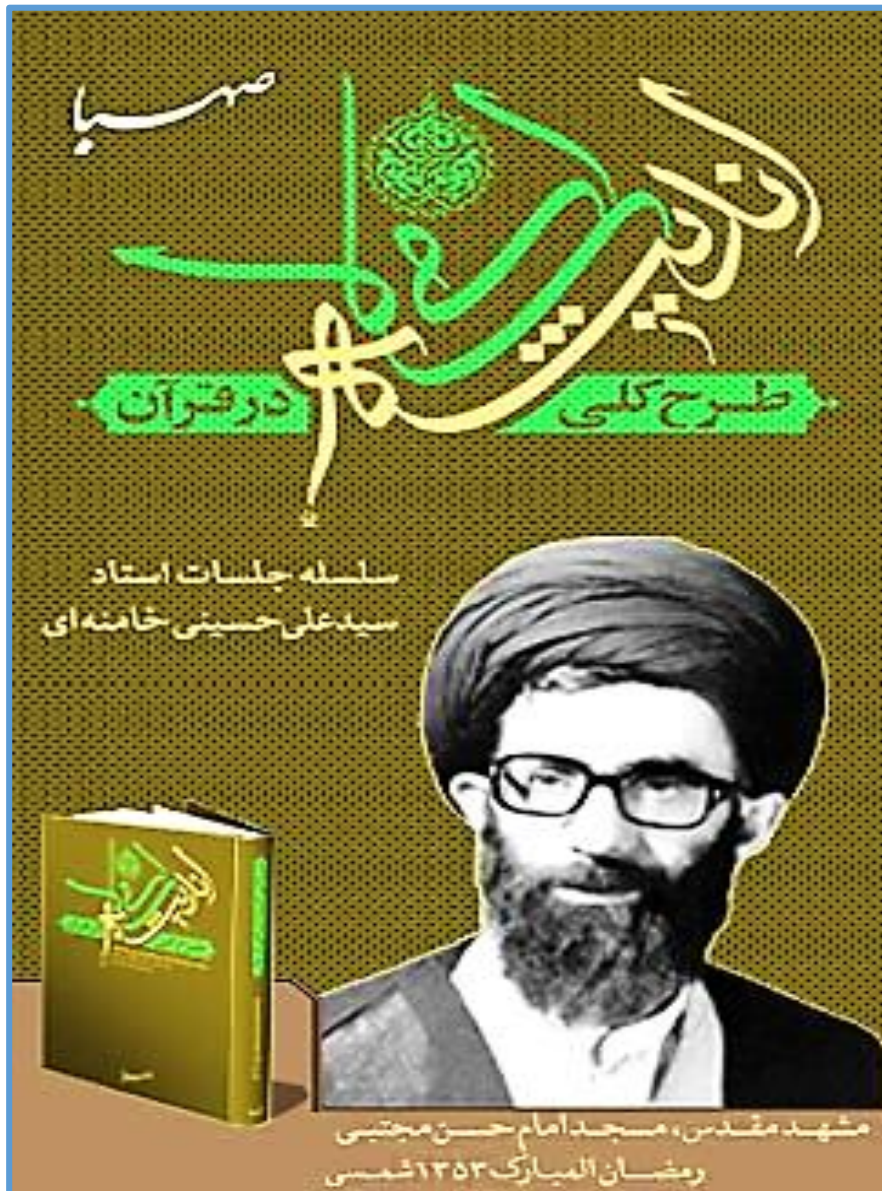


تکیه بر قسمت های مهم کتاب " طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن "

دین اساساً با آگاهی و بصیرت است ؛ به هیچ کس نمی‌گویند حالا شما اجالتاً قبول کن ، اگر هم تو دین را قبول کردی دین تو را قبول نکرده تا وقتی از روی بصیرت و آگاهی نباشد. دین آگاهی و بصیرت را اصل می‌داند و مسلمان ناآگاه را قبول نمی‌کند .

معنای مومن حقیقی یعنی نه تنها خود مومن است بلکه همه را به سمت محبوب خود مومن می‌کند و همه عالم را توحیدی می‌کند.

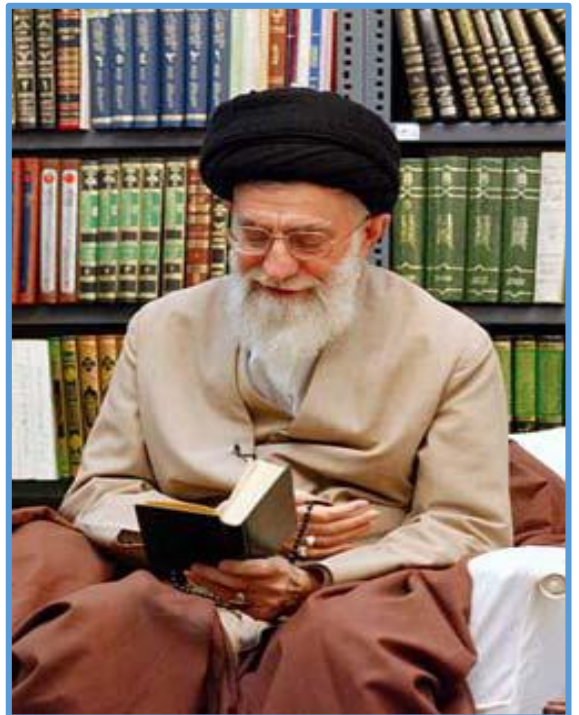


هدف دوم انبیاء این است که انبیاء می‌گویند برای ساختن انسان باید محیط متناسب و محیط سالم باشد تا بتوان در آن انسان را تربیت کنند. انبیاء نمی‌آیند دانه دانه انسان را تربیت کنند . انبیاء می‌گویند اگر بخواهیم ما یکی یکی آدم‌ها را درست کنیم ، شب میشود و عمر می‌گذرد ؛ جامعه لازم است ، نظامی لازم است ، باید در منگنه‌ی یک نظام انسان‌ها به شکل دلخواه ساخته بشوند و بس، دانه دانه نمی‌شود باید کارخانه درست کرد. مانند درخت است باید در هوای مناسب باشد باید در زمین مناسب باشد .

بهار پرورش

پیامبر اکرم : کسی که کاری را بدون دانش و آگاهی انجام می‌دهد ، فسادش بیشتر از نفعش است.
رهبر انقلاب : اگر اهل مطالعه نیستید، بهتر است مسئولیت هم نداشته باشید .
. یک عده‌ای اول انقلاب جزو کسانی بودند که پرشور با انقلاب همراه بودند اما از روی احساس؛ از روی عمق فهم دینی نبود.

۰۳/۰۹/۱۳۹۵



امام علی علیه‌السلام : الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ ، خطبه‌ی ۷۷ نهج البلاغه ؛ آیا واقعا حکمت گمشده‌ی شده‌ی ماست ؟!

- نقطه‌ی شروع دعوت انبیاء توحید است و این با بیان عبودیت و نفی طواغیت از طاغوت‌هایی مانند طاغوت درون خود انسان تا حاکمان طاغوت و ستمگران بیرونی .

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (۳۶ سوره ی نحل)

اینکه " وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا " همانا برانگیختیم در هر امتی پیامبری . حرفش چه بود این پیامبر و رسول ؟ حرفش و پیامش این بود که : " أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ " که عبودیت کنید خدا را و دوری بگزینید از طاغوت ؛ این حرف اول پیامبر است ، هنوز از گرد راه نیامده ، حرفش این است : " أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ " (گاهی این طاغوت خود تویی ، گاهی هم قدرت‌های خارج از وجود انسانند.)

- در جامعه‌ی اسلامی عکس قضیه‌ی بالاست. همه چیز تو را یاد خدا می‌اندازد. بازارش ، مسجدش ، دارالحکمه ، خویشاوندانش ، خانواده ، جوان ، همه و همه تو را یاد خدا می‌اندازد.

اگر جامعه‌ی اسلامی زمان پیغمبر اکرم ۵۰ سال ادامه پیدا می‌کرد با همان رهبری که پیامبر اکرم معین کرده بود ، همه منافقین تبدیل می شدند به مومنین.

آیا شما می‌خواستید اما صادق علیه‌السلام بر خلاف سنت تاریخ قرار داده‌ی پروردگار بتواند به حکومت برسد؟ همین دلیل بر این است که قرار نیست همه جا معجزه وارد شود و بجای تکلیف و عمل ما کار کند و ما راحت بنشینیم و بگوییم ان شاء الله با معجزه حل می‌شود اگر قرار بود با معجزه حل بشود برای معصومین این رخ می داد.

طاغوت یعنی سرکشی کردن ، از آن محدوده‌ی طبیعی و فطری زندگی انسان فراتر رفتن . انسان ها باید با آیین خدا زندگی کنند، این یک امر فطری طبیعی و مطابق با سرشت انسان است ، اگر کسی انسان‌ها را جوری بار بیاورد ، کاری با آنها بکند، تصرفی روی آنها انجام بدهد که اینها با آیین غیر خدا زندگی کنند ، این طاغوت است . انسان باید دائماً در جهد و جدّ و تلاش باشد ، برای اینکه وجود خود را به ثمر برساند. هر عاملی که انسان را به عدم جدیت ، به عدم تلاش کردن ، به تنبلی ، به راحت طلبی ، به عافیت طلبی ، تشویق و ترغیب کند ، او طاغوت است.

- خُب شما بین بین دو ویژگی شخصیتی که الان بیان می‌کنیم چه شخصیتی را انتخاب می‌کنید ؟

کدام را قبول می‌کنید در این زمان و این قطعه از تاریخ ؟ حاضری کسی که رفتن با او ، بودن با او ، عمل کردن به فرمان او ؛ در دسر ، مسئولیت ، حرکت ، تلاش دارد با او باشی ؟ حاضری از آن کسی که برای انسان پول دارد، مقام دارد، راحتی دارد، عنوان دارد، نفوذ دارد، دست قدرتمند دارد ، از او بگذری بخاطر این؟ اگر حاضری خوشا به حال تو، تو در زمان علی علیه السلام هم بودی، شیعه‌ی علی بودی.

- اما اگر می‌بینی دلت پرواز می‌کند به سوی راحتی‌ها ، تنعم‌ها ، عیش‌ها ، پول‌ها ، مقام‌ها ، آبرومندی‌ها ، ناز و فخر فروختن‌ها به این و آن ، ولو در راه غیر خدا باشد، بدان خیلی ملاحظه می‌کردی ، شبانه ، یواشکی با همسایه‌ها خداحافظی نکرده میرفتی سمت شام و علی را تنها می‌گذاشتی ، همچنان که خیلی از چهره‌های موجه آن زمان این کار را کردند.

یک تذکر :

خیلی از حرف‌های عالم درست است ما باید بدانیم در میان درست‌ها ، کدام لازم است؟ در میان لازم‌ها ، کدام لازم‌تر است ؟ در میان لازم‌ترها کدام فوری است؟ در میان فوری‌ها کدام فوتی و حیاتی است؟

از اولی که پیغمبر مبعوث شد هم دوستانش ، هم طرفدارانش و هم دشمنانش می‌دانستند که پیغمبر حرفش چیست ؟ چه می‌خواهد بکند ؟ دشمنانش می‌دیدند توحید یعنی کاخ آقایی و ریاست آن‌ها را ویران کردن.

نمی‌شود به صرف موعظه کردن اکتفا کرد؛ باید نظام تشکیل داد تا بتوان تعبیر قرآنی "میزان" را اجرا کرد تا بتوان " ليقوم الناس بالقسط " را تحقق داد. (آیه ی ۲۵ سوره ی حدید)

ولی فرض کنید نظام هم تشکیل دادید آیا شیطان‌ها و گرگ‌ها ، دزدها و درنده‌ها می‌گذارند این نظام عادلانه باقی بماند؟ لذا بعد از " ليقوم الناس بالقسط " می‌فرماید " و انزلنا الحديد " آهن را هم فرستادیم برای چه ؟ برای اینکه از ارزش‌های اصیل به وسیله‌ی آهن است که میشود دفاع کرد.

تصور ما از انبیاء تصویری دیگری است، مردم خیال می‌کنند که انبیا در یک جامعه ظهور می‌کنند مثل یک آدم حکیم، فرزانه، دانشمند، بزرگواری که کوهی از معلومات دارد؛ در جامعه یک خانه می‌گیرد گوشه‌ای میشیند تا مردم بیایند و گروه گروه از خرمن دانش او استفاده کنند؛ خیال کننده انبیاء آدمی چنین موجودی است.

پیامبر اینجوری‌ها نیست؛ پیامبر وقتی می‌آید و در یک اجتماعی مبعوث می‌شود.

این دیگر سر از پا نمی‌شناسد آدم است که آرام و قرار ندارد.

یک انسان است که تبدیل شده به یک شعله سوزان جواله. می‌بیند ساختمان، ساختمان غلطی است که باید پایه‌ی غلط آن را نابود کند. جامعه دارای تبعیض، دارای ظلم دارای نابسامانی، دارای نامردمی‌ها باید تبدیل بشود به صورت به یک جامعه توحیدی.

قدمت ادیان الهی، قدمت قوم‌های حضرت نوح علیه‌السلام و حتی قبل‌تر از آن نشان می‌دهد که چقدر حرف کسانی که می‌گویند مردم اصلاً دیندار نبودند و بر اثر جهالت بود که به دین روی آوردند و بعد کم کم دین اصلاح شد و توحید در آن اضافه شد. در صورتی که قدمت دین نشان می‌دهند از قدیم مردم دیندار بوده‌اند.

- نکته‌ی دوم این است که پیروان از چه راهی باید وارد بشوند؟ از کجاها باید شروع کنند تا بهتر و قاطع‌تر و نتیجه‌بخش‌تر از آن نقطه‌ای که انبیاء از آنجا شروع کردند؟
- متأسفانه مشاهده می‌شود روحانیون تبلیغی خیلی اوقات موضوعاتی را مطرح می‌کنند که اولویت ندارد. مثلاً راجع یک داستان فرعی و نه چندان ضروری امروز و شرایط امروز. ما حتماً باید شرایط روز را برای تبلیغ را در نظر بگیریم.

شاید مهمترین نیاز این است بگوییم که پیامبر برای چه آمده است؟ پیشنهادش برای شکل اجتماع چه بوده است؟ درباره‌ی حکومت چه می‌گفت؟

بخش اول : ایمان

جلسه اول : ایمان ۱

۱- ایمان

﴿ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۝۱۳۲ ﴾ وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ۝۱۳۳ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۝۱۳۴ ﴿ سورة ی مبارکه ی آل عمران

و خدا و پیامبر را اطاعت کنید، تا مشمول رحمت شوید. ۱۳۲
و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان؛ و بهشتی که وسعت آن، آسمانها و زمین است؛
و برای پرهیزگاران آماده شده است. ۱۳۳.
(همان) کسانی که در توانگری و تنگدستی، انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از (خطای)
مردم درمی گذرند؛ و خدا نیکوکاران را دوست دارد. ۱۳۴

بحث ۱ : معنای تقوای اسلامی (تقوای ستیز نه تقوای گریز)

✘ رهبانیون مسیحی برای اینکه دامانشان به گناهان آلوده نشود، رهبانیت (گوشه گیری و ترک دنیا) پیشه کردند. به کوهها و غارها و بیغوله ها پناهنده شود.

✔ اما عالم اسلامی، رهبانیت ندارد، فرار ندارد. مسلمان سعی می کند نجات دهید غریق را .
مسلمان با تقوا خودش را مجهز می کند و لباس تقوا را برتن می پوشد و وارد منطقه ی گناه می شود
برای نجات گناهکاران . خلاصه تقوا این است.

بحث ۲: تقوا عامل پیروزی است.

﴿ آیا این تقوا عامل پیروزی است؟

بله انسان متقی چون خود از گناه نمی‌ترسد و می‌تواند دیگران را نجات دهد. زیرا کسی که بترسد خودش دچار میکروب شود نمی‌تواند در این فضای پُر از میکروب، میکروب‌زده‌ها و بیمارها را نجات دهد؟ " واتَّقُوا اللَّهَ " تقوای الهی پیشه کنید " لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ " مگر که پیروز و رستگار و موفق گردید.

بحث ۳: اطاعت خدا یعنی پذیرفتن قوانین و دستورات خدا.

﴿ اطاعت از خدا با اطاعت از رسول اکرم تفاوتی ندارد، (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ)

✘ در زمان پیغمبر اکرم کسانی بودن بودند مدعی این شدند که ما به خدا ایمان داریم ولی با پیامبر اکرم می‌جنگیدند. (وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ)
اگر خدا نمی‌گفت پیامبر خدا را پیروی کنید دشمنان پیامبر می‌گفتند ما مطیع خداییم؛ برخی ادعا می‌کنند که ما مطیع خداییم ولی بنده‌ی فرمان خدا نیست، ملتزم لوازم این بندگی نیستند.

بحث ۴: اول باید عمل کرد و بعد از خدا رحم و رحمت خدا است.

✘ رحم خدا یعنی چی؟ رحم در نظر ما که اشتباهی پنداشته‌ایم این که می‌گوییم: خدا را سر کوتاهی و عمل‌هایی که نکرده‌ایم بگذرد و به ما رحم کند. یعنی جایی که کم‌کاری کردیم و عمل نکردیم می‌آییم می‌گوییم ان شاء الله خدا با رحمش با ما رفتار کند.
در صورتی که قرآن می‌فرماید شما عمل کنید شاید مورد رحمت پروردگار قرار گرفتید.

نکته مهم: رحمت خدا آن وقتی است که یک ملّتی به مسئولیتش عمل کند. خدا وقتی به مردمی رحم می‌کند که یک ملّتی به مسئولیتش عمل کند و تکالیف خود را انجام دهند. هفتصد میلیون مسلمان بنشینند به انتظار ابر رحمت پروردگار بر سرشان ببارد، آن وقت راه‌ها را باز کنند تا

دزدان ناموس و غارتگران دین بیایند همه چیزشان را ببرند؛ به امید رحمت خدا بنشینند؟ پس بگو بنشینند حالا حالا ها!!

بحث ۵: ارزش مغفرت و اینکه انسان باید قدر خود را بداند آنگاه اهمیت مغفرت را می داند

﴿ "وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ" میدان مسابقه و پیشی جستن به سوی مغفرت پروردگار و بهشتی به وسعت آسمانها و زمین است که این یکی از نتایج تقواست. "وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ" .

- ای انسانی که برای یک وجب آب و گل در فلان منطقه حاضری سبقت بگیری یا فلان سرمایه را با تلاش بسیار می خواهی بدست بیاوری چرا به سوی چیزی که شایستگی حقیقی برای تو دارد سبقت نمی گیری؟ تو بزرگترین عظمت وجودی بعد از پروردگار را داری. ای انسان سرعت بگیر به سوی مغفرت الهی "وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ"

✓ - مغفرت پروردگار از همه چیز بالاتر است و پس از مغفرت آن چیزی که ارزش و عظمتش از آسمانها و زمین بالاتر مغفرت الهی است.

✗ - البته کسی که به نام دین به تو می گوید دنیا را ترک کن تماماً دروغ می گوید بلکه دل بستگی به دنیا را ترک کن و عزت خود را بخاطر مادیات زیر سؤال نبر.

بحث ۶: توبه باید همراه با جبران و عمل باشد نه فقط توبه‌ی زبانی باشد.

﴿ مغفرت یعنی چی؟

✗ ما خیال می کنیم غفران یعنی اینکه فلان کس ظلم کرده، غارت کرده و بعد می آید عذرخواهی می کند و خدا هم او را می بخشد! روز قیامت به خاطر قطره‌ی اشکی که داشته یا توجه و توسلی که داشته خدا هم می گوید خیلی خُب ما تو را بخشیدیم. مغفرت خدا این نیست. غفران یعنی التیام و پُر کردن یک خلأ. با گناهان بر روح شما زخمی وارد می شود و مانند زخم جسمی است که مقداری از گوشت افتاده است باید بر آن مرهمی گذاشت تا بتراود و گوشت زاید؛

بر روح نیز باید مرهمی گذاشت تا عقب افتادگی آن از تعالی جبران شود. روحی که از اوج انسانیت و تکامل و نقطه‌ی پرواز انسانی یک قدری منحط کرده و عقب افتاده است.

جبران برای این عقب ماندگی چیست؟

✓ - ماشینی را فرض کنید که کمی عقب افتاده حالا برای اینکه بخواهد جبران کند باید کمی

تندتر برود، باید کمی بی‌وقفه‌تر برود، کمی از خواب خود بزند و کمی به خود سخت بگیرد نه اینکه استراحت و بگوید غلط کردم ولی کار نکند و بگوید خدا جبران می‌کند. باید زودتر حرکت کنی و تأخیر یک ساعته را جبران کنی. این می‌شود غفران الهی.

✓ - نباید ناامید شد و نگوییم خدا نمی‌بخشد، نه اگر به سمت نیکی‌ها بروید جبران می‌شود ولی نیز نباید از عمل کردن غافل شد و فقط دل خوش به سخن گفتن و دل خوش داشتن کرد. خداوند می‌فرماید: " وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ " .

و از طرفی باید با تلاش بیشتری جبران کرد چرا که می‌فرماید: سارعوا - وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ - .

بحث ۷: متقین چه ویژگی‌هایی دارند؟

متقین چه کسانی هستند؟ شرایط فرد متقی چیست؟

۱: انفاق کردن:

" الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ " . انفاق یعنی خرج کردن البته نه هر خرج کردنی بلکه خرجی که یک خلایی را پر می‌کند.

آن کسانی که میلیون‌ها خرج می‌کنند، به ظاهر هم برای کارهای نیک خرج می‌کنند، تا از زبان قرآن به آنها بگوییم که بدبخت‌ترین مردمند زیرا کارشان انفاق نیست. " قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳) "

بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانم (۱۰۳)

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱۰۴) "

[آنان] کسانی‌اند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند. (۱۰۴)

آقا! اگر این پنج هزاری را دادی به کسی که خودش صد تا پنج هزاری در جیبش هست و توان دارد برای خود فراهم کند، این انفاق نیست؛ اگر دادی به آن آدمی که منتظر یک پنج هزاری تا یک نان سنگک بخرد و شکم خودش را پر کند، این انفاق است.
- اتفاقاً حتی اهل تقوا در خوشی و ناخوشی انفاق می‌کنند.

۲: فرو بردن خشم " وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ " .

یعنی بر روی احساسات کار نمی‌کنند و همه جا عقل حاکم است. یعنی بر اساس خشم عمل نمی‌کنند بلکه وقتی خشم فرو نشست، انسان می‌تواند با عقل و درک آنچه را شایسته است انجام دهد.

- البته جایی هم خشم‌های عقلانی داریم و قرآن می‌فرماید: " أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ بِرِ كَافِرَانَ سَخَّتْ لِرِ [و] بَا هَمْدِ كَرِ مَهْرَبَانِدِ الْفَتْحِ (۲۹) .

۳: عفو کردن از خطاهای مردم: " وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ "

- از اشتباهات مردم، از خطاهای مردم، از گناهان و لغزش‌های مردم باید گذشت. لغزش‌ها و قصوری که در عامه.

- البته از عمل خلافی که از روی تعمد و عناد انجام گرفته است، گذشت معنا ندارد.

۴: متقین وقتی گناهی می‌کنند، فوری یاد خدا می‌افتند و توبه می‌کنند و تلاش برای جبران می‌کنند و از خدا یاری می‌جویند که بتوانند جبران کنند.

۴-۱: وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ آل عمران / ۱۳۵ .
و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند، خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش خواهند؛

✓ - البته بخشش گناهان و جبران این التیام و خلأ بدون کمک پروردگار ممکن نیست.

✓ - تلاش از تو، حرکت از تو و برکت از خدا؛ پس تلاش را از پرونده‌ی خودمان حق نداریم حذف کنیم.

✓ - بر آنچه می‌دانند گناه است اصرار نوزند. وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾
و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد و بر آنچه مرتکب شده‌اند با آنکه می‌دانند [که گناه است] پافشاری نمی‌کند. (۱۳۵)

- آنان که از کوشش و تلاش باز نمی‌ایستند، استغفار می‌کنند برای گناهان، اصرار نمی‌ورزند در راه خطا و خلاف؛ این چنین آدم‌هایی پاداششان مغفرت از سوی پروردگار است. "أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿١٣٦﴾ آل عمران "

آنان پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان و بوستانهایی است که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است جاودانه در آن بمانند و پاداش اهل عمل چه نیکوست. (۱۳۶)

۴-۲: سوره‌ی مبارکه‌ی أعراف آیه ۲۰۱

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ ﴿٢٠١﴾ پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند؛ و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند.

به یاد خدا افتادن وقتی که گروهی از شیاطین انسان را احاطه کرده‌اند، حربه‌ای است برای ما برای مقابله در مقابل شیاطین.

سوره‌ی مبارکه‌ی انفال آیه‌ی ۲-۴ :

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴾ (۲)

مؤمنان همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند. (۲)

﴿ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴾ (۳)

همانان که نماز را به پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. (۳)

﴿ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴾ (۴)

آنان هستند که حقا مؤمنند برای آنان نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود. (۴)

بحث ۱: انفال چیست و متعلق به کیست ؟

﴿ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ ﴾ از تو ای پیامبر در مورد انفال سؤال می‌کنند .

انفال یعنی ثروت‌های که به عموم مسلمانان متعلق است. یک نمونه درآمدهایی است که در جنگ به دست می‌آید. یک نمونه از انفال معادن است؛ ثروت‌های زیر زمینی، جنگل‌ها، دشت‌ها و مرتع‌های عظیم که در گوشه و کنار و کوهها است. انفال به طور خلاصه متعلق به فرد خاصی نیست و متعلق به عموم ملت است.

- " قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ " درست است که انفال مال همه‌ی مسلمانان است ولی باید کسی مدیریت آن را بر عهده بگیرد و قیومیت مردم باشد؛ پیامبر قیّم مردم در این امر است.

- وقتی رسول از دنیا رفت امام همه کاره است و وقتی امام نباشد آن کسی که می تواند از طرف خدا بر مردم حکومت کند همه کاره است.

بحث ۲: موارد مصرف انفال کجاست؟

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آیه ۱ سوره انفال)
پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید. (۱)

بحث ۳: صفات مؤمنین

﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴾ (۲)

مؤمنان همان کسانی اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می کنند. (۲)

﴿ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴾ (۳)

همانان که نماز را به پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند. (۳)
﴿ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ﴾ (۴) آنان هستند که حقا مؤمنند.

✓ در این قسمت ۵ ویژگی مؤمنان ذکر می شود :

۱: مؤمنان همان کسانی اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان می ترسد.

- یک نوع ترسی داریم که فرد گناهکار از قاضی و مجازات می ترسد.

- نوع دیگری از ترس داریم که ناشی از معرفت است. ترسی از ناشی از قرار گرفتن انسان حقیر در برابر وجود با عظمت پروردگار است. (بلا تشبیه تصور کنید که انسان در مقابل شیء بزرگی قرار می‌گیرد به طور طبیعی احساس ترس و دهشت دارد نه اینکه می‌ترسد به او تعدی کند).
 - کسی که در برابر خداوند احساس کوچکی می‌کند و خدا در همه‌ی شئون زندگی مسلط و مهیمن و مسیطر می‌بیند؛ این چنین انسانی سعی می‌کند که جز از سیر مستقیمی که خدای عالم برای او معین کرده، از راه دیگری سیر نکند، حرکت نکند. این بزرگترین ضامن اجرایی عمل و حرکت و تلاش است در یک انسان مسلمان و در جامعه‌ی مُسَلِم.
 - مناجات و خوف و ترس و گریه‌ای که امیرالمومنین از خدا دارد اصلاً برای آموزش و تصنعی نیست بلکه از احساس خوفی است که انسان از خدا دارد.

بحث ۳ : معنای وَجَلَتْ قُلُوبُهُمْ

☞ دو نوع افراد در ذکر و یاد خدا داریم

✗ یک انسانی که ذکر برایش عادت شده و شاید هنگام یاد خدا خمیازه هم بکشد.

☑ یک انسانی هم داریم که هنگامی که یاد خدا می‌افتد به ترس و بیم و رعب می‌افتد و در برابر عظمت پروردگار احساس حقارت و پستی می‌کند.

بحث ۴ : ویژگی دوم مومن

☞ ویژگی دوم مومنین است که وقتی آیات قرآن را می‌شنوند یا می‌خوانند ایمانشان افزوده می‌شود. " زَادَتْهُمْ اِيْمَانًا "

✗ - مومن اینگونه نیست که ایمان را عاریتی از پدر و مادر گرفته باشد و با شک دوران بلوغ از آن کم شده است و در لابلای حوادث و سختی مدام از ایمانش کم و کمتر شده باشد - چنین ایمانی به آسانی از انسان گرفته می‌شود - بلکه مومن اینگونه است وقتی یک کلمه از حقایق و

معارف دینی و الهی در دل اوست، آن یک کلمه را با تدبّر، با دقّت نظر، با اندیشیدن، با ایمان خود را زیادتر کردن، این ایمان را از زایل شدن نجات بدهد. مومن واقعی این است.

✘ - کسانی می‌گویند قرآن را ترجمه نکنید، تفسیر نکنید ما عقلمان به آن نمی‌رسد، چگونه می‌خواهند پاسخ دهند پس چرا قرآن می‌فرماید مومن با خواندن قرآن ایمانش افزوده می‌شود؟! اگر ما نمی‌توانستیم بفهمیم پس چگونه ایمانمان افزوده می‌شود؟!

✓ - قرآن کتابی است که باید آن را به قصد فهمیدن و فهمید به قصد افزون شدن و نیرومندتر شدن ایمان خوانده شود. " وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا "

- بحث ۴ : ویژگی سوم مومن : توکل بر خداوند و حرکت از انسان و برکت از خدا.

﴿ مومن بر پروردگار خود توکل و تکیه دارد.﴾

✘ کسانی که دست را روی دست می‌گذارند و می‌گویند خدا خودش درست می‌کنند این اشتباه است و معنای توکل این نیست ؟

اینان مانند قوم بنی اسرائیل هستند که به حضرت موسی علیه‌السلام فرمودند : تو و خدایت بروید بجنگید ما اینجا نشسته‌ایم. فَأَذْهَبَ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ . آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی مائده)

✘ می‌گویند خدا خودش اصلاح می‌کند از بنده‌ی خدا کاری بر نمی‌آید. این جمله غلط است زیرا اگر انسان نمی‌توانست کاری کند، خدا انبیاء را نمی‌فرستاد.

✓ اینکه می‌بینید خدا انبیایی از جنس بشری ارسال کرده است به این معنا است پس فساد بشری را بشر باید ریشه‌کن کند.

پس توکل یعنی چی ؟

یعنی در همه‌ی حالات اتکاء و امیدت به خدا باشد. حتی جایی که بن‌بست است بدان‌ی که برای خدا بن‌بستی نیست و میتوانی این موانع را به امید خدا کنار بزنی.

✘ - عده‌ای هستند وقتی می‌بینند در برابر دشمن کاری از دستشان بر نمی‌آید، تسلیم می‌شوند.

- بن بست از جنگ اُحد بالاتر؟ لشکر معدود اسلام در حین سرگرمی به جمع آوری غنیمت، ناگهان از دو طرف مورد حمله قرار گرفت بخاطر غفلت چند سرباز.

یک عده از جلو حمله می‌کنند و یک عده از پشت. اینها از ترس فرار کردند به سمت مدینه و حتی عده‌ای شایعه کردند پیامبر کشته شده است. ولی اینها فکر نکردند که خدای پیامبر که زنده است و دین اسلام که نباید با رفتن یکی به انتها برسد و تکلیف که از بین نرفته است. آدم با توکل در این مثل مثل چه کسی عمل می‌کند؟ مثل امیرالمومنین که ایستاد و تا آخر جنگید و از جان پیامبر هم دفاع کرد. ولی بی‌توکل‌ها چه کسانی بودند؟ کسانی که از اُحد تا مدینه فرار کردند و حتی پشت سرشان را نگاه نکردند.

نکته: به نظر من دو بال نیرومند برای پرواز انسان در تلاش‌های زندگی است یکی صبر و یکی توکل.

- بحث ۴: ویژگی سوم مومن: نماز را به پا می‌دارند - نه اینکه فقط نماز را می‌خوانند -.

﴿ - بین نماز خواندن (يُصَلُّونَ الصَّلَاةَ) و نماز را به پا داشتن (الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ) فرق هست.

معنایی محتمل برای " يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ " :

۱: معنای اول " يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ " :

اقامه نماز یعنی نماز را به صورت کامل و به صورت همه جانبه و به صورت تمام به جا بیاورد. و اقامه هم در زبان عرب دقیقاً همین معنا را دارد؛ یعنی با همه‌ی توجه و وجود به نماز توجه کند با ارکان صحیح و با توجه به آموزش‌ها و الهام‌های نماز. اگر اینجور جداً نماز بخواند فلاح و رستگاری واقعاً در انتظار انسان است.

✓ آدمی که نمازِ خوب می‌خواند، همه‌ی مشکلات برایش آسان می‌شود. شنیدید که بعضی از بزرگان دین، در هنگام شدائد و مصیبت‌ها دو رکعت نماز می‌خواندند؟ شنیدید که رسول خدا در هنگام بحران‌ها و شدت‌ها رو به بلال می‌کرد و می‌گفت: "أرحنا يا بلال"، بلال ما را آسوده کن، برو اذان بگو.

واقعاً اگر کسی با خضوع و با توجه، با خشوع، با حال، با ادراک آنچه دارد می‌خواند نماز بخواند و به قصد نتیجه نماز بخواند، تحقیقاً آنچه به مومنین وعده داده شده است به او داده می‌شود.

۲: معنای دوم "يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ" :

- یعنی نماز را در جامعه به پا می‌دارد و جامعه را نمازخوان می‌کند.

✗ کسانی که می‌بینند مردم دارند گروه گروه از دین خارج می‌شوند ولی غمشان نیست.

می‌گویند آقا ما گلیم خودمان را از آب به در ببریم خیلی کار است، خیلی هنر است!

هر کسی حتی خوب نماز ولی به دیگران کاری نداشته باشد، این درست نیست، این عمل درستی نیست. درست نیست یعنی کامل نیست. اقامه نیست.

- جامعه نمازخوان یعنی جامعه‌ای که دائماً به یاد خداست و در راه خداست. جامعه‌ای که می‌گوید

"إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ" یعنی تنها خدا را می‌پرستند و تنها از خدا یاری می‌جویند و جامعه

اسلامی یعنی جامعه‌ای که هر روز از سردمداران فساد "مغضوب علیهم" و از دنباله‌روان فساد

ضالین "بیزاری می‌جوید.

- اگر کسی تلاش کند انسان‌های دیگر را نمازخوان کند با این معنا، این در حقیقت تلاشی و

کوششی در راه عبودیت مطلق حق، در راه ریشه‌کن کردن فساد، در راه از بین بردن من و ما، و

ایجاد وجدت اجتماعی و انسانی است اقامه الصلاة یعنی این. هر روزی پنج بار نماز می‌خواند و

می‌گوید خدایا گردنم را در برابر تو خم می‌کنم نه سردمداران زر و زور.

- بحث ۴ : ویژگی چهارم مومن : مِمَّا رَزَقْنَهُمْ يُنْفِقُونَ؛

﴿۴﴾ : مِمَّا رَزَقْنَهُمْ يُنْفِقُونَ؛ یعنی از آنچه به آنان روزی دادیم انفاق می کنند. انفاق یعنی جایی که واقعاً نیاز است خرج کنی.

✘ نه هر جایی که ضرورت ندارد خرج کنی مثلاً مسجدی که رنگ خوبی دارد و شما بیایی دوباره رنگ کنی انفاق نیست. مثلاً بیاید پول خرج کند و در این ماه رمضان سفره‌ی رنگین بندازد و فقط سیرها را دعوت کند سرود سراغ فقرا .

- ای سخنران عزیز که اینقدر حرف میزنی و انرژی میگذاری آیا داری به جا این کار را میکنی آیا این نیاز جامعه است. ای کسانی که در راه دین خرج می کنید ولی انفاق نمی کنید.

انفاق یعنی آن خلأ و نیازی که در جامعه است را پُر کنی .

✘ - منظور از انفاق هم فقط پول نیست. یعنی مومنی که به او پول دادیم، عُمر دادیم، فکر و مغزی دادیم چه می کنند : " يُنْفِقُونَ " انفاق می کنند یعنی به جا خرج می کنند نه هر جایی خرج می کنند.

- اگر خواستی پول یا عُمر یا فکر خود را خرج کنید خوب فکر کنید.

- بحث ۵ : مومنان با ویژگی های بالا مومنان راستینی هستند که در نزد پروردگارشان دارای مرتبه بلند هستند و جامعه ایمانی هم همین طور و برای اینها رزق کریم هست و به پیروزی و صفا و صداقت و ایمان و برادری می رسند. ان شاء الله .

﴿ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴾ (۱۹۰) ﴿

سوره ی مبارکه ی آل عمران

مسلمانان در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی [قانع کننده] است. (۱۹۰) آل عمران

﴿ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴾ (۱۹۱) ﴿ سوره ی مبارکه ی آل عمران

همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می‌اندیشند [که] پروردگارا اینها را بیهوده نیافریده‌ای منزهی تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار. (۱۹۱) آل عمران

- بحث ۱ : رهبران الهی خود حقیقتاً و پیش و بیش از مردم به آنچه می‌گفتند ایمان دارند و عمل می‌کنند.

﴿ دو یا سه حقیقت دیگر در مورد ایمان :

✓ اولاً : ایمان یک خصلت برجسته‌ی پیامبران خدا و مومنان و دنباله‌روان آنهاست؛ ایمان داشتن ، باور داشتن به رسالت خود.

فرق میان رهبران الهی و رهبران سیاستمدار جهانی در همین جاست. رهبر الهی مانند راه‌رو این راه ، به آن چه می‌گوید ایمان دارد و یا همه‌ی وجود صمیمانه مومن است. در حالی که سیاستمداران عالم، احیاناً سخنان زیبایی ممکن است داشته باشند اما به آنچه می‌گویند ایمان یا ایمان به قدر لازم ندارند.

✗ نقل است که رهبر یکی از کشورهای کمونیستی و الحادی به هندوستان رفته بود و در عین ناباوری نقش تیلاک (نقش مذهبی که فردی به نام تیلاک استفاده می‌کرد او کسی بود که

شاگردانش آزادی هندوستان را رقم زدند. (روی پیشانی آنهاست. رهبر کشور کمونیستی و مذهب ... !!)

✘ فرض کنید من پای کوه بخوابم و بلمم و از تشنگی دارم می میرم بعد به شما بگویم بالای کوه آبی گوارا هست بروید آنجا. شما حق داری به من بگویی اگر راست می گویی خودت می رفتی. ✓ رهبران الهی در همه ی جا خود پیشقدم و جلوتر از مردم بودند.

پیغمبر اکرم در مهمترین و خطرناک ترین حادثه های اسلام خودشان حضور داشتند. پیامبر چون عمّار و بقیّه مورد سخت ترین شکنجه ها قرار گرفتند و به آنچه خود آوردند ایمان داشتند. " اَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ ۲۸۵ سوره ی بقره "

پیامبر (خدا) و مؤمنان هم بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است.

- بحث ۲ : دو نوع ایمان داریم : مقلدانه و آگاهانه

☞ ما دو نوع ایمان داریم :

نوع اول : ایمانی مقلدانه و متعصّبانه ؛

✘ چون پدر یا معلم گفته ما هم باور کردیم. این نوع ایمان عامّه ی مردم است. اصلاً نمی دانند که چرا باید پیغمبر باشد و ... در ایمان متعصّبانه می گوید چون این عمل را ما مسلمانان انجام می دهیم درست است ولی دیگران چون مسلمان نیستند اعمالشان باطل است.

✓ آنچه در اسلام ارزش دارد ایمان مقلدانه نیست. یکی از دلیل های این ادعا این است که : ایمانی که از تقلید باشد گرفتنش هم به آسانی ممکن است.

✘ کسانی هستند که هم به مجلس عزاداری و مسجد می روند و هم به مجالس شراب و لهو و لعب . امروز یکی از بدبختی های ما این است.

توجه کنید امروز ایمان همراهی آگاهی لزوم دارد زیرا در صد سال پیش دشمنان اسلام این گونه چنگال در پیکره ی اسلامی فرو نبرده بودند. دشمن هنوز به نتیجه نرسیده بود که اگر می خواهی بر مسلمان پیروز شوی ابتدا با گسترش فساد و شبهه ایمانش را از او بگیر بعد خود او این مملکت را می آورد تقدیمت می کند.

☞ نوع دوم ایمان : ایمان آگاهانه.

نوع دیگر ایمان داریم یعنی ایمان آگاهانه ؛

✓ آن ایمانی که ارزش دارد در اسلام، ایمان از روی آگاهی است. ایمان از روی بصیرت، با چشم باز، بدون ترس از اشکال، به وجود آمده است.

✓ آن ایمانی که فردی مسلمان دارد ولی برای آن نه روزنامه‌ای خواند، نه کتابی خواند، در کوچه و بازار راه نرفت، با هیچ کس صحبت نکرد، سرما و گرما نخورد، آفتاب و مهتاب نبیند تا بماند، این ایمان حفظ نخواهد ماند.

✓ ایمانی لازم است که در سخت‌ترین شرایط هم حفظ شود.

نکته : اگر ما بخواهیم ایمان آگاهانه باشد، ایمان محکم باشد باید دائماً آگاهی بدهیم به کسانی که مومن هستند. اگر ایمان مستحکم شد هیچ چیز نمی‌تواند آن را از انسان بگیرد.

- این آیات آخر سوره‌ی آل عمران ایمان آگاهانه را به ما معرفی می‌کند.
إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿۱۹۰﴾ آل عمران
آیاتی برای چه کسانی؟ برای اولی‌الالباب برای آنکه نیروی فکر، اندیشه و خرد را به کار بیندازد.

- بحث ۳: اولی‌الالباب چه کسانی هستند؟

☞ - شاید مردم خردمند را کسی بدانند که در همه‌ی امور زندگی‌اش پیشرو است، در هیچ کاری کلاه سرش نمی‌رود در کاسبی، سیاست بازی، معارضه و مقابله با حریف.
ولی از آنجا که قرآن این امور را دارای ارزش واقعی نمی‌داند بلکه اتصال و ارتباط با خدا می‌داند. خردمند از نظر قرآن کسی است که عالی‌ترین ارزش‌ها را بیش از همه چیز و همه‌کس مورد نظر داشته باشد.

✓ خردمندان در همه حال به یاد خدا هستند در حالت نشسته، ایستاده، به پهلو تکیه داده.
✗ البته این معنایی این نیست فقط در حال عبادت‌اند و کاری دیگری ندارند بلکه فعال‌اند، به کسب روزی می‌پردازند ولی خدا و قوانین الهی را در نظر دارند.

- بحث ۴: حکمت الهی از خلقت آسمان‌ها و زمین و رابطه با ایمان آگاهانه

﴿ - " وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ " و می‌اندیشند در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در حال تفکرند. خردمندان در تفکر نسبت به خلقت آسمان‌ها و زمین‌اند بعد از این تفکر به زبان دل و زبان ظاهر چنین می‌گویند: " رَبَّنَا " پروردگارا " مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا " اینها را باطل نیافریدی و تو از کار بیهوده منزهی و از اینکه بیهوده بیافرینی منزهی. یعنی مهمترین و اساسی‌ترین نقطه‌ی یک ایدئولوژی.

هر ایدئولوژی زندگی‌ساز، نقطه‌ی اساسی‌اش این است که من اینجا برای کاری هستم. اگر به خدا اعتقاد داشته باشد می‌گوید حتماً خدا مرا برای کاری آفریده و اگر به خدا هم اعتقاد نداشته باشد من به هر حال کاری دارم اینجا می‌گویم من چرا باید این زندگی را انجام بدهم؟ چرا باید سختی بکشم؟ چرا و چرا؟

(مطالبی تحت عنوان انسان‌شناسی می‌تواند در این مورد بسیار مفید باشد.)

- هنگامی که اولی‌الالباب می‌گویند ایمان آورده‌اند، چون اینها صاحب اندیشه و فکراند پس ایمانشان هم دارای آگاهی است و ایمانشان آگاهانه است. " رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ . ۱۹۳ آل عمران) "

- بحث ۵: ایمان‌های کورکورانه و متعصبانه با شدت توبیخ می‌شود.

﴿ - چون ایمان آگاهانه از نظر اسلام مطلوب است، چون که خدای متعال ایمان نا آگاهانه را قبول ندارد و ارج و ارزشی برایش قائل نیست؛ لذا چند جای قرآن، ایمانهای کورکورانه و متعصبانه

، که غالباً این جور ایمانها انسان را با مغز به زمین می کوبد، این چنین ایمانهایی را به شدت توبیخ می کند.

✘ - وقتی که پیامبر به عده‌ای می گفتند بیایید گوش دهید و فکر کنید. می گفتند که ما بر دین پدران خود هستیم. وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلَهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ۱۰۴ سوره ی مائده

هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده، و به سوی پیامبر بیایید.»،

می گویند: « آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم، ما را بس است.»؛ آیا اگر پدران آنها چیزی نمی دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز هم باید از آنها پیروی کنند)؟!

- قرآن می فرماید: اگر پدران آنها چیزی نمی دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز هم باید از آنها پیروی کنند)؟!

- همه جا پیغمبر روشنفکر است ولی کافران و مخالفان و مبلغان و مقلدان و متحجران و مرتجعانی هستند که راه نو را نمی پسندند و حرفشان این است که " ره چنان رو که رهروان رفتند. "

﴿ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ ۗ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ۗ مَلَأَ آبِيكُمْ
إِبْرَاهِيمَ ۗ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَٰذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ
عَلَى النَّاسِ ۗ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ ۗ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ۗ ۷۸

سوره‌ی مبارکه‌ی حج

و در راه خدا آنگونه که سزاوار اوست جهاد کنید، او شما را برگزید و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد؛ از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید؛ خداوند شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب آسمانی «مسلمان» نامید، تا پیامبر گواه بر شما باشد و شما گواهان بر مردم . پس نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید و به خدا تمسک جوئید، که او سرپرست (و یاور) شماست ، چه سرپرست خوبی ، و چه یاور شایسته‌ای ! ۷۸

- بر طبق فرهنگ قرآن یک امر صرفاً قلبی نیست. درست است که ایمان یعنی باور و باور مربوط است به دل ، اما قرآن هر باوری را ، هر ایمان و قبول و پذیرشی را به رسمیت نمی‌شناسد.

- بحث ۱ : ایمان بدون عمل، تعریفی غلطی از اسلام است.

✘ ایمان مجرد، ایمانی که در جوارح و اعضاء مومن شعاعش مشهود نیست؛ این ایمان از نظر اسلام ارزش ندارد. اول مومن به خدا، ابلیس است. سالیان خدا را عبادت کرد ولی در بزنگاه که باید ایمان به کارش بیاید این ایمان به کارش نیامد و در دل ماند.

✓ ایمانی زاینده است که همراه با تعهد و ایمانی که همراهش عمل است.

✓ در هر جا و جاهای زیادی که " الَّذِينَ آمَنُوا " آمده پشت سرش " عملوا الصالحات " آمده است. " الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ " .

✘ ایمان تنها ، ایمان بی‌تعهد ، ایمان که همراه آن احساس مسئولیتی نباشد، نه به درد دنیا میخورد، نه به درد عقبی میخورد .

✘ کسانی که آیهی " وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ " ۱۳۹ آل عمران را شنیدند و میگویند ما که ایمان داریم، پس پیروزی کجاست؟ باید بدانند که این ایمانی است که همراه به تعهد است.

اگر فقط ایمان خالی باشد اول مومن ابولهب است زیرا می دانست پیامبر، فرستاده‌ی خدا است. شب می‌رفت و به قرآن پیامبر گوش می‌کرد و این قدر تحت تأثیر قرار می‌گرفت که تا سه شب برای گوش دادن به قرآن به پشت دیوار خانه‌ی پیامبر می‌رفت.

✘ پندارهای ناشی از راحت طلبی ضدّ این تعهد همراه با ایمان و ضدّ عمل همراه ایمان است. انسان معمولاً دنبال راحت طلبی است و این خطری برای دین و دنیای انسان است. رفتن آدم بیکاره تنبل به بهشت !!

✘ خیلی از ما ها مدام کم کاری می‌کنیم ولی انتظار شفاعت داریم !! این شفاعت برای ما شده عامل تخدیر.

✓ یکی از معصومین می‌فرماید شفاعت ما به کسی می‌رسد که جدّ و جهد و کوشش داشته باشد.

توجه توجه - امام سجاد علیه‌السلام در آن نیمه‌ی شب ، در مسجد مشغول عبادت کردن است، مشغول زار زدن است. آن مردی که طبق برداشت صحیح از زندگی‌اش ، یک پارچه تلاش در راه به حکومت رساندن حق و حقیقت است، نیمه‌ی شب هم یک پارچه تلاش در راه عبودیت و خضوع در برابر پروردگار است .

اشک می‌ریزد، مناجات می‌کند ؛ مناجات عجیبی که حالا مجال نیست که عرض کنم، با یک وضع عجیبی.

بعد آن مرد خوش باور ساده دل می‌گوید : ای پسر پیغمبر ! تو چرا ؟ تو با آن پدر، تو با آن مادر، با آن جدّ ، آن همه بندگان برگزیده‌ی خدایند. گریه را برای ما بگذار. تو که فرزند پیغمبری، فرزند علی، فرزند حسین و فرزند فاطمه زهرا، تو چرا گریه میکنی ؟

در پاسخ امام سجاد علیه‌السلام ضمن اینکه از تز خضوع و خضوع و گریه و عبادت و دعا در مقابل پروردگار برای جلا دادن روح ، برای هرچه بیشتر مصمم شدن ، برای هرچه بیشتر به خدا متکی شدن نه برای تخدیر شدن ، دفاع می‌کند.

این اشتباه را هم از ذهن این شیعه‌ی عامی بیرون می‌آورد، می‌گوید چه می‌گویی : بینداز دور صحبت از پدر و مادر و فامیل و ... بگویند تو فرزند فلانی هستی، الجنّة للمطیعین، بهشت از آن فرمان‌برداران است. این تزِ اسلامی و تزِ شیعی است در زمینه‌ی ایمان و عمل.

توجه توجه

- چرا اینقدر روی این مسئله تکیه می‌کنیم؟ بخاطر اینکه سالیانی درازی کار شده و بسی قرن‌ها روی مغز مسلمانان، تا آنها را قانع کنند به اینکه عمل برای مسلمان بودن لازم نیست، تا به آنها بفهماند برای مومن بودن، یک دل پاک لازم است نه یک عمل پاک.

کمک کرده به این دست‌های خائن و مزدور، راحت‌طلبی‌های ما، سهل‌گرایی‌های ما، پرمدعایی‌های ما، که ما مایلیم بهشت خدا به یک کار کوچک به ما داده شود. و کمک کرده است به این دریافت غلط، نادانی‌های غیر مغرضانه، غرضی هم نداشتند جز اینکه نادان بودند.

معاویه ابی‌سفیان در وصیت خود به اطرافیان می‌گوید: بله دو، سه تا بسته هست آن را در کفن من بگذارید و ما من دفن کنید، گفتند این دو تا بسته چیست؟

گفت که یک روز رسول خدا اصلاح می‌کرد سر و صورتش را، یا ناخن خود را آنگاه من دو تا سه تا از آنها را برداشتم این‌ها را در این دو بسته بگذارید و با من دفن کنید که خدا مرا ببخشد!!

سالیانی درازی کار کردند تا بگویند اسلام منهای عمل، در دل محبت و ایمان و باور و نه عمل.

- " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۷۷) " سوره ی حج ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع کنید و سجود بجا آورید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید. ۷۷

اگر " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا " بود ولی " ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ " نبود آیا فلاح و رستگاری حاصل می‌شود؟! "

- بحث ۲ : جهاد و تلاش در راه خدا باید با عظمت الهی متناسب باشد.

﴿ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ ﴾ (۷۸) سورهی حج و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمائید او شما را برگزید.

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ : در راه خدا جهاد کنید آنچنان که شایسته مجاهدت است.

✓ به همین نسبت برای خدا باید جهاد و تلاش کرد. چطور یک فردی برای روزی زندگی خود خیلی تلاش می کند برای خدا حتماً باید بیشتر تلاش کند چرا که عظمت کار الهی بسیار زیاد است. آن کاری که برای خدا انجام می دهد حجمش ، کیفیتش ، عمقش ، نستوهی و پایداری اش ، بایستی به نسبت عظمت و بزرگی و عظمت خود خدا، از همه ی تلاش ها بزرگتر ، پایدارتر ، نستوه تر ، خستگی ناپذیرتر باشد.

- بحث ۳ : مسئولیت اجتماعی مومنین

✓ " هُوَ اجْتَبَاكُمْ " اوست که شما را برگزید یعنی چی ؟ یعنی آیا خدا ما را دردانه های جهان قرار داده است ؟ گناهیم کردیم ، خطا هم کردیم ، اشکالی ندارد؟ !

این حرفی است که یهودی ها درباره ی خود می زدند. قرآن در پاسخ به آنها می گوید : کسانی که خیال می کند احباء و دوستان و فرزندان خدایند (با لحن شماتت آمیزی می گوید) ، باید به فرمان الهی عمل کنند.

خدا امت اسلامی را انتخاب کرد ولی قبل از آن هم بنی اسرائیل را انتخاب کرده بود برای چه ؟ برای اینکه آماده ترین فرد برای بزرگ ترین کار . (پس باید کار بزرگ که حتماً همراه با سختی است را انسان انجام دهد.)

اگر برداشتند ، این بار امانت را به سر منزل رساندند، البته بهترین و گزیده ترین و شایسته ترین مسلمانانند ،

اما اگر نه چطور؟ اگر برنداشتند، همان وضعی را دارند که یهود دارا شدند بر اثر حمل نکردن بار امانت: " وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ (آیه ی ۶۱ سوره ی بقره) و [داغ] خواری و ناداری بر [پیشانی] آنان زده شد و به خشم خدا گرفتار آمدند. "

- البته از هر کسی در حد توانایی انتظار دارند.

- چرا این گزینش و انتخاب را انجام دادیم؟ برای چه؟ تا چه شود؟ تا شما چه کنید و به کجا برسید؟ " لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ " حج ۷۸ تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید، یعنی اینکه مسئول مستقیم شما، پیامبر است و مسئول همه ی بشریت شما هستید.

" لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ " تا پیامبر بر شما گواه و مراقب و دیده بان باشد و " وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ " و شما بر مردمان و بر بشریت و بر خلق ها و توده ها مراقب و نگهبان و دیده بان باشید.

- بحث ۴: توجه به خودسازی برای انجام تکالیف اجتماعی

✓ (ع) - حالا که این جور است، حالا که مسئولیت شما سنگین است، حالا که شما از طرف پروردگار دارید به ماموریتی دشوار دارید گسیل می شوید، " فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ " به پا دارید نماز را، " وَأَتُوا الزَّكَاةَ " بدهید زکات را، " وَأَعْتَصِمُوا بِاللَّهِ " و متوسل شوید به خدا و آیینی خدایی، پناهنده باشید به خدا، متکی باشید به خدا و از هیچ کس دیگر و قدرتی دیگر نترسید.

آن وقتی که راهها بر شما بسته شد، ناامید نشوید " هو مولاکم " خدا سرپرست و نگهبان و هم جبهه ی شماست. (وقتی می گوئیم علی علیه السلام مولى هست یعنی او بر ما ولایت دارد؛

فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ﴿٧٨﴾ سوره ی حج، و مولای شماست چه نیکو مولایی و چه نیکو یاور (۷۸)

- بحث ۵: اهمیت هجرت در اسلام

﴿ آیه ی ۷۲ سوره ی الانفال : إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۗ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَايَتِهِم مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا ۗ وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۗ ۷۲﴾

کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کردند، و کسانی که (به مؤمنان مهاجر) پناه دادند و یاری نمودند، آنها پشتیبان یکدیگرند؛ و آنها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند، هیچ گونه ولایتی [= تعهدی] در برابر آنها ندارید تا هجرت کنند. و (تنها) اگر در (حفظ) دین (خود) از شما یاری طلبند، بر شماست که آنها را یاری کنید، جز بر ضدّ گروهی که میان شما و آنها، پیمان (ترک مخاصمه) است؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. ۷۲

✓ " هَاجَرُوا " هجرت کردن یعنی چه؟

هجرت تنها به معنای رفتن از یک شهر به شهر دیگر نیست.

❖ اولاً : هجرت به معنای یکباره از همه چیز دست شستن به خاطر هدف ، به خاطر پیوستن به جامعه‌ی اسلامی ، به خاطر قبول تعهد در مجموعه تشکیلات جامعه‌ی اسلامی محسوب می‌شود.

در هجرت زمان پیامبر ، شما از مکه که می‌آمدی مدینه دیگر مغازه پُرآوازه و پر متاع خود را نداشتی ، دیگر اگر همسرت مسلمان نمی شد باید او را رها می‌کردی باید دل می‌کندی ، عزیزترین کسانت امروز دیگر دشمن خونین تو هستند. هجرت یعنی این. آن کسانی که هجرت کردند همه‌ی این محرومیت ها را پذیرفتند.

✓ از سوی دیگر هجرت برای بنا کردن بنای عظیم جامعه‌ی اسلامی یک خشت را با خود بردن و قرار دادن در جای خود. جامعه‌ی اسلامی که در مدینه به وجود آمده بود، نیاز داشت به عناصر مومن ، فعال ، پر تلاش ، پرتوان ، سابقه‌دار ، اسلام فهم ، محبّ و معتقد به این راه با دلی سرشار از ایمان .

آن کسی که هجرت می‌کرد باید از عیش و نوش و راحتی و محبت و خاطره می‌گذشت می‌آمد مدینه.

- و کسانی که اینها را در خانه‌ی خود مسکن دادند و کسانی که هجرت کردند، همه یک عنصرند و با هم پیوستگی دارند. (البته برای ساختن بنای جامعه‌ی اسلامی) " **أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ** "

- اما کسانی که هجرت نکردند و ایمانشان را همراه عمل نکردند " **وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَايَتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا** " یعنی هجرت نکردند جزو شما نیستند، میان شما و آنها به هم پیوستگی نیست.

ایمان خشک و خالی در دنیا هم اثر نمی‌دهد برادر، در جامعه‌ی اسلامی هم اثر گذار نیست در آخرت که جای خود دارد یعنی اصلاً اثر نمی‌کند. " **وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَايَتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا** "

- کسانی که ایمان آوردند " **آمَنُوا وَهَاجِرُوا** " و در راه خدا جهاد کردند " **جَاهَدُوا سَبِيلِ اللَّهِ** " و آنهایی که پناه دادند و یاری کردند " **وَالَّذِينَ آوَا وَنَصَرُوا** " آنها هستند مومنان حقیقی " **اولئک هم المؤمنون حقاً** " و بقیه چه هستند؟ مومنین دروغین.

نکته : اگر دیدیم که ایمان داریم ولی آن نتایجی که برای افراد مومن بیان شده برای ما نتیجه نشده بدانیم که این ایمان ما نقصی در آن است.

﴿ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾ (۵۱) ﴿ سوره‌ی مبارکه‌ی نور

گفتار مؤمنان وقتی به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میانشان داوری کند تنها این است که می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم اینانند که رستگارند (۵۱)

﴿ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴾ (۵۲) ﴿

و کسی که خدا و فرستاده او را فرمان برد و از خدا بترسد و از او پروا کند آنانند که خود کامیابند (۵۲)

- بحث ۱ : تعاریف اشتباه از دین

✘ - برخی ایمان و عمل به آن را تا جایی می‌خواهند که سود شخصی آنهاست ولی اگر به ضرر آن‌ها باشد، زیر عمل شونه خالی می‌کنند. اینها از نظر اسلام ایمان ندارند. آن کسی که مومن است باید در برابر همه‌ی احکام الهی احساس تعهد کند. تعهد گاه‌گاهی و یک زمان باشد و یک زمان نباشد نیست. " أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ " سوره‌ی بقره آیه‌ی ۸۵ .
امام باقر علیه‌السلام در همین راستا حدیثی دارند که می‌فرمایند : " همین جور مردمی به نماز و روزه که کم درد سر و کم مایه هست روی می‌آورند ، به امر به معروف و نهی از منکر که پردرد سر تر و به ظاهر پرضررتر است اقبالی ندارند، اعتنائی ندارند. قرآن می‌گوید آن کسانی که آنجا که منافعشان درگیر است دین را نمی‌خواهند ایمان ندارند. "

✘ برخی دین رو طوری اشتباه تعریف می‌کنند که همه چیز هست به جز دین.
دینی بی‌ضرر، دینی است لذت‌بخش ، دینی است با محبت و اصلاً یک ذره بویی از مبارزه نیست و مخدر تمام ملت و دولت است.

✓ دینی که پیامبر آورد دینی است که بشر را می آموزد، ارتقاء می دهد، بینش انسان را قوی می کند، هرچه جلوی تفکر و چشم و درک و عقل مردم را می گیرد از بین می برد. اتفاقاً این دین دیگر افیون توده ها و مخدر ملت ها نیست بلکه اسلام هم با کفر می جنگد و هم با دینی که مخدر ملت ها و باعث عقب ماندگی (واقعی)، است. { البته این نیز دروغی بیش نیست که برخی اعتقاد به خدا را عقب ماندگی می دانند بلکه اگر فکر کنند و در انسان بیندیشند، خدا را در زندگی او می یابند. }

توجه توجه :

نبوت با فکر مردم و عقل مردم سر و کار دارد، هرچه این فکر و این عقل دقیق تر باشد قابل قبول ترند؛

توجه توجه :

آنجایی که اسلام به حاکم حکم می کند که گرسنگی را از مردم بگیر ، اختلاف طبقاتی را از بین ببر ، تبعیض روا مدار ، ستمگران و بی وجدانان را بر مردم مگمار ، برای این است که اینها باعث می شوند مردم تحت فشار قرار گیرند و نتوانند آزاده فکر کنند و فکرشان مشغول مشکلات است.

✗ - معاویه به ابن عباس می گفت : ابن عباس ، قرآن نخوان . - گفت : چطور قرآن نخوانم ؟
- گفت : خوب قرآن بخوان ولی تفسیر نکن . - گفت : چطور قرآن بخوانم ولی تفسیر نکنم (آن روزها این حرفها بد می نمود که مردم قرآن بخوانند ولی تفسیر نکنند) . - گفت : خوب تفسیر کن ولی آن تفسیری که از طریق خانواده ی خودت ، از امیرالمومنین است آن تفسیر را به مردم نگو.
(کتاب سلیم بن قیس هلالی / ح ۲۶)

✗ لذا این که مردم را در جهالت نگه داریم از هر جنایتی بدتر است شاید بر اثر ظلم جامعه ی اسلامی ۲۰ سال عقب بیفتد ولی بر اثر کج فهمی یا نفهمی حداقل ۲۰۰ سال عقب می افتد.

- بحث ۳: خدای خواسته یا نخواستۀ به چه معناست؟

☞ - بیاییم سراغ ترجمه ی قرآن .

" لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۶) سوره ی نور. "

همانا فرو فرستادیم آیه‌های روشنگر را . این آیه‌های قرآن ، روشنگر است. آن کسانی که به خودشان اجازه نمی‌دهند قرآن را بفهمند، بیچاره‌ها از این روشنگری محرومند.

وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ " : خدا رهنمون می‌شود هر که را بخواهد به سوی راه راست. هر که را خدا بخواهد.

✘ خواستن خدا یعنی چه ؟ یعنی یک نفر را خدا می‌خواهد و یک نفر را خدا نمی‌خواهد؟ با بعضی نظر خاصی دارد آنها را می‌کشاند می‌برد ، بعضی‌ها را پس می‌زند ؟ این جور نیست.

✓ قضیه‌ی اراده خدا و مشیت خدا - در موارد معمولی البته - جز در قالب علّت‌های طبیعی و عادی جلوه‌گری نمی‌کند. شما اگر چنانچه خواستید، تصمیم گرفتید، پای یک سخن هدایتگر و روشنگر نشستید هدایت شدید خدا خواسته هدایت شوید. همین شما اگر تنبلی کردید اگر سستی کردید خدا نخواستۀ که شما بفهمید.

✓ منظور از این خدا نخواستۀ یعنی علّت مُتَرَتَّب نشده، و عوامل طبیعی هدایت یعنی گوش دادن و .. به کار گرفته نشده، پس چرا به خدا نسبت می‌دهیم به این دلیل که به وجود آورنده‌ی علّت‌ها و خاصیت‌بخش آنها خداست.

این " من یشاء " در همه جای قرآن به این معنا است.

- بحث ۴: نشانه قلب مریض در انسان

☞ - اگر دیدید حکم دین را نمی‌پذیرید ، بدانید در دلتان ریب ، شک یا مرض است : " آفی قلوبهم مَرَضٌ " .

- برخی از کسانی که در دینداری‌شان اشکالی هست می‌ترسند که خدا در حق آنها ظلم کند یا رسول خدا در حق آنها ظلم کند، اینان خدا و رسول را درست نشناخته‌اند :

" أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۵۰)

? آیا در دل‌هایشان بیماری است یا شک دارند یا از آن می‌ترسند که خدا و فرستاده‌اش بر آنان ستم ورزند [نه] بلکه خودشان ستمکارند. (۵۰) .

- ولی مومنان حکم خدا و رسولش را می‌پذیرند " أَطَعْنَا " و از طرفی هم اینمانشان و پذیرشان آگاهانه است : " سمعنا " و با این طرز ایمان به رستگاری می‌رسند : " وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ "

- بحث ۵: برخی دینی را معرفی می‌کنند که همه‌اش تو سری خوردن است.

﴿ " وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ » نور - ۵۵ "

ترجمه : خداوند به کسانی از شما (مسلمانان) که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که قطعاً آنها را در روی زمین جانشین (خود) کند و (حکومت بخشد) همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنها بودند، جانشین ساخت، و حتماً آن دینی را که برای آنها پسندیده است (دین اسلام) برای آنها مستقر و استوار سازد، و بی‌تردید حال آنها را پس از بیم و ترس به امن و ایمنی تبدیل نماید به طوری که تنها مرا بپرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند. و هر کس پس از این (نعمت بزرگ) کفران ورزد، چنین کسانی به حقیقت نافرمانند.

- خدا مومنان را وعده داده است که حکومت روی زمین برای شماست، البته ایمان همراه به تعهد عملی . اگر الان تلاش کردید، زجر کشیدید، اوامر الهی را عمل کردید، بعد از این راحتی و زندگی بدون تشویشی خواهید داشت این وعده‌ی الهی است در این آیه .

✘ تذکر تذکر : برخی وسواسی می‌کنند ، می‌گویند این وعده متعلق به زمان امام زمان علیه‌السلام است.

بله ما که شکی نداریم تحقق کامل این وعده در زمان امام علیه السلام است، اما کجای این آیه نوشته این آیه مال زمان فلان است؟ چرا این آیه را محدود می‌کنیم؟ مگر خدا برای مومنین صدر اسلام این وعده را عمل نکرد؟ همین آیه بود که عمل شد. روزی بود که بلال از ترس کفار جرأت نداشت در مکه یک لاله الا الله بگوید و روزی شد که به راحتی می‌رفت بر بالای مأذنه و اذان می‌گفت.

به هر صورت " لَيْسَتْخُلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ " که جانشینان سازد بر زمین " كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ " همچنانی که مومنان پیشین را جانشین ساخته است. برخی می‌پندارند ایمان داشتن یعنی همیشه توسری خوردن.

– بحث ۶: ایمان خودم و ایمان دار کردن همه‌ی برای محبوب خودم یعنی خدا.

﴿ هدف از استقرار امنیت چیست ؟ لَيَبْدَلَنَّهْمُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا .

– هدف این است که در سایه‌ی امنیت به ما خوش بگذرد ؟ هدف این است بی‌عاری کنیم ؟ نه.
– هدف این است که که مومنان بتوانند در سایه‌ی امنیت یک گام و ده گام به سوی منزل نهایی انسان یعنی به تکامل نزدیک شوند. بتوانند بنده‌ی خدا باشند ، بندگی بندگان از سر آنها برداشته شود ، مطیع و خاضع خداوند باشند و از این راه بتوانند به تعالی و تکامل برسند. " يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا " . به طوری که تنها مرا پرستند و چیزی را شریک من قرار ندهند.

– در آخر آیه هم می‌فرماید : هر کس پس از این (نعمت بزرگ) کفران ورزد، چنین کسانی به حقیقت نافرمانند، اینها فاسقاند .

– فاسق یعنی چی ؟ از دین درآمده ، خارج شده.

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا ﴾ (۱۷۴) ﴿

سوره‌ی مبارکه‌ی نساء

ای مردم در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده‌ایم (۱۷۴)

﴿ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا ﴾ (۱۷۵) ﴿

و اما کسانی که به خدا گرویدند و به او تمسک جستند به زودی [خدا] آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش درآورد و ایشان را به سوی خود به راهی راست هدایت کند (۱۷۵)

.....

دو، سه مسئله‌ای که درباره ایمان گفته شد، دو، سه مسئله اساسی و مهم بود. از جمله این بود که ایمان باید آگاهانه باشد، نه کورکورانه. دیگر این بود که ایمان باید با تعهد و عمل توأم باشد، تعهد آفرین باشد و زاینده‌ی عمل و نه یک باور خشک و خالی در دل و در مغز. دیگر این بود که مومن متعهد، آن وقتی مومن است که ایمانش گاه‌گاهی نباشد، فرصت طلبانه نباشد، نفع طلبانه نباشد، بلکه همیشگی باشد، همه جایی باشد، همگانی باشد، همه جانبه باشد. این‌ها مسائلی است که در زمینه‌ی ایمان به آن‌ها اشاره شد و لازم بود دانستن آن‌ها.

- بحث ۱: باید نتایج ایمان را هم بدانیم، این خود امیدوار کننده است.

﴿ برای اینکه ما ارزش ایمان را و نتیجه‌ی ایمان را بدانیم لازم است از مژده‌ها و نویدهایی که خدا به مومنین داده است، آگاهی باید یابیم.﴾

- در قرآن برای مومنین امتیازات بزرگی است که هم‌ه‌اش مهم است برای سعادت‌مند شدن یک انسان ، لازم و واجب و ضروری است. یکی از این نویدها بهشت است. " جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ "

- بحث ۲: انسان برای اینکه سعادت‌مند شود به چه چیزهایی احتیاج دارد ؟

☞ انسان برای اینکه سعادت‌مند شود به چه چیزهایی احتیاج دارد ؟

۱-۲: شناخت مسیر

محتاج است به اینکه هدف و سرمنزل را بشناسد. بداند به کجا می‌خواهد برسد؟ بداند برای چه هدفی می‌خواهد تلاش کند؟ نقطه‌ی آغاز و پایان را بداند و راه آن را بداند. علاوه بر اینکه هدف را می‌داند و می‌شناسد و می‌فهمد، بداند که به سوی این هدف، از کدام راه باید رفت تا رسید و زودتر رسید و تحقیقاً رسید.

۲-۲: تفکر و برداشتن پرده های مانع آن

✗ اینک‌ه پرده‌های جهل و غرور و پندار و هر آن چیزی که گوهر بینش و خرد او را در حجاب ظلمانی می‌پیچد و نیروی دیدن و فهمیدن را از او می‌گیرد، از بین ببرد. خیلی چیزها نمی‌گذارد انسان بفهمد :

✗ غرور، جهالت، پندارها و خرافات، نظام‌های جائزانه، (عدم صبر در یاد گرفتن)

✓- یکی از ارکان خوشبختی انسان و از عناصر سعادت انسان، این است که از این ظلمت‌ها، از هر آنچه برای او ظلمت می‌آفریند، نجات پیدا کند و به نور و فروغ حقیقت راه پیدا کند.

۲-۳: از دغدغه‌ها و وسوسه‌های درونی - دقت کنید - که توان فرساتر از عامل‌ها بازدارنده‌ی بیرونی است، برهد.

اینکه عواملی هستند که از درون انسان ، انسان را می‌پوسانند. در او تردید ایجاد می‌کنند ، جلوی راه را می‌بندند ، راه باز است، اما توان رفتن، اراده‌ی رفتن، تصمیم حرکت، امکان تلاش را از انسان می‌گیرد ، این بدتر از عواملی بیرونی است که دیگران بر سر راه انسان مانع می‌کنند. موانع درونی می‌گویند : چرا می‌روی ؟ چه فایده‌ای دارد؟ شاید رسیدی؟ شاید در راه دزدی رسید.

این وسوسه و این دغدغه به مراتب از همه چیز توان فرساتر است.

✘ - چقدر قوم حضرت موسی علیه‌السلام به او می‌گفتند : می‌ترسیم دروغ گفته باشی، " متیٰ نصرُ الله " .

- در دعای کمیل می‌خوانیم : " یا ربّ ، یا ربّ ، یا ربّ " ای خدا " قوِّ علی خِدْمَتک جوارحی " دل مرا بر تصمیم قادر کن. بتوانم تصمیم بگیرم ، بتوانم بر ضعف‌ها و تردیدها ، شک‌ها و وسوسه‌ها ، دغدغه‌ها غالب و فائق آییم، این انسان زیاد را می‌نشانند و از راه باز می‌دارد.

۲-۴: اینکه تلاش خود را ثمربخش بداند و امید داشته باشد این تلاش به جایی می‌رسد.

✘ - آن کسانی که امیدوار نیستند که تلاششان و حرکتشان به نتیجه‌ای منتهی خواهد شد، مسلّم به سر منزل خوشبختی و رستگاری نمی‌رسد.

۲-۵: اینکه لغزش‌ها و خطاهایش قابل جبران و مورد بخشایش باشد، این هم خیلی مهم است.

✘ انسان در طول زندگی و حرکتش اشتباهاتی دارد، خطاهایی دارد، اگر هر خطایی که انجام داد، به صورت یک جراحت غیر قابل التیامی بماند ، به صورت یک عمل غیر قابل جبرانی برسد، انسان همیشه در دغدغه است که نکند باز یک خطای دیگر بکنم و این خطا مرا بیشتر مرا از هدف دور کند که قابل جبران نباشد. همیشه از گذشته مأیوس است و نسبت به آینده بد بین. اگر بداند اشتباهات او قابل بخشش است، شوق و امید و نشاط و شور در او ایجاد خواهد شد. (مغفرت و رحمت) .

۲-۶: بداند همه جا یک کمک کاری هست که او را یاری می کند.

✓ مثل آدمی که در جاده‌ای در حرکت است و نقشه همراه دارد. اگر چه دغدغه‌ای ندارد ولی می‌داند اگر جایی هم راه را گم کرد می‌تواند از نقشه کمک بگیرد.

۲-۷: اینکه در مواجهه با دشمن‌ها و دشمنی‌ها از نصرت و مدد خدا برخوردار گردد؛

اینکه انسان بداند فراتر از مسائل مادی و نیروهایی که به چشم می‌بندند و موانع مادی نیرویی فراتر از مادیات است که می‌تواند همه موانع را کنار بزند و از جایی که فکر نمی‌کند کمک شود. چقدر این امر کمک‌کننده است.

۲-۸: بر جبهه‌ها و صف‌های مخالف رجحان و برتری داشته باشد، بداند که بالاخره رجحان و برتری برای اوست.

۲-۹: اینکه بر دشمنان راه و هدفش که مانع و خنثی کننده‌ی تلاش اویند، پیروز گردد. اگر انسان بگوید من این همه تلاش کنم و بعد شکست بخورم چه فایده‌ای دارد. همه‌ی مکتب‌های دنیا برای رسیدن به پیروزی تلاش می‌کنند.

۲-۱۰: اینکه عاقبت، از همه‌ی سختی‌ها و فشارها و بندها و حصارها، رسته و به مقصود و منظور خود نائل گردد، برسد به منزل. (فوز و فلاح)

۲-۱۱: اینکه در همه حال، در راه و در منزل، هم در راه هدف، هم در خود سرمنزل هدف، از ذخیره‌هایی که برای آدمی در این جهان مهیا گشته، بهره‌مند و برخوردار گردد. برکات آسمان و زمین بر او ببارد، گندم زمین و قطره‌ی باران آسمان و ذخائر دریاها و ذخائر جنگل‌ها و معدن‌های کوهها و همه‌ی مواد حیاتی و غیر حیاتی لازم برای انسان و بالاتر از همه، منبع و معدن هوش و درک و خرد و استعداد و ابتکار آدمی، بر روی او گشوده بشود.

- و بالاخره بعد از تمام اینها در دوران زندگی و تلاش و بیداری انسان به وقوع می‌پیوندد، بعد از اینکه انسان مُرد چه ؟ خُب باید یک جهانی باشد تا انسان نتیجه‌ی تلاش خود را ببیند. لذا انسان مادی‌گرا که قائل به جهان دیگر نیست تازه قرار است در آن دنیا اوّل راحتی‌اش باشد ولی مادی‌گرا چون اعتقادی به آن جهان ندارد دچار سرخوردگی و سردرگمی در مورد آن جهان می‌شود.

حال برویم سراغ خود قرآن :

﴿ قرآن تمام آن چیزهایی که عناصر و عوامل سازنده‌ی سعادت و خوشبختی محسوب می‌شوند، اینها و دهها چیز غیر از اینها را به انسان‌های با ایمان نوید می‌دهد. می‌گوید اینها برای شماست.

هدایت را نوید می‌دهد، نور را نوید می‌دهد، ایمنی و اطمینان و سکون و آرامش روح را نوید می‌دهد.

ثمر بخش بودن و ضایع نبودن تلاش‌ها را نوید می‌دهد. می‌گوید اینها برای شماست. هدایت را نوید می‌دهد، نور را نوید می‌دهد، ایمنی و اطمینان و سکون و آرامش روح را نوید می‌دهد. ثمربخش بودن و ضایع نشدن تلاش‌ها را نوید می‌دهد. و این همه را ما اگر با دیده‌ی روشنی به تاریخ و به گذشته بنگریم، در واقعیت تاریخی و انسانی مشاهده خواهیم کرد. سنت خدا هم همیشه یکسان است.

- بحث ۳: مومن به واسطه‌ی هدایت الهی از قدم‌های الهی به فضل خدا آگاه می‌شود.

﴿ " إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ " اگر کسانی که ایمان آوردند، همراه این ایمانشان متعهد باشند و عمل صالح انجام دهند خدا به سبب این ایمانشان آنها را هدایت می‌کند. - خود ایمان باعث می‌شود آنها راه را پیدا کند و هم به هدف ، هم به راهها و هم بوسیله‌ها.

اگر عمل بکند، روشنی و هدایت نصیبش خواهد شد.

مومن قدم دوم را خود به خود پیدا خواهد کرد، شاید همه رهبران الهی ندانند قدم‌های بعدی حرکتشان چه خواهد بود ولی مومن به واسطه‌ی هدایت الهی از قدم‌های الهی به فضل خدا آگاه می‌شود.

- بحث ۴: نتایج ایمان

﴿ - " فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ آيَةٌ ۱۷۵ سوره‌ی نساء " : نتیجه ایمان البته همراه با تعهد ورود در رحمت و فضل الهی است.
- نتیجه‌ی ایمان : " وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا " راهیابی به راه راست است.

- بحث ۵: هدف های الهی چیست ؟

﴿ - کسانی که در راه خدا جهاد کنند خدا راههای هدایت را برای آنها باز می‌کند. " وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ . ۶۹ عنكبوت
مومنان کسانی هستند که در راه هدف‌های الهی جهاد می‌کنند.
هدف‌های الهی چیست؟
عدالت ، امنیّت ، بندگی خدا ، به رشد و تکامل رسیدن بندگان خدا ، آباد شدن روی زمین است ، آباد شدن دل انسان‌هاست ، معمور شدن دنیا و آخرت آدمیان است ، به خط و ریل تکامل افتادن تمام موجودات است ؛ اینها خواست خداوند است ؛ نبودن ظنّ است ، نبودن شرک است ، نبودن کفر است ، نبودن ناامنی است ، نبودن ددخویی و ددمنشی است نبودن سرکشی و طغیان است ؛ اینها خواست خداست. " وَالَّذِينَ جَاهَدُوا " کسانی که در راه رسیدن به اهداف الهی جهاد کنند " لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا " است.

﴿ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۚ سوره ی بقره .
خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده باشند، آنها را از ظلمت‌ها به سوی نور هدایت می‌کند.
منظور از ظلمت چیست ؟ ظلمت‌های جهل ، خرافه ، غرور ، نظام‌های تحکّم آمیز و ضد انسانی
است همه ی آن چیزهایی که برای بشر و برای گوهر بینش بشر ، زندان و سیاه چال محسوب
میشود آنها را از ظلمات می‌رهاند به سوی نور . اما چه نوری ؟
نور معرفت ، دانش و ارزش‌های بشری.
مشرك مورد نظر نور الهی و لطف خدا نیست . بخاطر همین است که مشرك همیشه مضطرب
است . مشرك همیشه دغدغه دارد ، مشرك همیشه زندگی‌اش همراه با اضطراب است، برایش
نورانیّت نیست معرفت واقعی نیست.

﴿ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَآؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ ۚ كَسَانِي كَفَر وِرزیده‌اند
سرورانشان [همان عصیانگران=] طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برند.

- آیه ی ۲۷ و ۲۸ سوره ی مبارکه ی رعد :

﴿ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنْ اللَّهُ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ ﴾
﴿ ۲۷ ﴾

﴿ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴾ ۲۸ ﴿

(۲۷) کفرپیشگان، قرآن را معجزه رسالت پیامبر نمی‌شمردند و می‌گویند: چرا از جانب پروردگارش معجزه‌ای بر او نازل نشده است تا ما بدین وسیله هدایت شویم؟ بگو: هدایت انسان‌ها به اراده خداست نه دیدن معجزه. خدا هر که را بخواهد گمراه می‌کند و برای کسانی چنین می‌خواهد که به او باز نیایند، و هر که به سوی او بازگردد، او را به سوی خود هدایت می‌کند.

(۲۸) بازآمدگان به سوی خدا کسانی اند که به او ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. بدانید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

در این جلسه ادامه نویدهایی که قرآن به مومنین می‌دهد را بررسی می‌کنیم.

- بحث ۱: برخی از نویدهای قرآن به مومنین

﴿ یکی از آن موضوعات، پاداش اخروی است؛ یکی از آن نویدها.

- آیا در قرآن جایی است که بگوید شما بر دشمنانتان غلبه پیدا می‌کنید؟

جواب آیه ی ۱۳۹ آل عمران: " وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ " خیلی خُب این یک آیه‌اش

است ؛ چنانچه مومن باشید ؛ برترید ، دست بالاتر ، دست نیرومندتر در اختیار شماست نسبت به

دشمنانتان . یا آیه ی " كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي " ، " وَ إِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ " .

- سعی کنید در هنگام قرآن خواندن هم و غم شما این باشد که قرآن را بفهمید.
- همچنانی که در روایت از امام سجّاد علیه السلام است یا از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که همّت شما در حین تلاوت قرآن این نباشد که یک سوره یا جزء را تمام کنید بلکه آن را بفهمید و در آن تدبّر کنید.

- یکی از عواملی کسب موفقیت، طمأنیه و سکینه در دل انسان است که باعث می شود انسان دچار اضطراب نباشد و با خیال راحت هدایت شود. (ما باید سعی کنیم آن را کسب کنیم.)

یک نکته :

یک حکمت اینکه ابتدا بیت المقدس قبله مسلمانان بود با اینکه مکه پیش از این برای اهل مکه و مدینه از زمان پدرانشان قداست داشت ولی خدا بیت المقدس را برای آنها قبله قرار داد این است که آیهی قرآن می فرماید این آزمایشی بود از طرف خدا مبنی بر اینکه آیا اینها حاضراند از سنتها گذشته پدرشان دست بردارند و در واقع آزمایشی بود برای مسلمانان .

" وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا اِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ لِنُقَلِّبُ عَلٰى عَقْبَيْهِ " قرار ندادیم ما ای پیامبر قرار ندادیم بیت المقدس را قبله ای برای تو مگر معلوم شود آیا پیروی کنندگان از تو ، تمایلی به گذشتگان خود دارند و بر میگردند به گذشته یا از تو پیروی می کنند.

البته این امر سختی بود مگر برای کسانی که خدا هدایتشان کرده است.

" وَ اِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً اِلَّا عَلٰى الَّذِيْنَ هَدٰى اللّٰهُ " .

- بعد خدا می فرماید این ایمان شما این عمل شما هرگز ضایع نخواهد و شما نتیجه ی زحمتی که کشیدید را خواهید دید. " وَ مَا كَانَ اللّٰهُ لِيُضِيعَ اِيْمَانَكُمْ

بخش دوم : توحید

جلسه‌ی هشتم : توحید در جهان بینی اسلامی

آیه‌ی ۲۵۵ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره :

لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿۲۵۵﴾

نه خوابی سبک او را فرا می‌گیرد و نه خوابی سنگین که از اداره امور جهان بازماند. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست و اسباب و علل همه از او فرمان می‌گیرند. کیست آن که جز به اذن او نزد وی شفاعت کند؟ و انجام کاری را سبب شود آنچه را که پیش روی شفاعتگران است و از آن آگاهند و آنچه را که در پی دارند و از آنان نهان است، همه را می‌داند، و آنها به چیزی از دانش او - جز آنچه برایشان خواسته است - احاطه ندارند. قلمرو فرمانروایی‌اش آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است، و نگهداری آن دو بر او دشوار نیست، و اوست بلندمرتبه و بزرگ.

﴿۲۵۵﴾ قصد ما در این بخش این است که آیات توحیدی قرآن را جدا کنیم و اینجا برای شما ترجمه کنیم تا شما خودتان استنباط کنید که توحید از نظر قرآن به چه معناست؟ ثانیاً به معنای چه تعهدی و چه عملی در زندگی است.

در بحث‌های گذشته داشتیم که ایمان باید همراه با آگاهی باشد و از طرفی همراه با تعهد و باشد آنچه که ما باید به آن ایمان پیدا کنیم، حتماً آن چیزی است که در زندگی ما، در عمل ما، چه

عمل فردی و چه عمل اجتماعی ، چه مربوط به شخص خود ، چه مربوط به جامعه‌ی خود ، چه مربوط به بشریت و چه مربوط به آینده‌ی تاریخ ، حتماً یک تعهدی را بر دوش ما می‌گذارد. در اینجا اولاً باید آگاهانه به توحید برسیم ، ثانیاً ببینیم تعهداتی که توحید بر دوش ما می‌گذارد چیست؟ آیا توحید فقط یک فهمیدن بی‌مسئولیت و بی‌تعهد است ؟ یا نه ؛ توحید آگاهی و دانستنی است که این دانستن ، تکلیف‌ها ، وظیفه‌ها ، مسئولیت‌ها به انسان متوجه می‌شود. به قرآن که مراجعه کنیم جواب این سؤال را خواهیم دید.

یک تذکر اخلاقی در مورد جلسات :

شاید این بحث برای شما سنگین باشد ولی زود نگویید بحث ثقیل و سنگین است بلکه سعی کنید تمام نیروی مغز خود را بسیج کنید. دوستان تا کی ما شیرین و جذاب صحبت کنیم؟ اینطور شناختی که باید از مسئله پیدا نمی‌شود.

- بحث ۱: معنای توحید

﴿﴾ در اینجا توحید را از دو نگاه بررسی می‌کنیم :

۱: توحید در جهان‌بینی اسلامی به چه معناست و آیه‌ی قرآن و زبان‌رسانی آن توحیدی را که در جهان اسلام مطرح است را چگونه تشریح می‌کند؟ (توحید باید مانند خون در همه‌ی اجزای زندگی اسلامی باشد و گرنه زندگی مسلمانی ناقصی وجود دارد.)
- آنچه در مورد گفته می‌شود ، آن چیزهایی است که در زندگی موحدان و خداپرستان باید منعکس شود.

جهان‌بینی چیست؟ مجموعه‌ی تصوّراتی که ما درباره‌ی اینکه انسان چیست؟ جهان چیست؟ رابطه‌ی بین انسان و جهان چیست؟ و نظری و رأیی که انسان در مورد ماورای طبیعه دارد؟ هرمکتبی برای علت به وجود آمدن و ماهیت انسان و جهان دیدگاه‌های خاصی دارد که به هر یک

از این دیدگاه‌ها جهان بینی می‌گویند. مثلاً اعتقاد ما به اینکه انسان و جهان از خداست، این نظر خاص ما جهان‌بینی اعتقاد به خدا است و با مادی‌گرایی که اعتقاد دارد جهان از خدا نیست و ماده ملاک است جهان‌بینی مادی دارد.

بحث ۲: جهان بینی از نگاه اسلام :

﴿﴾ اسلام معتقد است که همه‌ی این مجموعه‌ای که نامش جهان است، از بالا تا پایین ، از موجودات ناچیز و حقیر تا موجودات بزرگ و چشم‌گیر ؛ از پست‌ترین جاندار یا بی‌جان ، تا شریف‌ترین و پر قدرت‌ترین موجودات جاندار و دارای خرد یعنی انسان ، همه و همه ، همه جای این عالم از برده تا بنده وابسته به قدرت لایزال الهی است.

بحث ۳: معنای توحید

﴿﴾ - خدا دارای صفاتی ذاتی است از قبیل قدرت ، حیات ، دارای اراده و تصمیم و هر آنچه از این صفات سرچشمه می‌گیرد. دارای علم است ، صاحب اختیار است ، کلیه‌ی صفات را از جایی نگرفته است.

- همه‌ی موجودات در ایجاد و ادامه‌ی زندگی به او وابسته هستند در هر لحظه‌ی و هر ثانیه از زندگی ، حیات به آنها افاضه می‌شود و اگر لحظه‌ای حیات به آنها افاضه نشود، از دنیا خواهند رفت.

- همه‌ی موجودات مخلوق اویند، در آنها میتواند تصرف کند، همه را با نظم ایجاد کرده است، - اخیراً کتاب‌های دانشمندان علوم تجربی خارجی ، می‌گویند که از بس نظم در جهان است ، از بس موجودات با نظم دقیقی آفریده شده‌اند و حساب و کتاب در جهان است می‌فهمیم که اینها خالقی دارند.

- اگر انسان خوب در این عالم نگاه کند عالم را یک موجود وابسته می‌بیند و نمی‌تواند خود به خود به وجود آمده باشد ، وابسته است ، مستقل نیست.

﴿۳﴾ - قرآن خداوند را پروردگاری معرفی می‌کند که هیچ معبود دیگری جز او نیست.

- آن کسانی که هوای نفس خود را سررشته‌دار زندگی خود می‌کنند، آن کسانی که یک انسان سرکش متجاوز را در امور زندگی خود، دستش را باز می‌گذارد، الهشان همان شیطان است.

- آن کسانی که به نیت‌ها و عقیده‌های پوچ، به طور بی‌قید و شرط تسلیم می‌شوند، الهشان همان سنت و عقیده‌ی پوچ است. هرچه در وجود انسان و در زندگی انسان، بی‌قید و شرط دستش باز باشد و حکومت و تحکّم بکند، او اله است.

- قرآن می‌گوید که در دنیا هیچ معبودی بجز خدا نباید باشد. حال اگر جز خدا، اله دیگری داشته باشد حق را زیر پا گذاشته است.

- " الْحَيُّ الْقَيُّومُ " آن زنده پایدار و پاینده، که دیگران به او زنده‌اند و اگر او ارده نکند یک زنده در جهان باقی نمی‌ماند. " الْقَيُّومُ "

- " لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ " ترجمه: یعنی نه چرتی و نه خوابی.

ولی منظور این است در خدا غفلت راه ندارد ولی در هرآنچه غیر خدایی است غفلت وجود دارد، مثلاً حاکمی ظالمی که مردم را منحرف میکند.

هر آنچه درباره‌ی خدا اثبات می‌شود، آن چیزی است که از مدعیان الوهیت نفی می‌شود.

- " لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ " هرچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست، ملک اوست، بنده‌ی اوست؛

- " مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ " کیست که در مقابل او (به طور مستقل) شفاعت کند، بتواند در برابر خدا عرض اندام بکند. پیغمبران و امامان که شفاعت می‌کنند بدون اذن الهی شفاعت نمی‌کنند.

- " يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ " یعنی خدا به تمام زندگی موجودات احاطه دارد و " وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ " و هیچ کس دیگر به زندگی موجودات احاطه ندارد و گسترده نیست دانششان به چیزی از دانش پروردگار، نگر آنچه خود او بخواهد.

- اینجا دو صف هست یک صف خدا و یک صف موجودات دیگر. حتی پیامبر هم چون محبوب خداست بزرگ است، چون تسلیم خداست محبوب است. در تشهد نماز می‌خوانیم: " أَشْهَدُ

أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ رَسُولُهُ. " ، بندهی خدا بودن را جلوتر می‌آورید ، شهادت می‌دهم که محمد عبد او ، بندهی او و پیامبر اوست. اول بنده را ذکر می‌کنید.
- " وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ لَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ " تخت قدرت او آسمان‌ها را و زمین را فراگرفته است و او برتر و قدرتمندتر و بزرگ و پرشکوه است.

بحث ۵: یک نمونه از شرک

☞ - کسانی که برای خدا فرزند می‌گیرند در نهایت می‌خواهند بگویند غیر از خدا پیش فرزند خدا هم می‌توان رفت و در واقع شرک را در دین وارد می‌کنند.

- آیه ی ۱۶۵ سوره ی مبارکه ی بقره :

﴿ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴾ (۱۶۵)

و برخی از مردم در برابر خدا همانندهایی [برای او] برمی گزینند و آنها را چون دوستی خدا دوست می دارند ولی کسانی که ایمان آورده اند به خدا محبت بیشتری دارند کسانی که [با برگزیدن بتها به خود] ستم نموده اند اگر می دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیرو [ها] از آن خداست و خدا سخت کیفر است. (۱۶۵)

بحث ۱: تبیین توحید

﴿ الهی می گوید فراتر از آنچه می بینیم، حقیقتی هست برتر و عظیم تر از آنچه مشاهده می کنیم و اگر آن حقیقت نبود ، این پدیده ها صورت نمی گرفت. مادی می گوید : نه ؛ ما غیر از آنچه می بینیم نمیتوانیم به چیزی معتقد باشیم. - شاید برای شما جالب باشد که یکی از علّت های گرایش به مادیگری این است چون از مکتب الهی دچار سرخوردگی فکری و روحی شده است این حرف را می زند. آن کسانی که ترویج مادیگری هیچگاه نتوانستند ثابت کنند که خدا وجود ندارد و گفتند : ما در اینکه خدا وجود ندارد شک داریم ولی از آنجایی که فکر می کنند با این مکتب بهتر می توان جامعه را اداره کرد رو به این مکتب آورده اند. یک نفر از تمام مادیون عالم از روز اول تا حالا ، یک نفر نیست که بگوید من ثابت می کنم که خدا نیست. می گوید که برای اینکه برای من ثابت نشده است که هست نفهمیدم، قبول نکردم استدلال بودنش را . و قرآن می گوید : " إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ، یعنی جز پندار و گمانی بیش ندارند. "

علت گرایش به مادیگری وجود یک فلسفه‌ی خرد پسند نیست بلکه اینها خیال می‌کنند این مادیگری بهتر می‌تواند ظلم را از بین ببرد، بهتر می‌تواند تبعیض را از بین ببرد، بهتر می‌تواند خودکامگی را ریشه‌کن کند. (البته تاریخ نشان داد که نتوانست .)

✘ - چرا از دین بیزارند؟ زیرا خیال می‌کنند مخدر است و مردم را در مقابل خودکامگی دعوت به سر به زیر بودن می‌کند، چون دین نمی‌تواند گره از کار مردم باز کند. البته ما هم چنین را نمی‌پسندیم و حتماً چنین دینی را باطل می‌دانیم. البته مادیگری به اشتباه همه را یکسان فرض می‌کند.

قرآن می‌گوید: ما پیامبران فرستادیم با برهان‌های روشن و مجموعه‌ی فکری و وسایل عملی تا انسان‌ها بر اساس قسط و عدل و داد زندگی کنند.

✘ اگر دیدی دینی بر خلاف فلسفه‌ی ادیان حرکت می‌کند بدان یا الهی نیست یا خرابش کردند.

✘ اگر دیدی بر خلاف هدف بعثت پیامبران دارد کار می‌کند بدانید که این زائیده‌ی اندیشه‌ی پیامبران نیست.

باید از مادیگری پرسید کدام دین؟ دین اسلامی که تبعیض را برمی‌دارد، اسلامی که اختلافات طبقاتی را بر نمی‌تابد، ظلم به زیر را بر نمی‌تابد، حکومت را از دست طواغیت بر می‌دارد، ذلت‌پذیری برای بدست آوردن پول را بر نمی‌تابد. و این همه را در سایه‌ی یک نظام عادلانه و متقن تأمین می‌کند.

✘ نکته بسیار مهم:

تربیت فردی هم نیست تربیت پیامبر؛ دست یکی یکی را بگیر و ببر گوشه‌ی صندوق‌خانه بنشان و به گوششان ورد بخوان تا درست شوند، تا آدم بشوند این جور هم نیست؛ موعظه‌گری هم نیست که پیغمبر بنشیند و به مردم موعظه کند؛ مردم این جور بد است آن جور کنی؛ نظام اجتماعی است.

پیامبر، در فضای جاهلی آن روز شالوده‌ی اجتماع اسلامی را مثل پولادی مستحکم، با شکل و قالبی معین ریخت. بعد انسان‌ها را آورد در این مسیر. انسان‌ها را آورد در این مسیر و در این مجرا. اگر می‌گوییم دین اسلام، خصوصیات از قبیل ترقی انسان و با استقرار امنیت و با تأمین نیازهای بشری را در خود دارد.

- یکی از دلایل بروز اختلاف میان مادیگری و دین وجود آموزه‌های است که در دین مسیحیت وارد شده بود مثلاً شفاعت‌های دروغین مسیح و بخشش گناهان و فروختن قباله‌های بهشت با پول . (آیه‌ی ۳۴ سوره ی توبه)

نه تنها پول مردم را می‌گیرند بلکه از راه خدا هم باز می‌دارند. دینی که مخدر جامعه است، بله هر بی‌دینی‌ای بهتر از آن است، این دینی اگر به ظالم‌ها کمک کند سلاحی در دست ظالمان خواهد بود.

🌸 آیه‌ی ۳۴ سوره ی توبه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان اموال مردم را به ناروا می‌خورند و [آنان را] از راه خدا باز می‌دارند و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند ایشان را از عذابی دردناک خبر ده. (۳۴)

بحث ۲: تبیین توحید

👉 - توحید اگر واقعاً در زندگی ما تأثیر داشته باشد و واقعاً برای ما مهم باشد، آنگاه بین مدل‌های مختلف که در اطراف خود می‌بینیم باید بینیم آیا نگاه توحیدی در آن وجود دارد یا خیر؟ - آن وقت خداپرست بودن، موحد بودن، برای یک رهبر سیاسی، برای یک آدمی معمولی، برای یک جامعه، برای یک ملت، برای یک جمعیت، و یکی گروه مهم است، لازم و حیاتی است، که توحید را بخاطر آثارش برای خاطر آنچه بر توحید مترتب می‌شود، برای نظامی که توحید پیشنهاد می‌دهد، برای شکلی از زندگی که توحید پیشنهاد می‌دهد.

✘ - اگر در زندگی بعضی از خداپاوران دقت کنیم می‌بینیم که زندگی او با کسی که خدا را قبول ندارد خیلی فرق نمی‌کند. سرمایه‌داری که خدا را قبول دارد ولی به هر نحوی ربوی و اشتباه نیز کارخانه‌ی خود را اداره می‌کند و روزهای یکشنبه به کلیسا می‌رود و پول می‌دهد تا مقداری از

گناهان خود که بر اثر نحوه‌ی مدیریت گناه آلودش در کارخانه است را ببخشد. هم بنده‌ی خدا است و هم بنده‌ی گناه .

آن توحیدی که اسلام معرفی می‌کند ، توحیدی است بالاتر است از حد پاسخ به یک سؤال ، به یک استفهام . پس چیست ؟

✓ - توحید اسلامی الهامی‌ست در زمینه‌ی حکومت ، در زمینه‌ی روابط اجتماعی ، در زمینه‌ی سیر جامعه ، در زمینه‌ی هدف‌های جامعه ، در زمینه‌ی تکالیف مردم ، در زمینه‌ی مسئولیت‌های که انسان در برابر خدا ، یکدیگر ، در مقابل جامعه و در مقابل پدیده‌های دیگر عالم دارا هستند، توحید این است.

بحث ۳: تبیین توحید و کارکردها

☞ - اینکه خدا یکی است و دو تا نیست یعنی تمام آنچه در اختیار داری از ثروت ، تو و همه‌ی انسان‌های دیگر برای خداست ، شما عاریت‌داران و ودیعه‌دارانی بیش نیستید. چه کسی حاضر است موحد بشود حالا ؟ شما ودیعه‌ی پول را دارید و بس ، شما عاریه دارید.

✓ - اگر چنان که اعتقاد به توحید داشته باشی ، در جامعه اختلاف طبقاتی و تبعیض معنی ندارد دیگر ، اصلاً معنی ندارد. ملاک برتری تقوا و نزدیکی به خداست نه طبقه‌ی اشرافی یا هر ملاک دیگری . دیگر کسی نمی‌گوید فلانی برتر از ماست زیرا ملاک تقواست. دیگر کسی نمی‌گوید فلانی پست‌تر است زیرا فقیر است.

در حوزه‌ی عبودیت دیگر معنا ندارد که یک بنده‌ی خدا زنجیر بر گردن فرد دیگری بیندازد. بندگی خدا به معنای آزادی از بندگی دیگر بندگان است.

✓ - نقل است وقتی نماینده‌ی پیامبر اکرم وارد کاخ پُرقدرت ساسانی شد. با یک لباس کهنه و پاره رفت داخل کاخ ولی با دلی قرص و محکم .

پادشاه ساسانی به او گفت : چه می‌خواهی.

گفت : من آمده‌ام تا مردم را از بندگی بندگان خارج کنم به سمت بندگی خدا. دربار فاسد ساسانی که مدام به مردم ظلم می‌کرد.

﴿﴾ - وقتی که انسان مسلمان شد، همه چیز برای او مقدمه است، همه چیز برای او وسیله است برای چه؟

وسایله‌ای است برای رسیدن به جهان بینش فکر و اندیشه و دید انسان که به وسعت خدا وسیع و گسترده است - نمی‌گوییم جهان پس از مرگ - .

پول و دنیا و مقام و محبت‌های دنیا برایش ارزش و اصالت ندارد. اینها همه وسیله است برای اینکه انسان بوسیله‌ی آن رضایت الهی را کسب کند. دنیا و آخرت در اندیشه‌ی اسلامی به هم دوخته است .

﴿﴾ " وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ " کسانی که ایمان آورده‌اند شدیدترین محبتشان برای خداست، مهر و محبتشان به خدا شدیدتر است از همه‌ی این جلوه‌های ظاهری و دنیایی، از همه قطب‌هایی که انسان را به سمت خود می‌کشاند، از همه‌ی خدایان دروغین از خدای شهوت و نفس؛ از خود انسان گرفته تا آن خداهایی که در صدر و بالای اجتماعات جا گرفته‌اند و از همه‌ی اینها خدا برای انسان مومن محبوب‌تر است.

✘ - در این دنیا برخی خود قدرت دارند و برخی به وسیله‌ی نزدیکی که به دیگران دارند احساس قدرت می‌کنند. ظالم خیال می‌کند قدرت دارد و کسی هم که در دربار اوست خیال می‌کند خُب پس من به واسطه‌ی این ظالم دارای قدرت هستم.

ولی در صحنه قیامت همه مشاهده خواهند کرد که چه ظالم، چه کسی که خود را به او وصل کرد، چه گدا و چه شاه همه یکسان هستند و مدام که به هم نگاه می‌کنند هیچ قدرتی در خود و دیگران نمی‌بینند و تنها قدرت الهی است که آنجا جلوه‌گری می‌کند و می‌فهمند همه‌ی این قدرتی که حس می‌کردند جز ادعا، حرف‌ها، باد و بروت‌ها و کاخ‌ها و زندگی‌ها دنیوی نبود و هیچ و پوچ بوده است.

- " إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ آيَةَ ي ۱۶۶ سوره ی بقره " آنگاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند و عذاب را مشاهده کنند و میانشان پیوندها بریده گردد (۱۶۶) یعنی پادشاهان ستمگر از بدبخت‌هایی که برای قدرت به اینها وصل بودند یا بخاطر خود شیرینی به اینها وصل بودند ، اعلام دوری و بیزاری می‌کنند.

و تابعان و دنباله روان می‌گویند : وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿۱۶۷﴾
و پیروان می‌گویند کاش برای ما بازگشتی بود (به دنیا) تا همان‌گونه که [آنان] از ما بیزاری جستند [ما نیز] از آنان بیزاری می‌جستیم این گونه خداوند کارهایشان را که بر آنان مایه حسرت‌هاست به ایشان می‌نماید و از آتش بیرون آمدنی نیستند. (۱۶۷)

جلسه‌ی دهم : عبادت و اطاعت انحصاری خداوند

﴿ هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴾ (۳۰) ﴿

سوره‌ی مبارکه‌ی یونس

آنجاست که هر کسی آنچه را از پیش فرستاده است می‌آزماید و به سوی خدا مولای حقیقی خود بازگردانیده می‌شوند و آنچه به دروغ برمی‌ساخته‌اند از دستشان به در می‌رود (۳۰)

﴿ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴾ (۳۱) ﴿

بگو کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌بخشد یا کیست که حاکم بر گوشها و دیدگان است و کیست که زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده خارج می‌سازد و کیست که کارها را تدبیر می‌کند خواهند گفت خدا پس بگو آیا پروا نمی‌کنید. (۳۱)

بحث ۱: تکالیف ناشی از اندیشه‌ی توحیدی

﴿ اعتقاد به توحید برای ما تکلیفی را به بار می‌آورد که باید ببینیم این تکلیف چیست؟

✗ آیا فقط در حد زبان است یا فقط در حد عمل شخصی یا تعهدی اجتماعی را به بار می‌آورد؟

✓ تعهدی که توحید برای جامعه به بار می‌آورد شامل همه‌ی مسائل از قبیل حکومت ، اقتصاد و روابط بین الملل، روابط افراد با یکدیگر است.

اعتقاد به توحید باید در مجموعه‌ی قوانین مصوب در آن جامعه رقم بخورد و به طور کلی با جامعه غیر توحیدی در تفاوت است.

﴿﴾ اکنون به بررسی شاخص‌های توحیدی لازم الاجرا می‌پردازیم.

اصل اول : انسان‌ها حق ندارند هیچ کس و هیچ چیز به جز خدا را عبودیت و اطاعت کنند.

" أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ۖ ۶۰ ای فرزندان آدم، آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرستید، زیرا دشمن آشکار شماست؟ . "

- شیطان مفهوم عام‌تری نسبت به ابلیس دارد. شیطان یعنی نیروهای شرانگیز و شرآفرین خارج از وجود انسان.

" أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ " یعنی که عبودیت نکنید ، سرسپرده و مطیع نباشید به آن نیروهای شر آفرین . این یک بخشی از توحید است.

در احادیث داریم که اطاعتی از خدا و نمایندگی خدا نباشد این در حد شرک است یا خود شرک است . (مثلاً ما مسلمانییم ولی حکومت در جامعه قوانین غیر اسلامی اجرا کند چنین حکومتی امر الهی را زمین زده هر چند حکومت در جامعه اسلامی باشد یا حاکمش مسلمان باش .)

﴿﴾ - گاهی قرآن از یک گوشه و از یک کنار به بحث اثبات مطلب می‌پردازد و خیلی رویاروی

استدلال نمی‌کند. مثلاً قرآن وقتی می‌خواهد ثابت کند که فقط باید خدا را اطاعت و عبودیت کرد می‌فرماید : " قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ " بگو چه کسی شما را از آسمانها و زمین روزی میدهد. "

نکته‌ی قرآنی :

اگر جایی سمع یا بصر آمده منظور گوش و چشم نیست بلکه اشاره دارد به داشتن بصیرت ، به داشتن نیروهای فهم و خرد ، که ای انسان حال بناست فکر کنی و قرار است جواب این سؤال ما را بدهی تو دارای سمعی و بصری .

- بحث ۴: تکالیف ناشی از اندیشه‌ی توحیدی

☞ همان‌گونه که قوانینی تکوین در عالم در اختیار خداوند است باید قوانین تشریحی نیز در اختیار خداوند باشد و برای اینکار خدا پیامبرانش را فرستاده است. چرا باید قوانین تشریحی نیز توسط خدا تعیین گردد؟

زیرا که انسان به عنوان مخلوق الهی ، دارای مرتبه‌ی عقل پایین‌تر ، دارای مرتبه‌ی قدرت ضعیف‌تر و دارای مرتبه‌ی دانش ناقص‌تری است.

- بحث ۵: تکالیف ناشی از اندیشه‌ی توحیدی

☞

✓ - انسان با خرد خود به راحتی می‌تواند بفهمد که هرچه غیر از خدا قدرت حمایت و هدایت او در برابر حوادث و روزگار را به معنای حقیقی ندارد. کوری عصا کش کور دیگری است.

جلسه‌ی یازدهم : روح توحید : نفی عبودیت غیر خدا

﴿ أَفَغَيْرَ اللَّهِ ابْتَغَىٰ حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ۝ ۱۱۴ ﴾ سوره‌ی مبارکه‌ی انعام
﴿ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ ۱۱۵ ﴾

ترجمه:

۱۱۴ - (با این حال)، آیا غیر خدا را به داوری طلبیم؟! در حالی که اوست که این کتاب آسمانی را، که همه چیز در آن آمده، به سوی شما فرستاده است؛ و کسانی که به آنها کتاب آسمانی داده‌ایم می‌دانند این کتاب، به حق از طرف پروردگارت نازل شده؛ بنابراین از تردیدکنندگان مباش! ۱۱۵ - و کلام پروردگار تو، با صدق و عدل، به حدّ تمام رسید؛ هیچ کس نمی‌تواند کلمات او را دگرگون سازد؛ و او شنونده داناست.

یک نکته :

- اگر چه که در مکتب‌خانه‌ها هم به بچه‌ها می‌آموزند خدا یکی است دو تا نیست ، ولیکن غالباً موحدین شناخت از وجهه‌های گوناگون توحید تا نزدیک سنین رحلت از این جهان هم، چیزی درست نمی‌دانند.

- بحث ۱: تکالیف ناشی از اندیشه‌ی توحیدی



⚠️ □ - عبادت به دو صورت در قرآن مورد ملاک است :

◆ اول : عبادت به صورت سجده و تعظیم کردن در برابر کسی و نماز خواندن برای او .

◆ دوم : اینکه به طور مطلق از او پیروی کنند.

قرآن ، مسیحیان را به این تشبیه می‌کند که اینها علمای ، احبار و رهبانیون را عبادت می‌کردند.

برخی از مسیحیان از جمله حاتم طائی معترض شد که ای پیامبر ما کجا برای علما خودمون

سجده و عبادت انجام می‌دادیم ؟

جواب : اینکه منظور قرآن این نبود که اینها بر آنها سجده می کردند بلکه منظورش این است که بدون قید و شرط از احبار و رهبانّیون پیروی می کردند، حلال های الهی را حرام اعلام می کردند و شما بدون اینکه تحقیق کنید از آنها پیروی می کردید. " سوره ی توبه آیه ی ۳۱ :
اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ . "

تذکر تذکر :

شخصی به امام صادق علیه السلام می گوید : " قرآن ، علّت انحراف قوم های گذشته را پیروی از علمای خودشان می دانند. " و شما هم به ما دستور می دهید از علمای شیعه پیروی کنید ؟
 امام صادق علیه السلام : آن قوم ها می دیدند که علمای قومشان علنی گناه و فساد میکنند ولی با این وجود از آنها پیروی می کردند.

- حتی کسانی که به حرف های نماینده ی الهی به طور کامل گوش بدهند و حواس خود را جمع کنند درست است که دارند حرف های آن فرد را گوش می دهند ولی در واقع عبادت الهی را دارند انجام می دهند.

✘ - از این طرف هم اگر کسی به حرف های شیطانی افراد دل بسپارد و به آنها معترفانه و تأیید گونه گوش بدهد عبد شیطان است.

✘ - از جمله چیزهایی که اگر آن پیروی کردی عبد آن شدی قانون است، نظم اجتماعی، سنت ها و آداب رسوم است. حال شاید پرسیده شود پس از قانون پیروی نکنیم ؟ نخیر باید از قانونی پیروی کرد که با توجه به احکام اسلامی پایه ریزی شده باشد سعی کن این همه خدایی باشد تا تو در حال اطاعت ، در حال تبعیّت ، بنده ی خدا و مشغول عبادت خدا باشی.

✓ پیامبران همه که آمدند برای پایه ریزی ایده ی توحیدی که علاوه بر رهایی انسان از بندهای دیگران ، آمدند برای ظهور توحید در نظام اجتماعی و روابط اجتماعی .
 ببینید این توحید چقدر تفاوت دارد با توحید اینکه خدا یکی است و دو تا نیست.

تذکر تذکر : در مورد لزوم انس با قرآن :

سعی کنید با قرآن انس داشته باشید ، سعی کنید محتاج این نباشید که من بیایم برایتان معنا کنم . خودتان را به این گنج پایان و دریای بی کران نزدیک کنید.
بنده مکرر توصیه کردم و هر وقت این توصیه را نمیکنم احساس میکنم باری بر دوش من است.
اولاً احساس وظیفه میکنم به شما بگویم لازم است به قرآن مراجعه کنید. این دریای عظیم این اقیانوس بی ساحل جوری است که هو البحر من ای النواحی آتیتة ؛ از هر طرفی که بروید یک استفاده‌ای می کنید . هر کسی با قرآن بنشیند و برخیزد ، یک استفاده‌ای میکند. امیرالمومنین علیه السلام می فرماید :

هیچ کس با قرآن ننشست مگر اینکه افزونی و کاستی در او پیدا شد، فزونی در هدایت و کاستی در کوردلی و نابینایی روح و درک و باطن .

این را تذکر دادم تا این دام‌های فراوانی که می‌خواهد مردم را از قرآن دور نگه دارد. هنوز یک عده‌ای جاهل می‌گویند آقا قرآن را هیچ کس جز اهل بیت نمی‌فهمد.

بنده فقط میتوانم در جواب همان را بگویم که امیرالمومنین فرمود : سخن حقی است که از آن اراده‌ی باطل می‌شود زیرا که نتیجه‌ای که حاصل می‌شود باطل است ؛ نتیجه چیست ؟ دور افتادن از قرآن.

به کسی گفتند نماز بخوان گفت‌ای آقا نماز آن است که علی علیه‌السلام می‌خواند ، اگر نماز آن است من بیخود چه کنم :

گر نماز آن بود کان مظلوم خواند دیگران را زین عمل محروم کرد
پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ، كَقَطْعِ الْإِيلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ .

هنگامی که فتنه‌ها، هم چون پاره‌های شب تاریک، شما را در خود پیچید، بر شماست که به

قرآن تمسک جویند. اصول کافی ج ۲ ص ۴۵۹

﴿۳﴾ - " أَفَعَيَّرَ اللَّهُ أَبْتَغَى حَكْمًا " آیا جز خدا کسی را به عنوان حکم بپذیرم و طلب کنم؟ در حالی که " وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ لِكِتَابٍ مُفَصَّلًا " در حالی این خدا است که این قرآن را با تفصیل و تبیین، بدون اختلاط و امتزاج، برای شما فرستاده است. " مُفَصَّلًا " یعنی بدون اینکه خللی در مباحثش باشد، بدون اینکه مطالبش قروقاطی باشد، بدون اینکه سخن غیر خدا مخلوط باشد؛ " مُفَصَّلًا " یعنی مُبَيَّنًا، با تبیین تمام و کامل.

" وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا " تمام شد، بسته شد، تخلف ناپذیر شد، فرمان پروردگار تو، از روی راستی و از روی استواری.

- " وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ " اوست شنوا و دانا، شنوای آهنگ نیازهای باطنی شما و دانای به راه و رسم شیوه‌ی لازم برای شما. او می‌تواند برای شما طرح کند و بریزد.

- اگر بیشتر مردم هم از راه الهی منحرف شوند ما وظیفه داریم در مسیر الهی بمانیم: آیه‌ی " وَ إِنْ تَطِعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ "

﴿۳﴾ - آن کسانی که راه‌ها و شیوه‌ها و روش‌ها را برای زندگی مردم جعل می‌کنند و پیشنهاد می‌کنند، آیا یقین دارند به صحت این راه‌ها؟

اگر از ساده دلی یقین کنند، باید آرزو کرد که یک چهل، پنجاه سال در دنیا بمانند تا ببینند چگونه نقشه‌های محکم، خراب از آب در می‌آید. یقین هم ندارند. " إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ "، با تخمین با گمان، با فرضیه و تئوری، مردم دنیا را، جامعه‌های بشری را می‌خواهند اداره کنند.

ولی خدا با تئوری کسی جهان را اداره نمی‌کند، با متن واقعیت، با علم و دانش به معنای واقعی، انسان‌ها را به راه هدایت می‌کند " إِنْ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ " یقیناً پروردگار تو داناتر است به حال کسانی که گمراه می‌شوند از راه او، " وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ " و او داناتر است به راه یافتگان و هدایت‌شدگان.

﴿۳﴾ - " فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ " .

شاید اینجا ببینیم بعد از یک مطلب کلی ؛ بحثی فرعی آمده است. ولی باید توجه داشت برای خدا اصلاً مسائل در یک سطح‌اند و فرعی و اصلی ندارد.

- در اینجا قصد این است همه‌ی کارها از جمله خوردن برای خدا باشد و با خوردن که نیاز اساسی است منظور را به بردن نام خدا برای همه‌ی نیازهای اساسی تعمیم می‌دهد.

﴿ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴾، «عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» ﴿

سوره‌ی مبارکه‌ی مومنون

ترجمه این آیات چنین است :

خدا هیچ فرزندی برای خود نگرفته و هیچ معبودی با او نیست. اگر چنین بود، هر خدایی آفریده‌هایش را به سویی می‌برد و خدایان بر یکدیگر برتری می‌جستند. پاک و منزّه است خدای یکتا از آنچه وصف می‌کنند. ۹۱

- بحث ۱: نفی اختلاف طبقاتی در اندیشه‌ی توحیدی

﴿﴾ اختلاف طبقاتی یعنی چه ؟

یعنی اینکه انسان‌هایی که در این جامعه زندگی می‌کنند ، اینها مثل هم نیستند. یک عده محکومند به اینکه محرومیت بکشند، رنج ببرند، خدمت گروه‌های دیگر را بکنند و باید از این محرومیت‌ها و رنج‌ها گله‌ای نداشته باشند. یک عده هم بایستی برخوردار باشند از لذت و عیش زندگی و هرچه می‌خواهند بکنند.

- آن وقت دو نفر از دو طبقه حق ندارند با هم ازدواج کنند ، با هم دست بدهند با هم رفاقت کنند با هم دست بدهند و ...

چرا ؟ برای اینکه او معتقد است وضع طبیعی اینجوری هست، اصلاً ذاتاً اینجوری آفریده شده‌اند ، قابل تغییر و دگرگونی نیست ، نمی‌شود کاری کرد ، اینجور ساخته شده ؛ این جور آفریده شده؛ حالا که معتقد حتماً مظلوم به دنیا آمده دیگر امید و تلاشی برای تغییر وضع خود ندارد و این را جبر بر خود می‌داند که بله بالاخره کاری هم با آن نمی‌توان کرد.

﴿۳﴾ البته مصلحینی پیدا می‌شدند، افکار را عوض می‌کردند، دقت کنید به این نکته‌ای که عرض می‌کنم. مصلحینی می‌آمدند، اول فکر را عوض می‌کردند، اول فرهنگ را دگرگون می‌کردند، اول می‌گفتند که این فلسفه غلط است، بر اساس غلط بودن آن فلسفه، مردم را قانع می‌کردند به اینکه این وضع ظالمانه است. برداشت صحیح از تحولات تاریخی این است این درست نیست که ما بگوییم اول وضع عوض می‌شود اول شکل اجتماعی دگرگون می‌گشت بعد فلسفه‌ها و افکار دگرگون می‌گشت، نه؛ مصلحینی می‌آمدند تاریخ معاصر تاریخ مشرق زمین است اگر چنانچه ما قائل شدیم که خالق دو تا است آن اجتماعی و آن فلسفه‌ی دو خدایی که خدای بودنش اولین تأثیرش در اجتماع این است که دو گروه در اجتماع به وجود می‌آورد. وقتی ما یک خدایی هستیم معنایش این است که همه مردم جامعه در یک صفاند در یک گروه‌اند یک طرفند، برادر و در کنار هم‌اند.

﴿۳﴾ یک نفر ممکن است از لحاظ شرایط خلقتی جویری به وجود آمده باشد که نابغه باشد ممکن است کسی از پدر و مادر مادری تولید شده باشد که نابغه و با استعداد هستند یکی نیرومندتر است، یکی لاغرتر است، یکی زیباتر است پس این اختلافات هست اما این اختلافات منشأ اختلافات حقوقی نیست.

در جامعه اسلامی با حکومت اسلامی، مقررات اسلامی اینجور نیست که کسی برای درس خواندن، برای کارکردن، برای پول درآوردن، برای شاغل شدن و تا بالاترین مقامات محتاج پارتی باشد. شرایط دستیابی به امکانات و قدرت در جامعه اسلامی برای افرادی خاص مدنظر نیست و هر کس بنا به تلاش خود می‌تواند به آن برسد. همه می‌توانند در جامعه اسلامی به عالی‌ترین مقامات برسند.

جلسه‌ی سیزدهم : تأثیرات روانی توحید

﴿ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴾ (۱۷۲) ﴿ سوره ی مبارکه ی آل عمران

کسانی که [در نبرد احد] پس از آنکه زخم برداشته بودند دعوت خدا و پیامبر [او] را اجابت کردند برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند پاداشی بزرگ است (۱۷۲) آل عمران ﴿ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴾ (۱۷۳) ﴿

همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند پس از آن بترسید و [الی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است. (۱۷۳) آل عمران

خلاصه جلسه سیزدهم

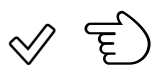
تأثیرات روانی توحید در دو قسمت است :

- ۱: وسعت دید : دنیا را پایان کار نمی‌بینند به امکانات دنیا دل نمی‌دهند.
- ۲: ترس ندارند : ترس از فقر و انفاق ، ترس از قدرت‌های ظالم ، ترس از مرگ ، ترس از اکثریت مخالف .

دو نکته :

- الف - نحوه تدبّر در قرآن یعنی ببینیم پیام این آیات برای من چیست؟
- ب - ممکن است دو برادر نا همفکر بیگانه باشند و دو هم فکر نابردار آشنا .

- بحث ۱: معنای توحید



کلمه توحید از باب تفعیل است توحید را از هر طلبه‌ای شما پرسید که یعنی چه؟ معنای لغوی‌اش چیست؟ خواهد گفت یکی کردن.

✓ توحید از وحدت است از ماده‌ی وحدت از ریشه‌ی وحدت یعنی یکی بودن.

توحید صیغه باب تفعیلش به قول ما طلبه‌ها می‌شود یکی کردن. توحید یعنی یکی کردن، واحد کردن؛ یعنی چه؟ یعنی خدایان متعدد را به صورت خدای واحد درآوردن، جامعه غیر توحیدی را توحیدی کردن، مغز مشرک و دل مشرک از مغز موحد و دل موحد قرار دادن.

توحید به معنای یکی کردن همه‌اش تعهد است، انجام دادن از طریق کار است در آن، اصلاً کلمه توحید این اقتضاء و ایجاب را دارد و این نکته‌ای است که توجه به این نکته باعث می‌شود یک روشن‌بینی مخصوصی در انسان به وجود آید.

پس بیابید بنیم تأثیر این عقیده‌ی عمل‌زا، در انسان معتقد چه خواهد بود و چه باید باشد.

فایده‌ی این بحث دو چیز است یک اینکه ما توحید را بیشتر می‌شناسیم می‌فهمیم که توحید به معنای چه آموزش روحی و روانی است اگر از توحید استنتاج تخدیرآمیزی کسی کرد می‌گوییم آقایان غلط است آن توحید که تو می‌گویی توحید واقعی نیست آنی که من می‌گوییم توحید است پس خواننده توحید را می‌شناسد.

✓ فایده دوم اینکه خودمان را می‌شناسیم که ما چه هستیم؟ اگر دیدیم دارویی که به ما دادند آن تأثیر درمانی که باید داشته باشد را ندارد دو حالت دارد یا دارویی که به ما داده‌اند درست نیست یا از آن درست استفاده نمی‌کنیم.

- بحث ۲: تأثیرات توحید

➤ اولین تأثیر توحید این است وسعت دید فرد مومن بالا می‌رود و فرد مومن دارای وسعت افق دید می‌شود. از تنگ‌نظری‌ها، از کوتاه‌بینی‌ها از نزدیک‌بینی‌ها، آسوده و راحت است و نمی‌گوید من در این میدان شکست خوردم یا جبهه‌ی ما در این زمینه عقب نشست و کار به زیان ما تمام شد و این قدر نزدیکی بین نیست.

می‌داند تفکر توحیدی به درازای عمر بشر دارای قلمرو است، با مقیاس عمر بشریت ۱۰ سال، ۲۰ سال، پنجاه سال، صد سال یک لحظه و یک دقیقه بیشتر نیست.

به بیان دیگر آدم موحدی در مسائل مادی و نیازهای پست و حقیر خلاصه نمی‌شود، متوقف نمی‌گردد.

مرگ را دیوار زندگی نمی‌داند پایان این راه نمی‌داند، بلکه دریچه‌ای و معبری می‌داند به سوی دنیای وسیع تر. اینها خواص توحید است.

- بحث ۳: تأثیرات توحید

﴿﴾ - از جمله تأثیرات توحید در روان یک موحد این است که ریشه ترس را در او خشک می‌کند این خیلی مهم است. در قرآن در چندین مورد به مومنین خطاب می‌شود " فلا تخافوهم و خافون " .

- بنده وقتی تأمل می‌کنم ، محاسبه می‌کنم ، می‌بینم ترس است، بیم و هراس است که دنیا را و آخرت را از دارندگان سلب می‌کند. ترس از فقر است که موجب می‌شود انسان انفاق نکند، ترس از مبتلا شدن به ناراحتی‌ها موجب می‌شود که انسان به جنایت‌ها و فاجعه‌ها و ذلت‌ها و خواری‌ها تن بدهد، ترس از اینکه نتواند انسان دو روز دیگر بیشتر در این عالم زندگی کند و چه زندگی‌ای؟ و چگونه زندگی؟ ترس از دست دادن همین زندگی پست که معلوم نیست دو روز دیگر باشد یا سه روز دیگر ، باعث می‌شود انسان به زندگی‌ها خاتمه دهند زندگی اجتماعی را ترک کنند یا از بین برد یا برای خود و دیگران تلخ کند.

- بحث ۴: تأثیرات توحید

﴿﴾ شما در طول تاریخ نگاه کنید تا ببینید که چه چیزهایی باعث شد طرفداران حق در اقلیت قرار بگیرند چه چیزهایی موجب شد که مردمی که حق را شناخته بودند دنبال حق نروند. چه چیزهایی موجب شد که مردم دست به جنایات بزرگ بزنند، مردم به جنایتی آلوده بشوند غالباً وقتی پیگیری و مطالعه و تحقیق کنید می‌بیند که من منشأ این همه ترس است، ترس! بعد از آنی که مسیر جامعه اسلامی آنچنان که می‌دانید به انحراف و انحطاط کشیده شد چه چیزی موجب شد که مسلمان‌ها نتوانند به اسلام واقعی که برای آن فداکاری کرده بودند،

اسلامی که رایگان به نسل دوم رسیده بود، و نسل دوم نتوانست برای خود نگه دارد چیزی که موجب این شد، می‌بینید که منشأ این از دست دادن ترس بود.

- بحث ۵: تأثیرات توحید

﴿۳﴾ - مومن از اکثریت مخالف ترس ندارد این اصل مهم اسلامی موثر در زندگی یعنی نگاه نکردن به اینکه دیگران چه می‌گویند، اعتنا نکردن به اینکه اکثریت اسیر جهل یا غرض چگونه عمل می‌کنند. چون این اصل در اختیارشان نبود از امیرالمومنین کناره گرفتند. مهمترین تأثیر روانی توحید در روح یک انسان این است که در راه خدا، در راه تکلیف، در راه آنچه که هدف وجود خود تشخیص می‌دهد، از دشمنان این راه نمی‌هراسند. مومن از اکثریت نمی‌ترسد و برعکس ایمانش نیز زیاد می‌شود: "الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ" (۱۷۳)

همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند پس از آن بترسید و [الی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است. ۱۷۳ آل عمران)

- " وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ "

- بحث ۶: نحوه تدبر در قرآن

﴿۳﴾ - نحوه تدبر در قرآن یعنی ببینیم پیام این آیات برای من چیست؟ در داستان حضرت نوح علیه‌السلام داریم که وقتی حضرت نوح علیه‌السلام برای نجات فرزند گمراه خود دعا کرد خدا به او گفت: آنه لیس من اهلک . یعنی ممکن است دو برادر نا همفکر بیگانه باشند و دو هم فکر نابردار آشنا . پس قرابت در اسلام یعنی قرابت از لحاظ فکری ...

جلسه‌ی چهاردهم : فلسفه‌ی نبوت

سوره‌ی مبارکه‌ی جمعه آیه‌ی ۲ و ۳ :

﴿ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴾ (۲)

اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند (۲)

﴿ وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾ (۳)

و [انیز بر جماعت‌هایی] دیگر از ایشان که هنوز به آنها نپیوسته‌اند و اوست ارجمند سنجیده کار (۳)

.....

اصلاً دین بدون اعتقاد به نبوت معنایی ندارد. دین یعنی آن برنامه‌ای ، آن مسلکی ، آن مکتبی ، آیینی که بوسیله‌ی پیام آوری از طرف خدای متعال رسیده ؛ پس پیام‌آور و از سوی خدا آمدن ، این جزو عناصر ذاتی دین است ، اصلاً قوام دین به این است.
یک تذکر:

✘ خیلی از حرف‌های عالم درست است ما باید بدانیم در میان درست‌ها ، کدام لازم است ؟
در میان لازم‌ها ، کدام لازم‌تر است ؟ در میان لازم‌ترها کدام فوری است؟ در میان فوری‌ها کدام فوتی و حیاتی است؟

✘ جامعه ما هنوز مفهوم نبوت و معنای بعثت و هدف از بعثت و انجام و فرجام بعثت انجام و فرجام بعثت را نمی‌داند که به این وزن دچار شده است ، مسلمان هدف بعثت محمدی را نمی‌داند که اینگونه است کارش !!

اولین مطلبی که درباره نبوت بحث می‌کنیم فلسفه نبوت است.

فلسفه نبوت چیست؟ فلسفه نبوت این است که حواس انسان غرائز انسان، برای راهبری و دستگیری انسان کم هستند.

حیوانات به حسب غریزه کار می‌کنند و پیشرفتی در کار آنها نیست ولی انسان فقط در ابتدای کودکی از غریزه پیروی می‌کند و هر چه انسان از مرحله کودکی بالا می‌آید ابزار غریزه و این اسلحه بی‌اثر می‌شود، کم فایده می‌شود چیزی پر اثر تر، قوی‌تر به نام عقل و خرد انسانی جای آن را می‌گیرد و شما دیگر با غریزه کار نمی‌کنید اما آیا این اندیشه انسانی کفایت می‌کند که شما را هدایت کند و به سرمنزل سعادت برساند؟ عقل بشر برای هدایت او بسنده نیست.

یک دلیل آن است که عقل بشر محدود است بی‌نهایت نیست در حالی که نیازهای انسان بی‌نهایت هستند. از کجا می‌تواند همه نیازها را یک خرد بفهمد تا اینکه در مقابل آن نیاز آنچه جای این نیازها را پر می‌کنند فراهم بیاورد یا قانون بگذارد؟

دلیل دیگر این است که نگاه کنیم به واقعیت‌های تاریخی و علمی آیا توانستند آیا آقای مثل ارسطو و افلاطون و سقراط توانستند بشر را اداره می‌کنند؟

افلاطون متفکر بعد از آنی می‌نشیند، فکر می‌کنند، مشورت می‌کنند، مطالعه می‌کنند، تحقیق می‌کنند مدینه فاضله‌ای رسم می‌کنند که این مدینه فاضله فقط به درد ذهن و داخل صندوق خانه‌ی خود جناب افلاطون می‌خورد به دلیل اینکه یک لحظه در این آدم این مدینه فاضله عملی نشد.

شما ببینید مکتب‌های عقلی را و فلسفی را که چطور در مقابل هم صف آرایی می‌کنند. ببینید که انسانیت تا به یک مبدأ و نقطه‌ای فراتر و بالاتر و عمیق‌تر از خرد انسان متصل نباشد، نمی‌تواند راه به هدایت و سعادت برساند.

فرعون دوست نمی‌دارد که مردم دارای عقل باشند، دوست نمی‌دارد که انسان‌ها بفهمند؛ چون اگر بفهمند، او وجودش باطل و افسانه خواهد شد. فرعون دوست نمی‌دارد که مردم نیروی خرد را به کار ببرند.

یک عده نادان به نام دفاع از دین، با جوش، با حرارت، داد می‌کشد آقا برای دین فلسفه بیان نکنید. چرا نکنیم؟ چرا بیان نکنیم؟

- البته همیشه می‌گوییم، تکرار می‌کنیم، اعتراف می‌کنیم که آنچه ما می‌فهمیم، یک هزارم از معارف عمیق دین نیست. البته نباید جایگاه عقل را فراموش کرد.

- در قرآن چقدر داریم "أفلا تعقلون" چقدر داریم "أفلا تتفكرون" چقدر داریم؛ برای اینکه بفهمید، برای اینکه بدانید، چقدر داریم "انّ فی ذلک لآیة لّاولی الالباب" برای عقل دارها. در روایات چقدر داریم "انّ لله علی النّاس حجّتین" دو حجت خدا بر مردم دارد؛ یکی پیغمبر و یکی عقل.

- بحث ۲: فلسفه نبوت

چون ما ناقص هستیم، چون دانش و بینش بشری برایمان کافی نیست، باید دستی از غیب بیرون بیاید و ما را هدایت کند. البته این امداد غیبی نباید موجب کم کاری ما بشود و بجای تلاش دست روی دست بگذاریم و بگوییم خدا از غیب مدد می‌فرستد. پس دست غیب برای آنجایی است که انسان دچار محدودیت است مانند مسأله‌ی هدایت.

- بحث ۳: بحث جانبی

آن وقت چند مسأله‌ی دیگر مطرح می‌شود. یکی این است که نبوت به چه مفهومی است؟ با بعثت و برانگیختگی رابطه‌اش کدام است؟ نقطه‌ی آغاز کار انبیاء چیست؟ از کجا شروع می‌کنند اصلاح را و کمک به انسان را؟ فرجام تلاششان چگونه است؟ کارشان به کجا می‌رسد؟

- بحث ۴: بحث جانبی

"کان النّاس امّة واحدة" یعنی انسان‌ها و مردمان همه به یک حالت برابر و همسان بوده‌اند، از لحاظ نیازها و از لحاظ مایه‌ها.

همه‌ی انسان‌ها عقل دارند، همه‌ی انسان‌ها فکر دارند، هوش دارند، حواس ظاهری دارند، حواس باطنه دارند.

- بحث ۵: معنای حق

➤ معنای حق : اجمالاً یعنی آنچه مطابق با فطرت عالم است ، آنچه با روند طبیعی عالم همراه است ، آن حق است .

سوره‌ی مبارکه‌ی علق

- ﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾ به نام خداوند رحمتگر مهربان
- ﴿ اَفْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِیْ خَلَقَ ﴾ (۱) بخوان به نام پروردگارت که آفرید (۱)
- ﴿ خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴾ (۲) انسان را از علق آفرید (۲)
- ﴿ اَفْرَأْ وَرَبُّكَ الْاَكْرَمُ ﴾ (۳) بخوان و پروردگارت تو کریمترین [کریمان] است (۳)
- ﴿ الَّذِیْ عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴾ (۴) همان کس که به وسیله قلم آموخت (۴)
- ﴿ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ ﴾ (۵) آنچه را که انسان نمی دانست [بتدریج به او] آموخت (۵)
- ﴿ کَلَّا اِنَّ الْاِنْسَانَ لَیَطْغٰی ﴾ (۶) حقا که انسان سرکشی می کند (۶)
- ﴿ اَنْ رَاَهُ اسْتَغْنٰی ﴾ (۷) همین که خود را بی نیاز پندارد (۷)
- ﴿ اِنَّ اِلٰی رَبِّكَ الرَّجْعٰی ﴾ (۸) در حقیقت بازگشت به سوی پروردگارت توست (۸)

- بحث ۱: بعثت یعنی چی؟

﴿﴾ - در نبوت یک بعثتی وجود دارد این به چه معناست؟ بعثت یعنی چی؟
بعثت به معنای برانگیختگی است. برانگیختگی یعنی چی؟ یعنی تحرک، حرکت بعد از رخوت و سستی و رکود. از سستی و تنبلی و خواب بیدار شدید یعنی بعثت.
در پیغمبر دو تحول و دگرگونی هست؛ اول در وجود خود پیامبر. اول در درون و ذات پیامبر.
اول او عوض می‌شود اول او از رخوت و رکود خارج می‌شود بعد از آنی که در روح او، در باطن او قیامتی به پا شد بعد مثل سرچشمه‌ای هزارهای جریان آب از او تلالوم کند و دیگران را سیراب می‌کند.

پیغمبر قبل از نبوت به چه وضعی است؟ دو نکته در زندگی هر نبی‌ای وجود دارد. یکی اینکه نبی، اگر چه مبعوث نشده، اما از مایه‌های بسیار قوی و عمیق انسانی برخوردار است؛ بیش از بقیه‌ی مردم.

حالا چرا بیشتر است؟ آیا خدا ظلمی یا تبعیضی در اینجا کرده است؟ پاسخ آن حرف دیگری است ولی به طور اجمالی میتوان گفت: بالاخره برای تحمل بار مسئولیت نبوت استخوانی سنگین‌تر و درشت‌تر و مایه‌ای نیرومندتر لازم بوده و جز پیامبر نمی‌توانست این کار را انجام دهد.

نکته‌ی دوم این است که که نبی قبل از بعثت و قبل از پیامبری، در جریان معمولی زندگی، با مردم رفیق و شریک هستند. ممکن است که پیامبر در قبل از پیامبر از وضع جامعه‌ی خود ناراضی باشد، از نادانی مردم برنجد، از جاهلیت زمان خود ناراضی باشد؛ اما این ناراحتی در حد یک نارضایتی است فقط؛ در حد یک تحول، در حد یک انقلاب، ایجاد یک راهی ضد راه معمولی اجتماعی نیست.

ولی وقتی وحی نازل می‌شود بر پیامبر، دیگر آن فرد قبل از انزال وحی نیست و به طور کلی فردی تغییرپذیر شده است و آماده‌ی تحول اجتماعی.

ولی اگر خودش عوض نمی‌شد نمی‌توانست دنیا را عوض کند و این درسی است برای پیروان پیغمبر، تا بدانند که تا خودشان عوض نشوند، نمی‌توانند دنیا را عوض کنند. بدانند که ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

تو که بخشی و سهمی از هستی خودت نبردی، از این شور الهی و از این فروغ لطف و نعمت نور پروردگار، خودت چیزی استفاده نکردی، مایه‌ای نبردی، به مردم چه می‌خواهی بدهی؟

﴿﴾ حالا ببینیم اولین آیه نازل شده بر پیامبر چیست و چه تأثیری بر پیامبر گذاشته است؟
اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿۱﴾ بخوان به نام پروردگارت که آفرید (۱)

اولین چیزی که برای یک انسان خداپرست ، موجب توجه او به خدا می تواند شود، دل او را به خدا جذب می کند ، موضوع آفرینش است. بخوان به نام پروردگارت که آفرید. آفرینش برای اوست ، تمام این مظاهر عظیم خلقت از آن اوست.

وقتی این مطلب در ذهن جا می گیرد ، یک پله بالاتر می رود، یک چیزی بالاتر از آفرینش را ثابت می کند. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿۲﴾ انسان را از علق آفرید (۲) . انسان را آفرید ، آن هم انسان را از علق آفرید.

در اینجا از تفاوت بین انسان با موجودات دیگر یاد می کند که انسان در خود دارای عقل و نیروی فهم و درک است آن هم از چه ؟ از خون بسته و منعقد.

یک نکته :

انسان نسبت به موجودات دیگر دارای نیروی خرد ، عقل ، شناخت کلیات ، استنتاج از جزئیات ، کاری که درخت نمی کند ، نه سنگ می کند ، نه حیوان نمی کند ؛ نیروی اراده و تصمیم ، اختیار ، آنچه بخواهد انجام می دهد بر خلاف موجودات دیگر که مجبور به پیروی از غریزه خودشان هستند. انسان درست بر ضد غریزه خودش عمل کند. غریزه انسان این است که غذا بخورد ولی می تواند در برابر این بایستد.

﴿ اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴾ (۳) بخوان و پروردگار تو کریمترین [کریمان] است (۳)

پس بزرگوارتر از اصل خلقت و آفرینش در خدا چیزی هست.

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿۴﴾ همان کس که به وسیله قلم آموخت (۴)

مسأله‌ی آموزش را در انسان دوباره مطرح می‌کند برای پیغمبر. و این را شما می‌دانید اگر قلم نبود اگر نوشتن نبود، باز بشر ترقی نمی‌کرد. آنچه تجربیات را برای نسل‌های بعد ثبت می‌کند این نوشتن است.

آموخت به وسیله‌ی قلم " عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿۵﴾ آنچه را که انسان نمی‌دانست [به تدریج به او] آموخت. (۵).

- بحث ۵: بحث جانبی

﴿ شاید تصور کنی که با وجود این نعمات انسان دیگر مشکلی نباید داشته باشد و پیرو خدا باشد. " کَلَّا ، هرگز "

انسان در عوض تشکر از این نعمات الهی و کرم الهی طغیان کرد و علت طغیانش این است که خود را بی‌نیاز دید.

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَى ﴿۶﴾ حقا که انسان سرکشی می‌کند (۶)

أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى ﴿۷﴾ همین که خود را بی‌نیاز پندارد (۷)

- بحث ۶: خودسازی و جامعه‌سازی

پیغمبر بعد از آنی که در درون خود تحول ایجاد کرد، با جدّ و جهادی مداوم می‌کوشد در جامعه و در متن زندگی انسان‌ها رستاخیزی و تحولی از بنیاد پدید بیاورد.

جلسه‌ی شانزدهم : رستاخیز اجتماعی نبوت

سوره‌ی مبارکه‌ی قصص

﴿ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴾ (۵) ﴿
﴿ وَنُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴾ (۶) ﴿

- بحث ۱: پیامبر امّی بوده و پاسخ به یک شبهه

﴿ اینکے بعضی از نویسندگان بی‌اعتقاد به پیامبر اسلام از این مستشرقین کہ بعضی‌هاشان بی‌غرض باشند اما بعضی‌شان مسلم مغرض‌اند در زمینہ زندگی پیغمبر می‌نویسند کہ پیغمبر در طول عمر قبل از بعثت مطالعه می‌کرد تفکر می‌کرد ، تدبّر می‌کرد و این تفکرات بود کہ او را رسانید بہ اینکہ انقلاب ایجاد کند این حرف با این وضع ظاہرش غلط و دروغ است مگر اینکہ منظوری دیگری داشته باشند. آن کسی این حرف را می‌زند کہ اعتقاد بہ نبوت و بہ بعثت و وحی و ارتباط بہ عالم غیب در مورد پیغمبران ندارد.﴾

- بحث ۲: بحث جانبی

﴿ همان تحولی کہ در روح نبی ایجاد شد باید بہ شکلی ، باید بہ وضع خاصی در متن جامعہ تحقق یابد این همان مطلبی است کہ ما اسم آن را گذاشتیم رستاخیز اجتماعی نبوت. انقلاب یعنی یک تحول بہ یک دگرگونی عمیق بنیادی از ریشہ در یک اجتماع ؛ در کلمہ انقلاب بہ طور حتم و لزوم زد و خورد نیست ممکن است دعوا و درگیری پیش بیاید اما کلمہ انقلاب حامل معنای دعوا و درگیری نیست.﴾

﴿ دو نوع بنای ساختمان اجتماع داریم یک ساختمان اجتماعی که مردم همه‌شان، اکثرشان برده و اسیر هستند در مقابل انسان‌های دیگر . یک نوع ساختمان اجتماعی داریم که مردم همه شان آزادند از اسارت قدرت‌های دیگر ؛

اجتماع نوع اول که در آن تبعیض هست اجتماعاتی هستند که قیصره و اکاسره عالم ، جباران تاریخ آنها را به وجود آوردند.

در اجتماعات نوع دوم اجتماعات آباد و آزاد و بی‌تبعیض و انسانی هستند که انبیای عظام الهی آنها را در طول تاریخ به وجود می‌آوردند . بعضی می‌گویند آیا انبیاء جامعه تشکیل می‌دهند در جواب می‌گوییم بله انبیاء هم جامعه تشکیل می‌دهند.

﴿ انبیاء می‌آیند در یک اجتماع برای چه می‌آیند ؟ می‌آیند تا آن نوع اول را تبدیل کننده نوع دوم ؛

تصور ما از انبیاء تصویری دیگری است ، مردم خیال می‌کنند که انبیا در یک جامعه ظهور می‌کنند مثل یک آدم حکیم، فرزانه ، دانشمند ، بزرگواری که کوهی از معلومات دارد ؛ در جامعه یک خانه می‌گیرد گوشه‌ای میشیند تا مردم بیایند و گروه گروه از خرمن دانش او استفاده کنند ؛ خیال کننده انبیا آدمی چنین موجودی است.

پیامبر اینجوری‌ها نیست ؛ پیامبر وقتی می‌آید و در یک اجتماعی مبعوث می‌شود، این دیگر سر از پا نمی‌شناسد آدم است که آرام و قرار ندارد، یک انسان است که تبدیل شده به یک شعله سوزان جوّالّه . می‌بیند ساختمان ، ساختمان غلطی است که باید پایه ی غلط آن را نابود کند. جامعه دارای تبعیض، دارای ظلم دارای نابسامانی، دارای نامردمی‌ها باید تبدیل بشود به صورت به یک جامعه توحیدی.

- بحث ۵: جامعه‌ی توحیدی

﴿﴾ جامعه توحیدی کدام است؟ اشاره کردیم توحید یعنی نفی طبقات. توحید الهی به معنای قدرت و حکومت خداست؛ توحید الهی به معنای این است که همه چیز، قانون، سنت، آداب و فرهنگ باید از سوی خدا الهام بشود. توحید یعنی اینکه همه‌ی مردم بندگان خدا باشند و بس؛ بنده‌ی کس دیگری نباشند.

- بحث ۶: آخر کار نبوت چیست؟

﴿﴾ آخر کار نبوت چیست؟

فتح و پیروزی چون مطابق با فطرت و سرشت انسانی و جهان است. منظور از سرشت جهان چیست؟ نگاه کنید یک اورانیوم حالت خدادادی آن است که پرتوزا باشد برای درمان بیماری‌ها و استفاده خوب ولی این است که آن را از حالت عادی‌اش خارج می‌کند و آن را تبدیل می‌کند به یک بمب.

سوره‌ی مبارکه‌ی حدید

﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴾ (۲۵)

سوره‌ی مبارکه‌ی حدید

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی‌آنکه او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است! (۲۵)

- بحث ۱: هدف اصلی و اولی پیامبران الهی

﴿ اما هدف اصلی و اولی پیامبران الهی در چند کلمه‌ی اصلی قابل خلاصه کردن است؛ ساختن روح انسان، رساندن انسان به سر منزل تعالی و تکامل مقدرش. همانی که در تعبیرات قرآنی به نام تزکیه و تعلیم بیان شده است. - انسانی که برایش تماشای محنت‌های دیگران محنت آور نیست ، آن انسانی که غم دیگران را می‌بیند و غمش نیست ، این انسان ، انسان نیست ، ظاهرش هر چه می‌خواهد باشد دانشمند باشد یا ثروتمند است ...

- بحث ۲: فتح الفتوح پیامبران ، انسان‌سازی بود.

﴿ برخی از این مصلحین جهان که ادعا دارند مصلح‌اند اینها در واقع برای اینکه دیگران به آنها احترام بذارند و کسب افتخار این کار را می‌کنند و حتی حاضر نیستند انسان‌های بد جامعه را

بپذیرند و آنها را اصلاح کنند. نمی‌توان اینها آن کاری که پیامبر در مورد ابی‌ذر که انسانی بود بیابان‌گرد، خشن چون سنگ، بی‌اعتناء به انسانیت، بی‌خبر از انسانیت؛ پیامبر او را تبدیل کرد به یک انسان والای که هیچ فضیلتی از فضایل انسانی نیست که در او نباشد با ساب و حی و دعوت.

- بحث ۳: هدف دوم انبیاء این است که نظام سازی کنند.

﴿﴾ هدف دوم انبیاء این است که انبیاء می‌گویند برای ساختن انسان باید محیط متناسب و محیط سالم باشد تا بتوان در آن انسان را تربیت کنند. انبیاء نمی‌آیند دانه دانه انسان را تربیت کنند.

انبیاء می‌گویند اگر بخواهیم ما یکی یکی آدم‌ها را درست کنیم، شب می‌شود و عمر می‌گذرد؛ جامعه لازم است، نظامی لازم است، باید در منگنه‌ی یک نظام انسان‌ها به شکل دلخواه ساخته بشوند و بس، دانه دانه نمی‌شود باید کارخانه درست کرد. مانند درخت است باید در هوای مناسب باشد باید در زمین مناسب باشد.

- بحث ۴: تشکیل نظام برای هدایت مردم

﴿﴾ تعبیری قرآنی مانند " میزان " و " انزلنا الحديد " تنها با تشکیل نظام است که به طور کامل تحقق می‌یابد.

میزان را برای چه آورده است؟ برای اینکه پیامبر بتواند تعادل و توازن اجتماعی را برقرار کند نیاز دارد به دستگاه‌های قضایی الهی، به مقررات قضایی، به اجرا کننده‌ی قانون، به ضامن اجرا، میزان می‌تواند با این‌ها هم تطبیق کند.

نمی‌شود به صرف موعظه کردن اکتفا کرد؛ باید نظام تشکیل داد تا بتوان میزان را اجرا کرد تا بتوان " ليقوم الناس بالقسط " را تحقق داد.

ولی فرض کنید نظام هم تشکیل دادید آیا شیطان‌ها و گرگ‌ها ، دزدها و درنده‌ها می‌گذارند این نظام عادلانه باقی بماند؟ لذا بعد از " ليقوم الناس بالقسط " می‌فرماید " و انزلنا الحديد " آهن را هم فرستادیم برای چه ؟ برای اینکه از ارزش‌های اصیل به وسیله‌ی آهن است که می‌شود دفاع کرد.

امام علیه‌السلام به اینجا که رسید " وانزلنا الحديد " می‌گوید : " السلاح " شمشیر ، نیزه ، اسلحه که از آهن است.

خدای متعال در کنار دعوت نبوت از سلاح یاد می‌کند " فیه بأس شدید " که در آن آسیب و صلابتی سخت است و " منافع للناس " و سودهایی برای مردم است. تا معلوم شود چه کسی خدا را و پیامبر را با ایمان به غیب - ممکن است برخی پیامبر را هم ندیدند - یاری می‌کنند.

- بحث ۵: تشکیل نظام برای هدایت مردم

﴿ بعد در آخر آیه می‌فرماید : " انّ الله قوی عزیز " همانا خداوند نیرومند و شکست ناپذیر است .

یک نکته‌ی روش تدبّر در قرآن :

بنبید اینکه خدا در جایی می‌فرماید " انّ الله قوی عزیز " یا " انّ الله حکیم خبیر " یا " انّ الله غفور رحیم " این نیست که مانند انسانی که در آخر بیت مطلب کم می‌آورد و بعد بیاید یک چیزی بچسباند به آخر آن تا بیت کامل شود. نه همه متناسب با مضمون آیه ، یک معنایی و یک نکته‌ای را حامل است.

در اینجا منظور از " انّ الله قوی عزیز " این است که نه خیال نکنید پیامبران نمی‌توانند یک چنین جامعه‌ای را به مجرد بیاورند، بلکه می‌توانند زیرا خدایی که فرستنده‌ی آنهاست قوی‌ست. معنای کلمه‌ی " عزیز " هم در لغت آمده است که " الغالبُ الَّذی لا یُغلبُ : " یعنی غلبه پیدا می‌کند و کسی بر او غلبه پیدا نمی‌کند که در فارسی ترجمه کردیم " شکست ناپذیر " .

﴿۱﴾ - منظور از اینکه مردم را به خوبی‌ها امر می‌کنیم " یعنی همه‌ی خوبی‌ها که برای عقل و فطرت شناخته است و منظور از اینکه از بدی باز می‌داریم یعنی همه‌ی بدی‌ها و منظور از حلال کردیم طیّبات را و حرام کردیم خبائث را یعنی جامعه اسلامی اینگونه است این کارها را می‌کند. - در جامعه اسلامی همه چیزهایی که خوب است همه چیزهایی که برای انسان ، برای فکرش ، برای روحش ، برای جسمش خوب است در دسترس و اختیار همه است. علم ، تقوا و پول و هر چیزی که خوب است. و " يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ " یعنی یا اینکه در دستشان نیست یا بوسیله‌ی قانون‌های الزامی از دستشان خارج شده است.

﴿۲﴾ " و يضع عنهم اصرهم " یعنی بر می‌دارد از آنان بار گرانشان را ، بار جهالت‌ها را ، بار گران سنت‌های غلط را ، بار گران نظام‌های پلید غیر انسانی را ، بار گران دیکتاتوری‌ها را و استبدادها را و روزگویی‌ها را ، " والاعلال الّتی کانت علیهم " غل و زنجیرهایی که به پای اینهاست باز می‌کند. غل و زنجیرهایی که سنت‌ها و مقررات و تحکّمات بشری به وجود می‌آورند را باز می‌کند بوسیله‌ی تشکیل یک نظام انسانی و توحیدی.

" والاعلال الّتی کانت علیهم فالذین آمنوا به " یعنی آن کسانی که ایمان آوردند بگردند به این پیامبر " و عزّروه " او را بزرگ بدارند و ارجمند ، " و نصروه " او را یاری کنند " واتبعوا النّور الّذی أنزل معه " نور و فروغ روشنگری که با او نازل شده، یعنی این قرآن، آن را پیروی کنند، دنباله روی کنند " أولئک هم المفلحون " آنانند پیروزمندان ، آنانند برخورداران از فلاح و به هدف و به مقصد رسیدگان.

سوره‌ی مبارکه‌ی نحل

﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ ﴾ (۳۶) ﴿

و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید] خدا را بپرستید و از طاغوت [= فریبگر] بپرهیزید پس از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است (۳۶)

- بحث ۱: دشمنانش می‌دیدند توحید یعنی کاخ آقایی و ریاست آن‌ها را ویران کردن.

﴿ اولین نغمه‌ی دعوت انبیا چه بوده است؟

بحث امروز این است آن کاری که انبیای عظام الهی می‌خواهند انجام بدهند یعنی ایجاد حکومت و جامعه و نظام توحیدی و برانداختن نظام جاهلی و شرک آمیز و ایجاد رستاخیز عظیمی در متن اجتماع ، این کارها از کجا شروع می‌کنند؟ مسئله نقطه شروع مسئله بسیار مهمی است.

اگر دیدیم انبیاء به سبک خاصی و شیوه معینی همگی عمل کرده‌اند، این برای ما می‌تواند درسی باشد ، به حکم آنکه پیرو انبیاء و دنباله رو مکاتب و راه آنها هستیم.

- نقطه شروع کار انبیا عبارت بود از بیان لبّ و اساس و روح مکتب‌شان یعنی بیان توحید.

- هرگز چنین نبوده است که یک مدتی مردم را سرگردان کنند با حرف‌های دیگرهای با شعارهای دیگر بعد از آنی که یک مقدار موفقیت پیدا کردند و بعد آن شعار اصلی را در میان بگذارند. نه از اول با صداقت با درستی و راستی هدف واقعی و نهایی خود را بیان کردند آن چه بود؟ آن هدف عبارت بود از توحید.

عبارت بود از توحید و معرفت خدا که مایه تکامل و تعالی روح انسان است، هدف عالی و نهایی انبیاء است و هم طرح توحید به معنای ایجاد یک محیط الهی و جامعه و نظام اداری یک نظام عادلانه، یک نظام بی طبقه، یک نظام بدون استثناء، یک نظام بدون زور، توحید به معنای تشکیل یک چنین نظامی است و این همان محیط مناسبی است که برای پرورش موجود انسانی لازم و ضروری است.

بنابراین از اولی که پیغمبر مبعوث شد هم دوستانش، هم طرفدارانش و هم دشمنانش می دانستند که پیغمبر حرفش چیست؟ چه می خواهد بکند؟ دشمنانش می دیدند توحید یعنی کاخ آقایی و ریاست آن ها را ویران کردن. نفی الهان و نفع خدایان یعنی ایجاد جامعه توحیدی و جامعه توحیدی به معنای حکومت انحصاری خداوند و اطاعت انحصاری از خداوند.

آن عرب بیابانی بی اطلاع از همه جا هم وقتی به پیامبرایمان آورد از همان ساعت اول می دانست پیامبر چه می خواهد، دنبال مجهول مطلق نیست، چه هدفی و چه وظیفه ای را می خواهد. برای همین است که تحمل می کند شکنجه ها را تحمل می کند چرا که می دانند چه هدفی در پیش است چرا که می داند و پیامبر دنبال چه مقصودی و چه هدفی می رود ممکن است که در لحظات اول خسته شود و این خیلی امری طبیعی است ولی تحمل می کند تا به مقصد برسد، هر جور شده از خود را به مقصد می رساند.

متأسفانه آدم با دین و آدم ضد دین هر دو پنداشته اند که دین یعنی نفهمیدن که دین یعنی چشم گوش و بستن و اصلاً فکر نکردن.

چون شنیده ایم که باید در فروع دین به متخصص رجوع کرد و متخصص را شناخت خیال می کنیم که دین همه جا همین جوری است در حالی که درست عکس است و ۱۸۰ درجه با همدیگر اینها فرق می کند.

دین اساساً با آگاهی و بصیرت است؛ به هیچ کس نمی گویند حالا شما اجالتاً قبول کن، اگر هم تو دین را قبول کردی دین تو را قبول نکرده تا وقتی از روی بصیرت و آگاهی نباشد. دین آگاهی و بصیرت را اصل می داند و مسلمان ناآگاه را قبول نمی کند.

- بحث ۲: متأسفانه مشاهده می‌شود روحانیون تبلیغی خیلی اوقات موضوعاتی را مطرح می‌کنند که اولویت ندارد.

☞ - نکته‌ی دوم این است که پیروان از چه راهی باید وارد بشوند؟ از کجاها باید شروع کنند تا بهتر و قاطع‌تر و نتیجه‌بخش‌تر از آن نقطه‌ای که انبیاء از آنجا شروع کردند؟
- متأسفانه مشاهده می‌شود روحانیون تبلیغی خیلی اوقات موضوعاتی را مطرح می‌کنند که اولویت ندارد. مثلاً راجع یک داستان فرعی و نه چندان ضروری امروز و شرایط امروز. ما حتماً باید شرایط روز را برای تبلیغ را در نظر بگیریم.
شاید مهمترین نیاز این است بگوییم که پیامبر برای چه آمده است؟ پیشنهادش برای شکل اجتماع چه بوده است؟ درباره‌ی حکومت چه می‌گفت؟

- بحث ۳: نقطه‌ی شروع دعوت انبیاء توحید است و این با بیان عبودیت و نفی طواغیت

☞ - نقطه‌ی شروع دعوت انبیاء توحید است و این با بیان عبودیت و نفی طواغیت از طواغوت‌هایی مانند طاغوت درون خود انسان تا حاکمان طاغوت و ستمگران بیرونی.
وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (سوره ی نحل)
اینکه "وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا" همانا برانگیختیم در هر امتی پیامبری. حرفش چه بود این پیامبر و رسول؟ حرفش و پیامش این بود که: "أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ" که عبودیت کنید خدا را و دوری بگزینید از طاغوت؛ این حرف اول پیامبر است، هنوز از گرد راه نیامده، حرفش این است: "أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ" (گاهی این طاغوت خود تویی، گاهی هم قدرت‌های خارج از وجود انسانند.)

- بحث ۴: عاقبت جوامع غیر دینی

☞ - هر جامعه‌ای که طاغوتی باشد نابود می‌شود مانند قوم‌های ستمگر که با عذاب از بین می‌رفتند.

- و به طور کلی تا آخر دنیا همین است ؛ هر جامعه‌ای ، هر امتی که بر روال دین حرکت نکند و بر طبق دین حرکت نکند ، نابود خواهد شد. نه اینکه آدم‌هایش همه خواهند مرد ، نه ؛ به معنای نابود شدن تشکیلات ملی آنهاست. جذب می‌شوند ، هضم می‌شوند ، جزو ملت‌های دیگر می‌شوند ، ملتشان اصلاً از بین می‌رود.

- بحث ۵ : که قدمت دین نشان می‌دهند از قدیم مردم دیندار بوده‌اند.

☞ - قدمت ادیان الهی ، قدمت قوم‌های حضرت نوح علیه‌السلام و حتی قبل‌تر از آن نشان می‌دهد که چقدر حرف کسانی که می‌گویند مردم اصلاً دیندار نبودند و بر اثر جهالت بود که به دین روی آوردند و بعد کم کم دین اصلاح شد و توحید در آن اضافه شد. در صورتی که قدمت دین نشان می‌دهند از قدیم مردم دیندار بوده‌اند.

سوره‌ی مبارکه‌ی انعام

﴿ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا ۚ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ۚ ۱۱۲ ﴾

﴿ وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ ۚ ۱۱۳ ﴾
ترجمه:

۱۱۲ - این چنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم؛ آنها به طور سری (و درگوشی) سخنان فریبنده و بی اساس (برای اغفال مردم) به یکدیگر می گفتند؛ و اگر پروردگارت می خواست، چنین نمی کردند؛ (و می توانست جلو آنها را بگیرد؛) بنابراین، آنها و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذار!

۱۱۳ - نتیجه این خواهد شد که دل‌های منکران قیامت، به آنها متمایل گردد؛ و به آن راضی شوند؛ و هر گناهی که بخواهند، انجام دهند!

.....
انبیاء جامعه‌ای درست می کنند که در آن تبعیض و اختلاف طبقاتی نیست.

بحث ۱ : انبیاء جامعه‌ای درست می کنند که در آن تبعیض و اختلاف طبقاتی نیست.

➡️ برای انبیاء ۴ دسته مخالف وجود دارد :

✍️ دسته‌ی ۱ : اولین کسانی که با پیغمبر مخالفت می کنند ، کسانی هستند که از اختلاف طبقاتی زنده‌اند. زنده هستند برای خاطر اینکه مردم را بدوشند، می توانند از نیروهای یک عده انسان بی گناه ، به ناحق استفاده کنند.

✍️ دسته‌ی ۲ : دیگر از کسانی که مخالف خواهند بود با دعوت این نبی و با اقامه‌ی چنین جامعه‌ای و نظامی، آن ثروت اندوزانند، آن مال جمع کنندگان‌اند.

دسته‌ی ۳: یک دسته حکام مستبدند که با این دعوت نبوی و رسالت الهی مبارزه خواهند کرد ؛ برای خاطر اینکه تا " لا اله الا الله " وارد یک جامعه ای شد ، به صورت واقعی ، معنایش این است که فرعون از آن جامعه باید برود یا یکی از آحاد عادی مردم شود.

دسته‌ی ۴: یک طبقه‌ی دیگر هم احبار و رهبانند، آن کسانی که با مغزهای مردم سر و کار دارند. آن کسانی که مردم رو یا در نادانی نگه می‌دارند یا طوری آموزش می‌دهند که موقعیت اجتماعی خود را حفظ کنند.

پس یک گروه از مخالفین مذهب غیر واقعی و مذهب مخالف است.

سوره‌ی مبارکه‌ی رعد

﴿ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ ﴾ (آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی رعد)

ترجمه :

(خداوند) از آسمان آبی فرو فرستاد؛ و از هر درّه و رودخانه‌ای به اندازه آنها سیلابی جاری شد؛ سپس سیلاب بر روی خود کفی حمل کرد؛ (همچنین) و از آنچه (در کوره‌ها،) برای به دست آوردن زینت آلات یا وسایل زندگی، آتش بر آن می‌افروزند، کف‌هایی مانند آن به وجود می‌آید - خداوند برای، حق و باطل چنین مثالی می‌زند. سرانجام کف‌ها به بیرون پرتاب می‌شوند، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند [= آب یا فلز خالص] در زمین می‌ماند؛ خداوند این چنین مثال می‌زند. (آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی رعد)

.....
- آیا زحمات انبیاء هدر رفته است ؟ آیا انبیاء به هدف خود رسیده‌اند ؟

بحث ۱ : انبیاء مقدمه‌سازی خوبی برای آماده شدن امروز کردند.

﴿﴾ - اینکه می‌بینیم امروز دنیا آماده بیشتری برای شنیدن حرف اسلام و حرف حق دارد و جامعه تشنه‌ی شنیدن صدای اسلام است، خود این گواه است که انبیاء اگرچه شاید بعضی‌شان در زمان خود نتیجه‌ی کار خود را ندیدند ولی مقدمه‌سازی خوبی برای آماده شدن امروز کردند. سلسله‌ی انبیاء مانند سلسله‌ی معلمینی هستند که معلمان هر پایه یک قدری سواد به دانش‌آموز یاد می‌دهند و او را تحویل پایه بالاتر می‌دهند تا معلم بعد کمی او را بالاتر برود. اگر چه معلم کلاس اول او را با سواد کامل نکرده ولی کسی او را سرزنش نمی‌کند.

بحث ۲ : عاقبت بشر بر نیکی است .

﴿ پروردگار علم می‌خواهد این مایه‌ی نپخته و خام را با حرکتی طبیعی، به سوی منزل طبیعی و فطری‌اش یعنی تکامل و تعالی برساند.

این را پروردگار عالم اراده کرده و مسلّم بشریت به آن نقطه‌ی کمال نهایی خواهد رسید. و این جبر تاریخ است؛ جبر تاریخ یعنی این. انسان‌ها و عالم خواه یا ناخواه به سمت ترقی پیش می‌رود. البته اراده‌ی انسان‌ها به شدت دخیل است و خواست انسان‌هاست که انسان‌ها را به ترقی می‌رساند و این خواست خواهد بود.

این یک اصلی است از اصول اسلامی که عاقبت بشر بر نیکی است. پس انبیاء اگر چه شاید به طور موردی ناکام بودند البته شاید، ولی در مجموع بشریت به سمت ترقی پیش رفته است.

بحث ۳ : آیا میتوان گفت حرکت انبیاء عاقبت خوبی دارد یا نه ؟ پیروز می‌شود یا خیر ؟

﴿ اگر دو شرط در نهضت‌ها وجود داشته باشد همه نهضت‌هایی که بر اساس دین ، بر اساس فکر قرآنی و اسلامی ، در طول تاریخ انجام گرفته و انجام خواهد گرفت ، تا ابد موفق خواهد شد و پیروز خواهند شد ؛ احتیاج به معجزه هم نیست. اگر دو شرط وجود داشته باشد ، اسلام و قرآن و دین و افکار قرآنی ، امکان اصلی موفقیت را خواهند داشت ؛ آن دو شرط چیست؟

بحث ۴ : دو شرط موفقیت و پیروزی

﴿ دو شرط موفقیت و پیروزی اسلام و دین و قرآن : ۱: ایمان ۲: صبر یکی از آن دو شرط ایمان است ، اعتقادی از روی آگاهی است ، باوری است همراه با تعهدپذیری ، قبولی همراه با تلاش و حرکت ؛

شرط دوم عبارت است از صبر ؛ صبر یعنی چی ؟ یعنی مقاومت ، از میدان در نرفتن ، کار را در لحظه‌ی حساس و خطرناک رها نکردن .

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۹﴾ سوره‌ی آل عمران .
" استعینوا بالصبر و الصلاة "

شاید شما بگویید حضرت امام صادق علیه‌السلام که معصوم بود نتوانست حاکم طاغوتی را کنار بزند و حکومت را در دست بگیرد، بعد ما می‌خواهیم این کار را کنیم؟! پاسخ این است بله دلیل این که ایشان نتوانست بدلیل این بود که ما که خود را شیعه می‌نامیدیم یا نزدیکان ایشان و یا پیروان بی‌صبر بودند، کم ایمان بودند. آیا شما می‌خواستید اما صادق علیه‌السلام بر خلاف سنت تاریخ قرار داده‌ی پروردگار بتواند به حکومت برسد؟ همین دلیل بر این است که قرار نیست همه جا معجزه وارد شود و بجای تکلیف و عمل ما کار کند و ما راحت بنشینیم و بگوییم ان‌شاءالله با معجزه حل می‌شود و اگر قرار بود معجزه شود برای معصومین، معجزه رخ می‌داد.

بحث ۵: تصور اشتباه از صبر

۵ - ما صبر را هم بد معنا کردیم. ما تصورمان از صبر این است که حالا بنشینیم ببینیم اوضاع چگونه می‌شود؟ دست بذاریم روی دست و صبر کنیم. اگر بدون فعالیت، بدون تلاش دست روی دست گذاشتی و نشستی عاقبت بدبختی است، ذلت است، خواری است، بی‌دینی است و بی‌دنیایی است.

بحث ۶: معنای صبر، عاقبت دینداران

۶ صبر در میدان جنگ یعنی چه؟ صبر در حل مبارزه یعنی چه؟ یعنی از مبارزه سست نشدن، یعنی تلاش را نیمه‌کاره رها نکردن، این معنی صبر است. اگر چنانچه مسلمانان عالم در راه پیشرفت‌های فرهنگی و پیشرفت‌های اقتصادی و پیشرفت‌های سیاسی، این دو عامل را یعنی ایمان و صبر را در خود حفظ کنند و همچنان داشته باشند و در پیش بگیرند جامعه‌ی اسلامی از لحاظ فرهنگی و سیاسی و اقتصادی بر کفار و دشمنان دین غلبه خواهد کرد. مسلمانان گمان نکنند که مهر بد نامی، مهر شکست، عقب ماندگی، فقر و ذلت به پیشانی اینها خورده است، نه.

گمان نکنند زورگویان عالم باید بر گرده‌های اینان باید سوار باشند و به آنها زور بگویند و از آنها کار بکشند ، نه هرگز چنین نیست. اگر جمعیت عظیم مسلمانان در سراسر دنیا صبر کنند، ایمان داشته باشند، حتماً پیروز خواهند بود.

بدانید قرآن می‌گوید ملت‌های مسلمان و پیرو پیامبران بالاخره موفق و پیروز خواهند بود و چون فرجام نبوت و قیامشان پیروزی است و ما هم که پیرو آنها هستیم پیروز هستیم.

بحث ۷: دشمن درونی ما ، عافیت‌طلبی ، زندگی طلب

عافیت‌طلبی ، زندگی طلب ، از زیر بار در رفتن و تنبلی ، آسایش‌طلبی ، دوری از معارف الهی ویژگی کسانی هستند که در زمان حضرت علی علیه‌السلام ایشان را یاری نمی‌کردند و حضرت می‌فرماید اگر شما در زمان پیامبر بودید هرگز ما به پیروزی دست پیدا نمی‌کردیم. (ص ۴۷۹) (خطبه‌ی ۵۶ نهج البلاغه)

حضرت می‌فرماید چون ما آن روز صبر کردیم در جنگ ، آن روز صبر کردیم در برابر درد زخم‌ها ، چون آن روز از توی رختخواب بیرون آمدیم و رفتیم در میدان و حاضر شدیم از منافع مادی و کسب و کارمان بگذریم برای خدا ، اما امروز شما حاضر نیستید.

جلسه‌ی بیست و یکم : فرجام نبوت (۲)

سوره‌ی مبارکه‌ی غافر

﴿ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ ﴾ (۵۱)

در حقیقت ما فرستادگان خود و کسانی را که گرویده اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان برپای می ایستند قطعاً یاری می کنیم (۵۱)

﴿ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴾ (۵۲)

[همان] روزی که ستمگران را پوزش طلبی شان سود نمی دهد و برای آنان لعنت است و برایشان بدفرجامی آن سرای است. (۵۲)

﴿ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ ﴾ (۵۳)

و قطعاً موسی را هدایت دادیم و به فرزندان اسرائیل تورات را به میراث نهادیم. (۵۳)

﴿ هُدًى وَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴾ (۵۴)

[که] رهنمود و یادکردی برای خردمندان است (۵۴)

.....
- مانند جلسه‌ی ۲۱ با تشریح اینکه پیروزی قطعی است .

جلسه‌ی بیست و دوم : تعهد ایمان به نبوت

سوره‌ی مبارکه‌ی انفال

﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا
أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا وَ
إِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

بصیر۷۲ ﴿

ترجمه:

۷۲ - کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و با اموال و جان های خود در راه خدا جهاد کردند و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنها یاران یکدیگرند، و آنها که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند هیچ گونه ولایت (دوستی و تعهدی) در برابر آنها ندارید تا هجرت کنند و (تنها) اگر در (حفظ) دین (خود) از شما یاری طلبند، بر شما است که آنها را یاری کنید جز بر ضد گروهی که میان شما و آنها پیمان (ترک مخاصمه) است و خداوند به آنچه عمل می کنید بینا است.

بحث ۱: " اشهد ان محمد رسول الله " چه تکالیف و تعهدی عملی در برابر آن دارد؟

در بین مباحث نبوت بحثی است که اگر چنانچه مطرح نشود، مسائل پیرامون نبوت برای ما کاربرد عملی نخواهد داشت، بحث این است که کسی که می گوید " اشهد ان محمد رسول الله " چه تکالیف و تعهدی عملی در برابر آن دارد؟ آیا صرفاً شعار است یا باید عمل را هم است و ما باید به تکلیفی عمل کنیم.

- درعالم مسیحیت نقش پاپ مانند یک مجسمه ای زیبا و مقدس که اگر باشد یا نباشد هیچ تعهدی عملی را برای مسیحیان ایجاد نمی کند و یک فرد مسیحی با دانستن یا ندانستن اینکه پاپ چه کسی هست یا نیست هیچ فرقی برایش ایجاد نمی کند.

بحث ۲: پذیرفتن نبوت و تعهدات ناشی از این پذیرش

تعهدی که انسان معتقد به نبوت برایش ایجاد می شود این است که دنباله گیری از راه نبی کند و عهد قبول کردن مسئولیت به منزل رساندن بار نبی، را پذیرد. یک عده ای مردم خیال می کنند که همین که ما پذیرفته ایم فلانی نبی است خود را از جهنم بیرون کشیدیم و رفتیم در بهشت. ایمان به پیامبر تعهداتی را به بار می آورد. آن انسانی که به تعهدات ایمان پایبند نیست، مومن نیست.

﴿ یک تذکر این است ببینم آن کاری که پیامبر می خواست انجام دهد ولی نیمه کاره مانده آن را انجام دهم و به سر منزل مقصود برسانم یا به صورت فردی یا به صورت گروهی ولی در هر حال نمیتوان گفت : نمی توانم ، این دروغ است.

- تعهد رسالت ساختن یک دنیایی است به شکلی که اسلام گفته است. اگر شما در زمان خودتان دیدید بشریت به شکلی که اسلام گفته زندگی نمی کند، دیدید که انسانیت از داشتن یک جامعه‌ی الهی محروم است پس وظیفه‌ی شما این است که تلاش کنید که دنیا به شکلی که اسلام گفته است در بیاید.

بحث ۴ : حال در این قافله‌ای که دارد می‌رود به سمت بهشت و جامعه‌ی الهی اگر کسی ساکت نشست این بجای اینکه با پیغمبر باشد بر پیغمبر است.

﴿ حال در این قافله‌ای که دارد می‌رود به سمت بهشت و جامعه‌ی الهی اگر کسی ساکت نشست این بجای اینکه با پیغمبر باشد بر پیغمبر است. امام علیه‌السلام می فرماید :

الساکت اخوالرّاضی و من لم یکن معنا کان علینا
(البحار الانوار / کتاب الروضه / ابواب المواعظ والحکم / باب مواعظ امیرالمومنین علیه السلام)

قال رسول الله ص : من رضی بفعل قومٍ فهو منهم " هر کس راضی به عمل قومی باشد ، از ایشان محسوب می‌شود. ۲

- از امیر المومنین علیه السلام چنین نقل شده است: وسائل الشیعه ج : ۱۶ ص : ۱۴۱ «الرّاضی بفعل قومٍ کالدّاخل معهم فیهِ و علی کلّ داخلٍ فی باطلٍ إثمَانٍ إثمُ العملِ بهِ و إثمُ الرّضا بهِ» کسی که به عمل قوم و گروهی راضی باشد مانند آن است که داخل آن قوم است و بر هر کسی که داخل باطل باشد دو گناه است یکی گناه عمل به آن و دوم گناه رضایت به آن عمل. آیا از این احادیث میتوان برداشت کرد ما با دیدن این فیلمها و پیگیری روند داستان و تمایل و رضایتمان به انجام گناهایی که هنرپیشگان در این فیلمها انجام می‌دهند ما هم در اصل گناهایی که آنها

انجام می‌دهیم شریک هستیم و جزو آنها حساب می‌شویم و آن گناهها در نامه اعمال ما هم نوشته می‌شود؟

.....

جنگ حق و باطل یک جنگی دارای سه گروه نیست که ما نه حقیم و نه با باطل. اینها خیال کردند جنگ یزد گرد سوم با - نمی دانم - هراکلوس روم است که اگر با هیچکدام نباشند نه به دین آنها ضربه می‌خورد نه به دنیای آنها .

گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما سرگیرد و برون رود از کربلای ما

- اگر مسلمانی در کشوری دیگر در حال جنگ با کافر است بر ما واجب است برویم کمکش این نظر اسلام است.

بحث ۵ : چگونه می‌توانی بفهمی با علی علیه‌السلام هستی یا علیه او ؟

﴿۳﴾ - خُب شما ببین بین دو ویژگی شخصیتی که الان بیان می‌کنیم چه شخصیتی را انتخاب می‌کنید؟

کدام را قبول می‌کنید در این زمان و این قطعه از تاریخ ؟ حاضری کسی که رفتن با او ، بودن با او، عمل کردن به فرمان او ؛ دردسر ، مسئولیت ، حرکت ، تلاش دارد با او باشی ؟ حاضری از آن کسی که برای انسان پول دارد ، مقام دارد ، راحتی دارد ، عنوان دارد ، نفوذ دارد ، دست قدرتمند دارد ، از او بگذری بخاطر این ؟ اگر حاضری خوشا به حال تو تو در زمان علی علیه‌السلام هم بودی ، شیعه‌ی علی بودی .

- اما اگر می‌بینی دلت پرواز می‌کند به سوی راحتی‌ها ، تنعم‌ها ، عیش‌ها ، پول‌ها ، مقام‌ها ، آبرومندی‌ها ، ناز و فخر فروختن‌ها به این و آن ، ولو در راه غیر خدا باشد ، بدان خیلی ملاحظه می‌کردی ، شبانه ، یواشکی با همسایه‌ها خداحافظی نکرده میرفتی سمت شام و علی را تنها می‌گذاشتی ، همچنان که خیلی از چهره‌های موجه آن زمان این کار را کردند.

۷۴ - وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ

۷۴ - و آنها که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند، و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی اند، برای آنها آمرزش (و رحمت خدا) و روزی شایسته ای است. در بالا ویژگی های مومنین واقعی را قرآن فرموده است و کسی که این ویژگی ها را ندارد، مومن حقیقی نیست.

سوره‌ی مبارکه‌ی ممتحنه

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱) ﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکه] بیرون می‌کنند که [چرا] به خدا پروردگارتان ایمان آورده اید اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده اید [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید داناترم و هر کس از شما چنین کند قطعاً از راه درست منحرف گردیده است (۱)

در سایه‌ی این بحث مشخص می‌شود که چرا می‌گویند اگر ولایت نداشته باشی ، هر چه نماز و روزه هم باشد ، نماز و روزه نیست. مسئله‌ی ولایت یک مسئله‌ی جدا از نبوت نیست. مسئله‌ی ولایت در واقع تتمه و خاتمه‌ی بحث نبوت است. حالا خواهیم دید که اگر ولایت نباشد نبوت هم ناقص می‌ماند.

بحث ۱ : این کارخانه‌ی آدم سازی ، جامعه و نظام اسلامی است.

﴿ - گفتیم پیامبر نمی‌آید یک گوشه بنشیند و یک یکی افراد را اصلاح کند و با نصیحت و پند یکی یکی از آن طرف آدم بیارد این طرف . بلکه می‌آید یک کارخانه‌ی آدم سازی راه می‌اندازد که هزار هزار آدم را اصلاح می‌کند. این کارخانه‌ی آدم سازی ، جامعه و نظام اسلامی است.﴾

- جامعه‌ی اسلامی یعنی آن جامعه‌ای ، آن تمدنی که در رأس آن جامعه خدا حکومت می‌کند ، قوانین آن جامعه ، قوانین خدایی است ، حدود الهی در آن جامعه جاری می‌شود ، عزل و نصب را خدا می‌کند.

در رأس آن جامعه خدا حکومت می‌کند . نایب خدا که عملاً حکومت می‌کند پیامبر بود. کسی که مقررات را ابلاغ می‌کرد و درست می‌کرد و وضع می‌کرد و اجرا می‌کرد ، افراد را که جعل می‌کرد، مردم را وادار به اجرای قوانین می‌کرد ، پیامبر بود.

بحث ۲ : در همان مسجدی که پیغمبر خدا در آنجا می‌ایستاد به نماز؛ پیامبر فرمان جهاد می‌دادند.

﴿﴾ در یک چنین جامعه‌ی اسلامی که همه چیز از خداست ، نماز جماعت و خطبه‌ی پس از نماز جماعت با سرود میدان جنگ یکی است. در همان مسجدی که پیغمبر خدا در آنجا می‌ایستاد به نماز ، برای مردم صحبت می‌کرد و درس می‌داد و تزکیه و تعلیم می‌کرد، در همان مسجد علم جهاد را می‌آوردند، پیغمبر می‌ایستاد می‌فرمود " انطلقوا علی اسم الله " ، دشمن فلان جا را گیر بیاورید ، فلان کار را کنید. در همین مسجد پیامبر حد جاری می‌کرد ؛ در همین مسجد دادگستری پیغمبر تشکیل می‌شد. در همین مسجد اداره‌ی کار و اقتصاد پیامبر تشکیل می‌شد. در همین مسجد زکات جمع می‌شد . هم درس بود ، هم نماز بود ، هم نیایش بود ، هم دنیا بود و هم آخرت. این جامعه‌ی اسلامی است.

بحث ۳ : در جامعه‌ی غیر اسلامی ، آدم اگر هم بخواهد نمی‌تواند خوب باشد ، شما دلت می‌خواهد متدین باشی ولی نمی‌توانی

﴿﴾ - در جامعه‌ی غیر اسلامی ، آدم اگر هم بخواهد نمی‌تواند خوب باشد ، شما دلت می‌خواهد متدین باشی ولی نمی‌توانی. دلت می‌خواهد ربا ندهی و نخوری می‌بینی که نمی‌شود. زن دلش می‌خواهد عفت خود را حفظ کند نمی‌تواند محیط او را تحت فشار قرار می‌دهد. همه‌ی عوامل و انگیزه‌ها انسان را از خدا دور می‌کند.

﴿﴾ - در جامعه‌ی اسلامی عکس قضیه‌ی بالاست. همه چیز تو را یاد خدا می‌اندازد. بازارش ، مسجدش ، دارالحکمه ، خویشاوندانش ، خانواده ، جوان ، همه و همه تو را یاد خدا می‌اندازد. اگر جامعه‌ی اسلامی زمان پیغمبر اکرم ۵۰ سال ادامه پیدا می‌کرد با همان رهبری که پیامبر اکرم معین کرده بود، همه منافقین تبدیل می شدند به مومنین.

بحث ۵ : آیا یک جامعه تشکیلات نمی‌خواهد ؟

﴿﴾ ابتدای کار که پیامبر فکر اسلامی را می‌آورد؛ ابتدایی که دعوت پیغمبر شروع می‌شود ، آیا پیغمبر یک تنه می‌تواند جامعه را اداره کند؟ آیا یک جامعه تشکیلات نمی‌خواهد؟ عده‌ای که این تشکیلات را اداره نکنند نمی‌خواهد؟ می‌دانیم که اکثر کارها باید با وسایل معمولی حل بشود و پیغمبر هم در بیشتر فعالیت‌هایشان از اسباب معمولی استفاده باید بکنند. پیغمبر برای اینکه بتواند اهداف خود را پیش برود، بتواند کارخانه و جامعه انسان‌سازی بسازد باید جمع به هم پیوسته و متحد، دارای ایمان راسخ، کسانی که از اعماق قلب حاضر باشند جان و مال خود را قدا کنند، داشته باشد. پیامبر ، اول کار یک چنین جامعه‌ای را نیاز دارد. پس پیامبر ابتدا با موعظه، با روشنگری نیاز به چنین جمعی دارند.

بحث ۶ : پس ولایت در قرآن یعنی به هم پیوستگی ، هم جبهگی و اتصال شدید

﴿﴾ پس ولایت در قرآن یعنی به هم پیوستگی ، هم جبهگی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر و جویای یک هدف‌اند، در یک راه قدم برمی‌دارند، برای یک مقصود حرکت و تلاش می‌کنند، یک فکر و عقیده را قبول دارند. هر چه بیشتر این جبهه باید افرادش به همدیگر متصل باشند و از جبهه‌های دیگر و قطب‌های دیگر خودشان را جدا و کنار نگه دارند چرا ؟ برای اینکه از بین نروند و هضم نشوند. این را در

قرآن می‌گویند ولایت . (البته رعایت صله‌ی رحم نیز باید بشود. واقعاً نباید دوستی ما با دیگران که دین رو قبول ندارند یا اهداف دین رو قبول ندارند بیشتر از کسانی باشند که دین و اهداف آن را قبول دارند. اگر دوستی ما با غیر دینداران یا کسانی که اهداف دین را قبول ندارند بیشتر باشد، خودتان در خود دقت کنید حداقل این است که ادبیات صحبت شما شبیه آنها شده است یا خاطراتی که با آنها دارید را بیشتر یادتان می‌آید.)

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: ما برای خدا در جنگ برادران ، عموها ، پدران که کافر بودند و با ما سر جنگ داشتند را می‌کشتیم.

دو غیر برادر همفکر آشنا هستند ولی دو برادر ناهمفکر بیگانه اند .

بحث ۷: دوستی شما با کافران باعث نمی‌شد دل آنها با شما نرم شود

﴿﴾ برخی از یاران پیامبر علاوه که در جنگ با پیامبر بودند به کافران نامه می‌نوشتند که بله ما دلمون با شماست تا اگر پیامبر در جنگ شکست خورد، کافران با آنها کاری نداشته باشند.

حاطب ابن ابی بلتعہ یکی از آنهاست.

قرآن می‌فرماید : دوستی شما با کافران باعث نمی‌شد دل آنها با شما نرم شود. حتی تسلط آنها و درخواست آنها از شما بیشتر می‌شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ﴿١﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکه] بیرون می‌کنند که [چرا] به خدا پروردگارتان ایمان آورده‌اید اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید داناترم و هر کس از شما چنین کند قطعاً از راه درست منحرف گردیده است. (۱)

إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ ﴿٢﴾

اگر بر شما دست یابند دشمن شما باشند و بر شما به بدی دست و زبان بگشایند و آرزو دارند که کافر شوید (۲)

بحث ۸: وقتی قرآن می‌فرماید در زندگی حضرت ابراهیم علیه‌السلام الگویی است برای شما یعنی شما باید مثل ایشان رفتار کنید.

﴿۴﴾ - وقتی قرآن می‌فرماید در زندگی حضرت ابراهیم علیه‌السلام الگویی است برای شما یعنی شما باید مثل ایشان رفتار کنید.

یک نمونه رفتار حضرت ابراهیم در مورد برخورد او با خویشان کافر خود بوده است.

سوره مبارکه الممتحنه آیه ۴

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءٌ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۗ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٤﴾

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم؛ ما نسبت به شما کافریم؛ و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است؛ تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید! -جز آن سخن ابراهیم که به پدرش [=عمویش آزر] گفت (و وعده داد) که برای تو آمرزش طلب می‌کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم (و اختیاری ندارم)!

- پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم، و همه فرجامها بسوی تو است!

بحث ۹: اگر شما سپاه لشکرها نبودید، امثال عمر سعد جرأت پیدا نمی‌کردند.

﴿۴﴾ - عده‌ای به امام سجّاد علیه‌السلام گفتند: ما در کربلا نه تیری انداختیم نه سنگی انداختیم نه شمشیری زدیم فقط در سپاه دشمن بودیم.

امام سجاد علیه السلام : شما هم گناهکارید زیرا اگر شما سیاه لشکرها نبودید، امثال عمر سعد جرأت پیدا نمی کردند.

جلسه بیست و چهارم : پیوندهای امت اسلامی

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴾ (۵۱) ﴿

سوره ی مبارکه ی مائده

ای کسانی که ایمان آورده اید یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد از آنان خواهد بود آری خدا گروه ستمگران را راه نمی نماید (۵۱)

﴿ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ ﴾ (۵۲) ﴿

می بینی کسانی که در دل‌هایشان بیماری است در [دوستی] با آنان شتاب می ورزند می گویند می ترسیم به ما حادثه ناگواری برسد امید است خدا از جانب خود فتح [منظور] یا امر دیگری را پیش آورد تا [در نتیجه آنان] از آنچه در دل خود نهفته داشته اند پشیمان گردند (۵۲)

بحث ۱: کار متقن یعنی چی ؟

﴿ - در حدیثی از پیامبر اکرم هست که : خدا رحمت کند کسی را که هرکاری می کند آن را محکم و متقن انجام دهد. یعنی علاوه بر اینکه محکم کاری کند، فکر احتمالات را هم در کار بدهد مثلاً فکر کند اگر در برنامه میکروفن خراب شد چه کند ، برق رفت چه کند و احتمال‌های دیگر .

بحث ۲: برای ایجاد دوستی و ولایت نیاز به تشکیلات و ارتباطات درونی و خارجی دارد.

﴿﴾ - اگر جامعه‌ای اسلامی بخواهد برسد به آن دوستی و ولایت که در قسمت بالا گفتیم یعنی پیوند عمیق قلبی با همفکران خود باید دو جهت را مراعات کند.

یک جهت ، ارتباطات داخلی‌ست، در داخل جامعه‌ی اسلامی و یک جهت ارتباطات خارجی است یعنی رابطه‌ی عالم اسلام و امت اسلام و جامعه‌ی اسلامی با جوامع دیگر.

بحث ۳: در زمینه‌ی روابط داخل

﴿﴾ - در زمینه‌ی روابط داخل جوامع اسلامی اگر دو گروه مسلمان با هم درگیر شدند ابتدا باید سعی کرد آنها را آشتی داد ولی اگر یکی حاضر به آشتی نشد یا یکی حرف ناحقی یا مطالبه‌ی ناحقی داشت باید کل علم اسلام علیه طغیان‌گر و زورگو بایستد و او را سر جای خود بنشانند. این در زمینه روابط داخلی اسلامی.

بحث ۴: در زمینه‌ی روابط خارجی

﴿﴾ - اما در زمینه‌ی روابط خارجی .

در زمینه باید عالم اسلامی جوری تلاش کند تا یک ذره تحت تسلط یا تأثیر فکری یا زورگویی دشمنان اسلام قرار نگیرد. باید سیاست مستقل داشته باشد.

داستانی هست که در زمان امام صادق علیه‌السلام یا امام باقر علیه‌السلام سکه‌های جامعه‌ی اسلامی را از روم می‌آوردند. بعد رومی‌ها یک تهدیدی کردند امام در حین ناباوری برای من و شما به دستگاه خلافت یاد داد که بله سکه را اینگونه نیم درهم یا یک درهم و دو درهم می‌کنند و قالب‌ریزی می‌کنند برای نقره . (این داستان مربوط به زمان امام باقر علیه‌السلام است.)

یکی دو مورد استثنائی اینگونه را امامان روی خوش نشان می‌دادند به حکومت‌ها .

رابطه‌ی بین عالم اسلامی مثل رابطه‌ی استثماری باشد مانند قرارداد تنباکو و کمپانی رژی نباشد.

﴿ البته منظور ما انزوای سیاسی نیست بلکه با استثمار و زورگویی مخالفیم. رابطه با آنها دارد ولی ولایت با آنها ندارد. آن جووری نیست که اگر خواستند بتوانند عالم اسلامی را تحت تأثیر قرار دهند.﴾

بحث ۶: اگر جامعه‌ی اسلامی بخواهد به آن اهدافی که دارد برسد

﴿ اگر جامعه‌ی اسلامی بخواهد به آن اهدافی که دارد برسد، در سیستم پیچیده‌ی جامعه‌داری قوانین الهی را پیاده کند، نیروهای در آن پراکنده نشود نیاز دارد به یک مرکز قدرتمند متصل به وحی یا مورد توصیه وحی و در زمان غیبت مورد توصیه احادیث و قرآن. تا این منبع حرف آخر را بزند، روابط را تنظیم کند، حدود الهی را اجرا کند، مخالفین اسلام را سر جایشان بنشانند، از پراکندگی و اختلاف جلوگیری کند.﴾

بحث ۷: در روابط خارجی خیال نکنید دوستی با دشمنان دین به سود شماست.

﴿ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد از آنان خواهد بود آری خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید (۵۱)

﴿ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ ﴿٥٢﴾﴾

می‌بینی کسانی که در دل‌هایشان بیماری است در [دوستی] با آنان شتاب می‌ورزند می‌گویند می‌ترسیم به ما حادثه ناگواری برسد امید است خدا از جانب خود فتح [منظور] یا امر دیگری را پیش آورد تا [در نتیجه آنان] از آنچه در دل خود نهفته داشته‌اند پشیمان گردند. (۵۲)

﴿۵۴﴾ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۵۴﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید هر کس از شما از دین خود برگردد به زودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند [اینان] با مؤمنان فروتن [او] بر کافران سرفرازند در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند این فضل خداست آن را به هر که بخواهد می دهد و خدا گشایشگر داناست (۵۴)

﴿ الَّذِينَ إِِنْ مَكَتْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴾ (۴۱) ﴿ سورة ی مبارکه ی حج

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده وا می‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند و فرجام همه کارها از آن خداست. (۴۱)

بحث ۱: از کجا بفهمیم با ائمه هستیم یا نه ؟

﴿ فردی که از نظر فکری و عمل به معصوم و ولی خدا شبیه است دارای ولایت است. اگر دوستی او دوستی ولی ، و دشمن او دشمن ولی باشد او نیز به قدر نزدیکی به ولی دارای ولایت است.

بحث ۲: ویژگی جامعه دارای ولی

﴿ یک جامعه در صورتی دارای ولایت است که ولی در آن جامعه مشخص باشد و ولی الهام بخش همه‌ی نیروها ، نشاطها ، و فعالیت‌های آن جامعه باشد. همه‌ی جامعه پیرو آنها باشد. ولی مرکزی باشد که همه‌ی فرمان‌ها را او می‌دهد و همه‌ی قانون‌ها او تعیین می‌کند. همه به او نگاه می‌کنند. موتور زندگی را او در جامعه روشن کند، ماشین جامعه را او هدایت کند.

بحث ۳: بعد از امام معصوم فقیه به عنوان ولی است

﴿ بعد از امام معصوم که به عنوان ولی است، طبق فرموده‌ی خود ائمه اطهار فقهای اسلام منصب ولایت جامعه را دارند.

امام صادق (علیه السلام): «فاما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً على هواه، مطيعاً لامر مولاه، فللعوام اين يقلدوه» - هر کدام از فقها که صیانت نفس دارد، از دینش محافظت

می‌نماید، با هوای نفس مخالفت می‌کند و امر مولای خود (ائمه‌ی معصومین) را اطاعت می‌کند، پس بر مردم است که از او تقلید کنند. (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۱)

د - حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف: و اما الحوادث الواقعه، فارجعوا الی رواه حدیثنا، فانهم حجت الله علیکم و انا حجت الله علیهم» - و اما در حوادث اتفاقیه، پس رجوع کنید به راویان حدیث ما (فقها و مجتهدین)، که آنان از ناحیه‌ی من حجت‌اند بر شما و من حجت خدا هستم بر آنان. (بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱)

بحث ۴: جامعه‌ی بدون ولایت یعنی جامعه‌ای که استعدادها در آن خشک

جامعه‌ی بدون ولایت یعنی جامعه‌ای که استعدادها در آن خشک می‌شوند، نیروها در آن پراکنده می‌شود، یک عده امروز تصمیم برای مقابله با دشمن می‌گیرند یک عده فردا، سردرگمی پیش می‌آید، جامعه پر دود می‌شود، جامعه بی نور می‌شود.

جلسه‌ی بیست و ششم : در پیرامون ولایت (۱)

﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴾ ۵۸ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید! و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید! خداوند، اندرزهای خوبی به شما می‌دهد! خداوند، شنوا و بیناست.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴾ ۵۹

ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [اوصیای پیامبر] را! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

بحث ۱ : روش استنباط از آیات قرآن

﴿ ﴾ - در استنباط از آیات قرآن نباید اینجور باشد که از یکی از اصول مکتب ما یک استنتاجی بکنیم که ضد آن از اصل دیگری استنتاج می‌شود.

بحث ۲ : خدا بوسیله‌ی مأمور اجرا می‌کند.

﴿ ﴾ - درست است که حکم فقط برای خداست " ان الحكم الا لله " ولی برای اجرای آن خدا مستقیماً با مردم وارد نمی‌شود و نیاز به مأموری برای اجرا است.

﴿۳﴾ - اقامه‌ی نماز در یک جامعه ، معنایش این است که روح نماز در جامعه زنده بشود ، جامعه جامعه‌ی نمازخوان شود ؛ و می‌دانید که جامعه‌ی نمازخوان ، یعنی آن جامعه‌ای که در تمام گوشه در کناره‌هایش ، ذکر خدا و یاد خدا ، به طور کامل موج می‌زند و می‌دانید که جامعه‌ای که ذکر و یاد خدا در آن باشد در این جامعه فاجعه‌ای انجام نمی‌گیرد، هیچ جنایتی ، هیچ خیانتی ، هیچ لگدی به ارزش‌های انسانی در این جامعه انجام نمی‌گیرد.

در این جامعه جهت‌گیری ، جهت‌گیری خداست ، در این جامعه ، همه کارِ مردم ، برای خدا انجام می‌گیرد.

﴿۴﴾ اگر قبول داشته باشی علی علیه‌السلام بخاطر ویژگی‌های خاصی و معیارهای خاصی ولی شده است، پس اگر کسی در او این ویژگی‌ها و معیارها نبود حق ندارد جانشین علی علیه‌السلام باشد . حق ندارد ولایت شیعه باشد، حق ندارد اولی‌الأمر شیعی باشد.

﴿۵﴾ - بین طرز تفکر ما و اهل سنت یک اختلاف اساسی است در مورد اولی‌الأمر منکم . آنها می‌گویند هر کسی به مقام فرمانروایی و فرمانرانی برسد ، او همان اولی‌الأمر منکم هست و باید از او پیروی کرد.

جلسه‌ی بیست و هفتم : در پیرامون ولایت (۲)

﴿ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ۙ ۹۸ ﴾ سوره‌ی مبارکه‌ی نحل
﴿ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۙ ۹۹ ﴾
﴿ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ۙ ۱۰۰ ﴾
ترجمه:

۹۸ - هنگامی که قرآن می‌خوانی، از شرّ شیطان رانده شده، به خدا پناه بر.
۹۹ - چرا که او، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد. ۱۰۰ -
تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند، و آنها که نسبت به او = [خد]
شرک می‌ورزند (و به فرمان شیطان گردن می‌نهند.)

.....
- مطلب امروز این است که اگر کسی ولایت خدا را نپذیرد و زیر فرمان خدا نرود و زیر فرمان
غیرخدا برود ، اولاً خود این چه حکمی دارد؟ ثانیاً این کار اسمش چیست؟ ثالثاً این عمل
نتیجه‌اش چیست؟

بحث ۱ : کسی که در ولایت خدا نیست، در ولایت طاغوت است

﴿ ﴾ - در قرآن هر ولایتی غیر از ولایت خدا را ولایت طاغوت معرفی می‌کند، کسی که در ولایت
خدا نیست ، در ولایت طاغوت است.

بحث ۲ : طاغوت یعنی سرکشی کردن، از آن محدوده‌ی طبیعی و فطری زندگی انسان فراتر رفتن

﴿ ﴾ طاغوت یعنی سرکشی کردن ، از آن محدوده‌ی طبیعی و فطری زندگی انسان فراتر رفتن.
انسان‌ها باید با آیین خدا زندگی کنند، این یک امر فطری طبیعی و مطابق با سرشت انسان است،
اگر کسی انسان‌ها را جووری بار بیاورد، کاری با آنها بکند، تصرفی روی آنها انجام بدهد که اینها با

آیین غیر خدا زندگی کنند ، این طاغوت است. انسان باید دائماً در جهد و جدّ و تلاش باشد، برای اینکه وجود خود را به ثمر برساند. هر عاملی که انسان را به عدم جدّیت، به عدم تلاش کردن، به تنبلی، به راحت طلبی، به عافیت طلبی، تشویق و ترغیب کند، او طاغوت است. گاهی طاغوت انسان است ، گاهی جاندار است ، گاهی طلا و نقره است گاهی قانون است. هر چه که انسان را به کارهای فساد انگیز ، شرارت بار بکشاند، به انحطاط و ظلم و فساد سوق دهد او طاغوت و شیطان است. انسان را دچار پستی می کند که خود انسان اگر دقت کند از این حالت پستی و سرسپردگی در مسیر بدی ها بدش می آید.

بحث ۳: کار شیاطین

﴿﴾ - شیاطین انسان را به سمت تعمیم هدف های شیطانی و منافع شخصی خودشان سوق می دهند.

و تسلط شیطان بر کسانی است که تسلطش را پذیرفته اند و کسانی که می کوشند در ولایت الهی وارد شوند شیطان تسلطی بر آنها ندارد. آیه ی ۹۹ سوره ی نحل
إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ .

بحث ۴ : غفران الهی نصیب چه کسی می شود؟

﴿﴾ غفران الهی نصیب کسی می شود که زخم های روحی خود را ، گم کاری های خود را جبران کند.

هر چه بیشتر از مسیر بیشتر منحرف شده اید باید به همان تناسب تلاشتان بیشتر باشد.

﴿ وابستگی به تجمّلات ، چشم و هم چشمی و دنیا گرایی ، پوز دادن برای دیگران خود اینها از مصادیق پیروی از شیطان است که انسان با رها کردن خود از این بندها می بیند چقدر راحت می شود و می بینی هیچ قید و بندی دست و پای او را نبسته در راه خدا.

﴿ - عهد شیطان این است که قانونی بگذارد برای انسان که این قانون خلاف فطرت است خلافی راهی است که انسان را به سر منزل طبیعی خود می رساند.
وَأَضَلَّنَهُمْ وَآمَنَيْنَهُمْ وَآمَرْتَهُمْ فَلَيَبْتَغُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَآمَرْتَهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا ۱۱۹ نساء
و آنها را گمراه می کنم ! و به آرزوها سرگرم می سازم ! و به آنان دستور می دهم که (اعمال خرافی انجام دهند و) گوش چهارپایان را بشکافند، و آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند ! (و فطرت توحید را به شرک بیالایند !) « و هر کس ، شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند ، زیان آشکاری کرده است.

- و هر کس ، شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند ، زیان آشکاری کرده است " . وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا " .

جلسه‌ی بیست و هشتم : در پیرامون ولایت (۳) (هجرت)

﴿ وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۱۰۰ ﴾
سوره‌ی مبارکه‌ی نساء

ترجمه : کسی که در راه خدا هجرت کند، جاهای امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد. و هر کس بعنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او ، از خانه خود بیرون رود ، سپس مرگش فرا رسد ، پاداش او بر خداست و خداوند ، آمرزنده و مهربان است.

بحث ۱: هجرت یعنی ؟

﴿ هجرت یعنی اگر دیدیم یک جایی انرژی ما دارد هدر می‌رود ، یک جایی همه‌ی نیروها اتفاق بر بدی دارند و شیطان دارد حکومت می‌کند از آنجا برویم به زیر ولایت‌الله و از آنجا هجرت کنیم به و برویم تحت سایه‌ی پر میمنت الهی .
باید هجرت کرد از آنجایی که بر سراسر آفاق و مناطق زندگی انسان ، یک عامل غیر الهی ، مشغول فرمانروایی است؛ جسم انسان را یک عامل غیر الهی دارد اداره می‌کند، فکر انسان و روحیه و عواطف و احساسات جامعه عامل غیر الهی به این سو و آن سو می‌کشاند؛ و انسان در قبضه‌ی این چنین عوامل طاغوتی و شیطانی زندگی می‌کند.

بحث ۲: ویژگی‌های کافر

﴿ کافر فقط آن کسی نیست که راست و صاف و صریح می‌گوید خدا وجود ندارد ، قرآن دروغ است و پیامبر افسانه است. بلکه این کافر ظاهر است.

ولی کافر بدتر از آن کسی است که نعمت‌های عظیمی که در اختیار اوست را کفران نعمت می‌کند ، در غیر مجاری صحیحی‌اش استفاده می‌کند ، نه فقط خود را بلکه همه‌ی کسانی را که تحت اختیار او هستند را می‌کشاند به سمت جهنم . ولایت طاغوت چنین چیزی است . بعضی نظام‌ها هم همینطور هستند به ظاهر می‌گویند خدا را قبول دارند ولی با تور نامرئی مردم را به سمت سستی ، تنبلی و به اسم آزاد بی و بند باری بودن در مسائل حجاب را ترویج می‌کند و ... سوق می‌دهند ولی حاکم آن نماز می‌خواند و می‌گوید من خدا را قبول دارم ولی چه قبول داشتنی .

و گاه‌ها هم در سینه‌زنی هم شرکت می‌کند و مردم هم به خیال خود فکر می‌کنند الحمدلله ، شاه خوبی داریم .

مثلاً در قرن‌های سوم و چهارم که در کشورهای اسلامی پیشرفت‌های چشم‌گیر علمی و اکتشافات علمی زیاد شد و موفقیت‌های چشم‌گیری در پزشکی و صنعت برای مسلمانان حاصل شد باعث مردم خیال کنند به به چه حکامی دارند کشورهای اسلامی را پیشرفت می‌دهند و اسلام در حال گسترش و پیشرفت هست ولی از همه‌جا غافل که بزرگترین ضربه همین دوران یعنی کنار گذاشتن ولی الهی از مسئولیتی که خدا به او داده ، دارد به اسلام وارد می‌شود .

در چند قرن بعد پایه‌های زیبا علمی نتوانست اساس جامعه‌ی اسلامی را حفظ کند و پوشالی بودن پیشرفت‌های آنها ظاهر شد و انسان‌هایی تربیت نشدند تا همان پیشرفت‌ها را حفظ کنند . مردمی بودند که فکر می‌کردند دارند پیشرفت می‌کنند و به سعادت می‌رسند .

- الان نیز در تمدن ننگین معاصر غرب هم همین طور است؛ اینها با پیشرفت در زمینه‌های علمی ، طوری به مردم تلقین می‌کنند که بله مردم داریم به سمت سعادت پیش می‌رویم ولی هر روز بیشتر از دیروز دارند به سمت فساد اخلاقی و گسست خانوادگی پیش می‌روند . فاصله‌ی طبقاتی بین ثروتمندان و فقرا .

﴿۳﴾ - عده‌ای باید برای دین خود هجرت کنند و نمی‌توانند بهانه بیاورند که ما چون در مملکت فاسدی بودیم ، نتوانستیم گناه نکنیم و ما " مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ " بودیم و مستضعف و تحت فشار بودیم . خُب خطاب به آنهاست که هجرت کنید.

إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَأَسِعَةَ فَتَهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴿٩٧﴾. نساء
 کسانی که بر خویشان ستمکار بوده‌اند [وقتی] فرشتگان جانشان را می‌گیرند می‌گویند در چه [حال] بودید پاسخ می‌دهند ما در زمین از مستضعفان بودیم می‌گویند مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید پس آنان جایگاهشان دوزخ است و [دوزخ] بد سرانجامی است. ۹۷ نساء - ولی استثناء برای عذر هجرت نکردن هست و آنها هم کسانی که واقعاً نتوانستند مانند. إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾ نساء
 مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره‌جویی نتوانند و راهی نیابند (۹۸) فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿٩٩﴾ نساء
 پس آنان [که فی الجمله عذری دارند] باشد که خدا از ایشان درگذرد که خدا همواره خطابخش و آمرزنده است. (۹۹)

﴿۴﴾ نتایج هجرت در آیه‌ی زیر بیان شده است :
 وَمَنْ يُّهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَآغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٠٠﴾
 و هر که در راه خدا هجرت کند در زمین اقامتگاه‌های فراوان و گشایشها خواهد یافت و هر کس [به قصد] مهاجرت در راه خدا و پیامبر او از خانه اش به درآید سپس مرگش در رسد پاداش او قطعاً بر خداست و خدا آمرزنده مهربان است (۱۰۰)
 حتی کسانی که کشته شوند و به مقصدی که نرسند زیر شامل اجر الهی‌اند.

به ره بادیه رفتن به از نشستن به باطل که گر مراد نجویم به قدر وسع بکوشم

بحث ۵: خود پیغمبر هم وقتی خواست هجرت کند ، مرکز هجرتی الهی وجود نداشت لذا آن را ایجاد کرد.

چنانچه منطقه‌ای که در زیر سایه ی الهی باشد نبود که به آنجا هجرت کنیم. چه باید بکنیم؟

باید آن دارالهجرت را ایجاد کرد. خود پیغمبر هم وقتی خواست هجرت کند ، مرکز هجرتی الهی وجود نداشت لذا آن را ایجاد کرد.

گاهی لازم می‌شود گروهی از انسان‌ها با هجرت خود ، نقطه‌ی شروع هجرت را آغاز کنند ، جامعه‌ی اسلامی و الهی را بنیان گذاری کنند ، به وجود بیاورند ، دارالهجرت را ایجاد کنند ، آن وقت مومنین به آنجا هجرت کنند.

والسلام علیکم ورحمةٔ ا.. برکاته ان شاء ا... حق تعالی اسلام و مسلمین را عزیز کند.

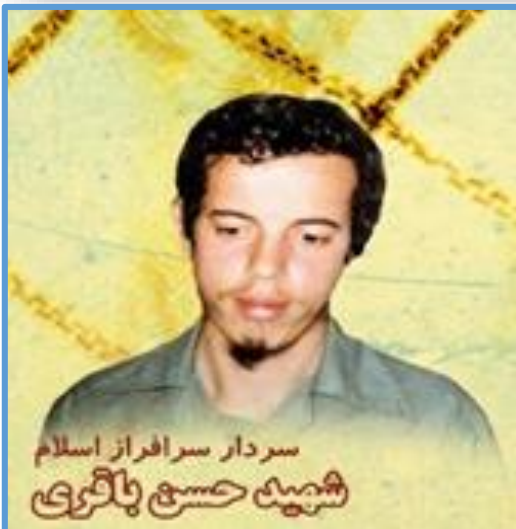
حضرت امام رضا علیه السلام

... علیک ابداً باوّل الوقت

بهمواره نماز را در

اول وقت

بجای آورید.



شهید حسن باقری :

- بی تعارف بگویم ، آن نیرویی که نمازش را اوّل وقت
نخواند ، خوب هم نمی تواند بجنگد.
- سرباز که بود، دو ماه صبحها تا ظهر آب نمی خورد. نماز
نخوانده هم نمی خوابید. می خواست یادش نرود که دو ماه
پیش یک شب نمازش قضا شده بود.